

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقام ليلة القدری فاطمه

اصغر طاهرزاده

1385

طاهرزاده، اصغر، 1330-

مقام لیلۃ القدري فاطمه / طاهرزاده، اصغر. - اصفهان: لب المیزان، 1385.
123 ص.

ISBN: 964-96389-7-0

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیفا
کتابنامه به صورت زیر نویس.

1- فاطمه زهرا(س)، 13 قبل از هجرت - 11 ق - فضایل. الف. عنوان.

297/973

BP27/2 ط 173 م

85 - 2633 م

کتابخانه ملی ایران

مقام لیلۃ القدري فاطمه

اصغر طاهرزاده

سفارش: گروه فرهنگی المیزان

نوبت چاپ: اول

تاریخ انتشار: 1385

قیمت: 800 تومان

شمارگان: 3000 نسخه

طرح جلد: محمد فاطمی پور

کلیه حقوق برای گروه المیزان محفوظ است

مراکز پخش:

تلفن: 0311-7854814

1- گروه فرهنگی المیزان

همراه 09131048582

2- دفتر انتشارات لب المیزان

فهرست مطالب

9	مقدمه ناشر.....
11	حقیقت نوری فاطمه.....
14	مقام فاطمه <small>علیها السلام</small> تجردی فوق مجردات آسمانی.....
17	فاطمه <small>علیها السلام</small> و اتصال دائمی به بهشت.....
18	توجه به وسعت مقام حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>
19	فاطمه <small>علیها السلام</small> تجلی یک آرمان متعالی.....
20	فاطمه <small>علیها السلام</small> و مقام قرب محض.....
21	قلب فاطمه <small>علیها السلام</small> محل تجلی اسماء اعظم الهی.....
23	معنی تغذیه روحانی.....
26	سابقه تاریخی نظر به حقایق عالم غیب.....
27	نور فاطمه <small>علیها السلام</small> همان بهشت است.....
30	مقام فاطمه <small>علیها السلام</small> در غامض علم الهی.....
35	تمام عالم هستی فاطمه <small>علیها السلام</small> را می شناسد.....
35	کار ما باید فقط رفع حجاب باشد.....

- ولایت چهارده معصوم بر کل هستی 37
- ملائکه به تسبیح پنج تن، تسبیح گوی خدایند 39
- مقام لیلة القدري فاطمه زهرا 43**
- واقعیات عالم 46
- انسان برین 48
- چگونگی ارتباط با حقایق عالیه 49
- حضرت فاطمه علیها السلام؛ حقیقتی قبل از خلقت زمین و آسمان 51
- فاطمه زهرا علیها السلام راه ادراک لیلة القدر 53
- حضرت زهرا علیها السلام یک مقام است 55
- شرط ارتباط 56
- فاطمه علیها السلام ظهور عبادت کامل 57
- معنی هدف خلقت بودن حضرت فاطمه علیها السلام 62
- حضرت فاطمه علیها السلام مقام جمع حقایق 64
- فاطمه علیها السلام دریچه ای به عالم غیب 65
- فاطمه علیها السلام مقصد گمشده انسان ها 67
- از علی علیه السلام می توان فاطمه را شناخت و از فاطمه علیها السلام علی را 68
- تسبیحاتی آسمانی، عامل نمایش گوهر فاطمه علیها السلام 70
- ظرفیت حقیقت وجودی فاطمه زهرا علیها السلام 72
- راز دوستی پیامبر صلی الله علیه و آله با فاطمه علیها السلام 74
- راه محبت به فاطمه علیها السلام 77
- فاطمه علیها السلام را ندیدند 78
- فاطمه علیها السلام بر حادثه ها اثر گذاشت 80
- فاطمه؛ رازی پیدا و ناپیدا 85**

88	فاطمه <small>علیها السلام</small> ، دریچه‌ای به عالم غیب.....
90	اتّحاد اسم اولیاء با ذات آنها.....
91	رازبینی، شرط درک حضرت فاطمه <small>علیها السلام</small>
94	رازبینی، حضور در منظری دیگر.....
96	راز؛ خودش، خودش را نشان می‌دهد.....
98	شرط تشیع.....
99	مردم؛ بعد از پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> فاطمه زهرا <small>علیها السلام</small> را ندیدند.....
101	حوادث بعد از رحلت پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> در منظر فاطمه <small>علیها السلام</small>
104	آفات غفلت از حساسیت‌های معنوی.....
106	فرق اسلام دوستی فاطمه <small>علیها السلام</small> با جریان مقابل.....
109	فرق غدیر با سقیفه.....
111	هدایت مردم، به دست مسئولین است.....
113	مقابله با فاطمه <small>علیها السلام</small> به چه معناست؟.....
118	فهم فاطمی.....
119	فاطمه <small>علیها السلام</small> و اتمام حجت برای همه.....
123	آثار منتشر شده از استاد طاهرزاده.....

مقدمه ناشر

باسمه تعالی

کتابی که در پیش رو دارید سلسله بحث‌های استاد طاهرزاده در رابطه با وجه باطنی حضرت زهرا علیها السلام است. سخنران محترم با توجه به متون روایی و وقایع تاریخی ما را دعوت می‌کند که باید از دو منظر به حضرت زهرا علیها السلام نظر افکند. یکی نظر به حقیقت باطنی آن حضرت و روایات دقیقی که این بُعد از حضرت را معرفی می‌کند و یکی هم به نقش تاریخی که حضرت علیها السلام به خصوص پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله ایفاء نمودند.

در نظر به نقش تاریخی حضرت زهرا سخنران در کتاب «بصیرت حضرت زهرا علیها السلام» که شرح خطبه آن حضرت در مدینه است. ابعاد نهضتی را که فاطمه علیها السلام شروع کرد تا اسلام حقیقی به فراموشی سپرده نشود مورد تحلیل قرار می‌دهد. ولی استاد طاهرزاده معتقد است تا حقیقتی باطنی و نوری حضرت زهرا علیها السلام درست شناخته نشود معنی و جایگاه نقش تاریخی آن حضرت نیز درست تحلیل نمی‌شود و آن‌چه فاطمه زهرا علیها السلام را فاطمه

کرده است، حقیقت باطنی آن حضرت است، و شناخت آن حقیقت، انسان را وارد معارفی بسیار گرانقدر می‌نماید که امثال افلاطون با طرح «مُثُل» و فارابی با طرح «عقل فَعَال» به دنبال شناخت آن حقیقت بودند و آن کاری که حکیمان با روش عقلی آرزوی آن را داشتند، پیامبران از طریق وَحی عملی کردند، و فاطمه علیها السلام یکی از آن حقایقی است که ارتباط با حقیقت یا بُعد باطنی آن حضرت موجب رسیدن به بصیرت‌هایی بس بزرگ در عالم معنا خواهد شد و در این کتاب مباحثی مطرح است که این بُعد اخیر مورد توجه قرار گرفته است.

سخنران در مباحث «حقیقت نوری فاطمه علیها السلام» و «مقام لیلة القدري فاطمه علیها السلام» سعی دارد به کمک روایات و دقت در معنی آن‌ها ابتدا ما را متوجه چنین مقامی در عالم غیب بنماید و روشن کند معنی چنین روایاتی چیست و سپس در بحث «فاطمه علیها السلام رازی پیدا و ناپیدا» به کمک مباحث قبلی می‌خواهد راه ارتباط با چنین رازی را بگشاید و روشن کند ارتباط با رازها و حقایق عالم، آداب خاص خود را دارد و اگر برای استفاده از آن آداب تلاش لازم را ننماییم، معلوم نیست در عین ارادت به آن ذات مقدس بهره لازم را از وجود نوری آن حضرت ببریم.

این انتشارات معتقد است توجه به فاطمه علیها السلام از منظری که سخنران محترم ارائه می‌دهد می‌تواند فتح بابی باشد که ما را در شناخت حقیقت ذوات مقدس معصومین چند گامی جلو ببرد. إن شاء الله

انتشارات لبّ المیزان

حقيقت نوري فاطمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُكَ وَ اَتَوَجَّهْ اِلَیْكَ
بِفَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُوْلِالله)

(یا فاطمة الزهراء، یا بِنْتُ مُحَمَّد، یا
قُرَّةَ عَیْنِ الرُّسُول، یا سَيِّدَتَنَا وَ مَوْلَاتَنَا)
(اِنَّا تَوَجَّهْنَا وَ اسْتَشْفَعْنَا وَ تَوَسَّلْنَا بِكَ
اِلَی الله وَ قَدَمْنَاكَ بَیْنَ یَدَیْ حَاجَاتِنَا)
(یا وَجِیْهَةً عِنْدَ الله اِشْفَعِ لَنَا عِنْدَ الله)¹

سلام بر فاطمه علیها السلام، آن حقیقتی که قبل از خلقت زمینی اش، پروردگار
او را بر کاری بس عظیم امتحان کرد و آن حقیقتِ نوریّه غیبیه به خوبی
نسبت به آن امتحان صابر بود و نشان داد از عهده آن برخواهد آمد، و
سلام بر فاطمه زهرایی که حقیقت نوریّه اش شهره آسمان غیب است و
هرکس به آن حقیقت نوری توسل جوید، به گوهر گرانمایه ای دست یافته
است.

چیزی که در این جلسه به لطف خداوند می خواهیم مورد توجه قرار
دهیم، مجموعه روایت های نوریّه در مورد حضرت فاطمه علیها السلام است، که
خبر از اسرار بزرگی در عالم خلقت می دهد. اگر خداوند کمک کند و
مقصد این روایات تا حدی برای ما مشخص شود، آن وقت توصیه ائمه

معصومین علیهم السلام که به ما می‌فرمایند در سخنان و حقیقت ما تدبّر کنید، تا حدّی عملی شده است. همچنان که فرموده‌اند: برای شناختن ما و معارف ما باید تفقّه نمایید، یعنی از سطحی دیدن مسائل و سخنان ما، دوری گزینید.

یکی از نمونه‌های قابل تفقّه، روایت‌های مربوط به حقیقت نوری حضرت فاطمه علیها السلام است که اگر بر روی آن‌ها دقّت شود، معارف عظیم و عجیبی در امر الهیات، نصیب انسان می‌شود. شما سعی بفرمایید بر روی این چند روایتی که بناست خدمتتان عرضه شود، با حوصله تدبّر کنید تا ان شاء الله تفکری بالاتر از معرفت‌های مردم معمولی نصیبتان شود. اشکال جامعه بشری این است که از چیزهایی فرار می‌کند که باید سخت به آن‌ها روی آورد، مواظب باشید شما این‌طور نباشید.

مقام فاطمه علیها السلام تجرّدی فوق مجردات آسمانی

نذیر صیرفی از امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«خُلِقَ نُورُ فَاطِمَةَ علیها السلام قَبْلَ أَنْ يُخْلَقَ
الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ، فَقَالَ بَعْضُ النَّاسِ:
يَا نَبِيَّ اللَّهِ! فَلَيْسَتْ هِيَ إِنْسِيَّةً؟ قَالَ:
فَاطِمَةُ خَوْرَاءُ الْإِنْسِيَّةِ، قَالُوا: يَا
نَبِيَّ اللَّهِ! وَ كَيْفَ هِيَ خَوْرَاءُ إِنْسِيَّةً؟
قَالَ: خَلَقَهَا اللَّهُ-عَزَّ وَجَلَّ- مِنْ نُورِهِ
قَبْلَ أَنْ يُخْلَقَ آدَمَ، إِذْ كَانَتْ
الْأَرْوَاحُ.... قِيلَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! وَ
أَيْنَ كَانَتْ فَاطِمَةُ؟ قَالَ: كَانَتْ فِي حَقَّةٍ

تَحْتَ سَاقِ الْعَرْشِ، قَالُوا: يَا نَبِيَّ
اللَّهُ! فَمَا كَانَ طَعَامُهَا؟ قَالَ:
التَّسْبِيحُ وَ التَّقْدِيسُ وَ التَّهْلِيلُ وَ
التَّحْمِيدُ؛

معنی حدیث عبارت است از این که رسول خدا ﷺ فرمودند: نور فاطمه علیها السلام پیش از خلقت زمین و آسمان آفریده شده است. بعضی از حاضران پرسیدند: مگر او بشر نیست؟ حضرت فرمودند: فاطمه علیها السلام حوریه‌ای بشرگونه است. حاضران سؤال کردند: چگونه؟ حضرت فرمودند: خداوند - عزّ و جلّ - پیش از آن که آدم را بیافریند، او را از نور خود آفرید، آن هنگام که ارواح بودند. سؤال کردند: فاطمه در آن هنگام کجا بود؟ فرمودند: در حُقّه و جایگاهی در زیر ساقه عرش، و در جواب این که سؤال کردند: غذای او چه بود؟ فرمودند: غذای او «تسبیح» و «تقدیس» و «تهلیل»، یعنی لا اله الا الله و «حمد و ثنای الهی» بود.²

برای روشن شدن این حدیث کلیدی، باید نکاتی را عنایت داشته باشید، معلوم است پیامبر اکرم ﷺ این حدیث را برای کسانی فرموده‌اند که اهل درک حقایق غیبی بوده‌اند، و این نکته از سؤال کردن آن‌ها نیز مشخص است.

این یک قاعده است که تقدّم وجودی هر مخلوقی در خلقت، نشانه شدّت وجودی آن مخلوق است و خبر از آن می‌دهد که آن موجود درجه وجودی بالاتری دارد. از این رو وقتی حضرت ﷺ می‌فرمایند: نور فاطمه علیها السلام قبل از خلقت زمین و آسمان واقع شده است، متوجّه می‌شویم

که اولاً: درجه وجودی آن حضرت از آسمان‌ها و زمین بالاتر است. ثانیاً: درجه حضور و تأثیر و احاطه حضرت زهرا علیها السلام بر آسمان‌ها و زمین روشن می‌شود. چون موجودی که درجه وجودی بالاتری دارد، مراتب پایین‌تر، در احاطه و تحت تأثیر او هستند، چرا که این اولیت و قبلیت در خلقت، اولیت و قبلیت زمانی نیست. ثالثاً: شدت نورانیت فاطمه علیها السلام حتی نسبت به ملائکه بیشتر است. چون آسمان‌ها یعنی مقام ملائکه، و حضرت می‌فرمایند: خلقت حضرت زهرا علیها السلام بر خلقت آسمان‌ها و زمین تقدّم داشته است و این تقدّم را تقدّم بالشّرف می‌گویند.

همان‌طور که گفتیم این روایت خبر از شدت درجه وجودی آن حضرت می‌دهد و از آن‌جا که هر چه درجه وجودی و تجرّد موجودی بیشتر باشد، شدت حضور او در عالم بیشتر است، نتیجه می‌گیریم که حضور حضرت زهرا علیها السلام در عالم شدیدتر از حضور ملائکه است. به عنوان مثال؛ نفس انسان درجه وجودی و تجرّدش از جسم انسان بالاتر است و بر تمام جسم احاطه دارد و در جسم حضور همه جانبه دارد و همه این‌ها به جهت تجرّد نفس است، حالا خداوند که مجرد مطلق است، حضور مطلق است و لذا از خود انسان در نزد انسان برای انسان حاضرتر است و قرآن هم در این رابطه می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ»³؛ یعنی خداوند بین خود انسان و قلب اوست، و این به معنی نزدیکی خدا است به انسان، حتی نزدیک‌تر از خود انسان به خودش. حالا در نظر بگیرید وقتی حضرت زهرا علیها السلام در چنین درجه

حقیقت نوری فاطمه

وجودی هستند که از همه ملائکه بالاترند، چه نحوه حضور و تأثیر و احاطه‌ای بر آسمان‌ها و زمین دارند.

هنگامی که پیامبر خدا ﷺ از چنین حقیقت قدسیه غیبیه‌ای برای حضرت فاطمه علیها السلام خبر می‌دهد، اگر دقت کنیم، معارف فراوانی به دست می‌آوریم و به این نتیجه می‌رسیم که اولاً؛ چنین انسانی در عالم هست که درجه وجودی او از زمین و آسمان بالاتر است. ثانیاً؛ برای چه هدفی هست. بعد از این که مشخص شد او چه مقامی دارد و برای چه هدفی هست، به ما می‌فرمایند که رابطه‌تان را با این وجود مقدس برقرار کنید تا از انوار وجودی او بهره‌گیرید.

فاطمه علیها السلام و اتصال دائمی به بهشت

ملاحظه می‌کنید که چون پیامبر اکرم ﷺ این مطلب را فرمودند، اصحاب سؤال کردند: ای پیامبر! آیا او از جنس بشر نیست؟ چون اصحاب متوجه بودند که اگر موجودی فوق زمین و آسمان باشد، باید در مرتبه ملائکه باشد، زیرا لازمه وجود بشر، وجود قبلی زمین و آسمان است، در حالی که حضرت فرمودند: قبل از خلقت آسمان‌ها و زمین، نور فاطمه علیها السلام خلق شده است. پیامبر ﷺ هم در جواب نفرمودند شما اشتباه می‌کنید، بلکه سؤال آن‌ها را با طرح یک نکته دقیق جواب دادند و فرمودند: «فَاطِمَةُ حَوْرَاءُ الْإِنْسِيَّةُ»؛ یعنی فاطمه یک جنبه حورایی و بهشتی و یک جنبه انسانی و زمینی دارد. یک وقت شما در اثر عبادت و معارف الهی، جنبه‌ای از وجود خود را در حدی متعالی می‌کنید

که پس از جدایی از بدن به سوی بهشت سیر می کنید و در بهشت جای می گیرید، یعنی مقام شما از ابتدا بهشت نبود، بلکه به کمک شریعت الهی، نفس خود را بهشتی کردید، ولی طبق این روایت، فاطمه علیها السلام وجهی دارد که آن وجه از سنخ بهشت است و در عین داشتن آن وجه، در زمین زندگی می کند و لذا همواره حالات اتصال به بهشت در او هست، این وجه را وجه حورایی حضرت زهرا علیها السلام می گویند و انسان ها با دقت در حرکات و سکانات و سخنان فاطمه علیها السلام می توانند با بهشت ارتباط پیدا کنند. او مثل ملک است که ظهور بشری و بروز انسانی پیدا کرده است.

پس فاطمه علیها السلام وسعتش از آسمان تا زمین و از زمین تا آسمان است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خیلی عالی مخاطبان خود را روشن کردند و گفتند آری؛ او یک جنبه آسمانی دارد که این جنبه تا زمین آمده است. وقتی ما متوجه وجود چنین موجودی شدیم، خواهیم فهمید که همه ائمه معصومین علیهم السلام مقامشان همین مقام است، یعنی آن ها انسان هایی اند همراه با تجلی یک حقیقت غیبی. ائمه در وجه انسانی خود همه اقتضائات زندگی زمینی را دارند، منتها عظمت آن ها در این است که در عین زمینی بودن، ارتباط خود را با حقیقت غیبی خود محفوظ داشته اند.

توجه به وسعت مقام حضرت زهرا علیها السلام

اگر ما طالب ارتباط با حقایق عالم وجود هستیم، با اطاعت و محبت به حضرت زهرا علیها السلام و ائمه هدی علیهم السلام می توانیم هدف خود را عملی کنیم، چون همان طور که در سلسله بحث های حب اهل البیت علیهم السلام عرض شد،

حقیقت نوری فاطمه

محبت، مصداق ملموس و قابل ارتباط می‌خواهد و با محبت به انسان‌های معصوم، علاوه بر آن که برای خود مصداق پیدا کرده‌ایم - تا محبت ما ذهنی و خیالی نباشد- مصداق آن را انسان‌های معصوم قرار داده‌ایم تا محبت خود را درست جهت داده باشیم.

فاطمه علیها السلام تجلی یک آرمان متعالی

فاطمه زهرا علیها السلام یک آرمان خیالی و ذهنی نیست که از دسترس بشر دور باشد، بلکه تجلی یک آرمان و هدف متعالی است که به آرمان و هدف متعالی انسان‌ها متصل است. به عنوان مثال به الفاظ دارای معانی دقت کنید! شما وقتی این الفاظ را از زبان یک انسان حکیم می‌شنوید به معانی باطنی آن‌ها منتقل می‌شوید، و اگر این الفاظ محسوس نبود، ارتباط با آن معانی که در ذهن گوییده بود، برای شما مشکل می‌شد. حضرت زهرا علیها السلام مثلشان، مثل الفاظ دارای معانی است که از یک جهت بشرند و همه می‌توانند حرکات و گفتار ایشان را ببینند و از یک جهت حامل حقایق غیبی‌اند و اگر کسی خواست می‌تواند از طریق ایشان با حقایق عالم غیب ارتباط پیدا کند. حضرت زهرا علیها السلام نمونه‌ای از انسان‌هایی است که در وجود آن‌ها حقایق فوق زمین و آسمان تجلی کرده است و آن‌ها نمایش آن حقایق‌اند.

اصحاب حضرت در ادامه، سؤال خوبی را مطرح نمودند که ای پیامبر خدا! چگونه او حوریه‌ای بشرگونه است؟ یعنی او چه جایگاهی در مراتب هستی دارد و از چه خلق شده است؟ حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خَلَقَهَا اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - مِنْ نُورِهِ قَبْلَ أَنْ

يَخْلُقَ آدَمَ، إِذْ كَانَتِ الْأَرْوَاحُ؛ یعنی خداوند او را از نور خود خلق کرد، قبل از آن که آدم را خلق کند، آن هنگام ارواح بودند و هنوز زمین و آسمان به وجود نیامده بود.

این فراز از روایت سرّ بزرگی را گوشزد می کند، چون اولاً؛ بحث خلقت نوری حضرت زهرا علیها السلام را توسط حضرت حق متذکّر می شود، ثانیاً؛ تقدّم خلقت آن حضرت را نسبت به آدم ابوالبشر علیه السلام مطرح می کند و عرض شد که این تقدّم، تقدّم بالشّرف است و حاکی از تقرّب بیشتر وجودی حضرت زهراء علیها السلام می باشد.

ما باید این نکته را از اساسی ترین نکات معارف خود بدانیم و متوجّه باشیم که یک نوع خلقت در عالم تحقّق یافته، در حالی که هنوز آدم ابوالبشر علیه السلام به عنوان اوّلین آدم، خلق نشده بود و متوجّه باشیم چگونه می شود موجودی یک خلقت نوری داشته باشد و پس از مدّت ها خلقت زمینی و جسمانی پیدا کند. در صورت دقّت بر روی این مسئله متوجّه می شویم که بعضی از انسان ها دارای ذات مقدّس اند و حقیقت انسانیت انسان ها هستند، اگر نسبت به این نکته حسّاس باشید، در مباحث آینده اشاراتی به این نکته می شود و إنّ شاء الله دریچه ای از معارف از طریق این احادیث نصیب ما خواهد شد.

فاطمه علیها السلام و مقام قرب محض

حاضران با هوشیاری تمام سؤال کردند: ای رسول خدا! در آن هنگام فاطمه کجا بود؟ حضرت فرمودند: «كَانَتْ فِي حُقَّةٍ تَحْتَ

حقیقت نوری فاطمه

ساق العرش؛ یعنی در آن حالت نوری، فاطمه علیها السلام در حقه و جایگاهی در زیر ساقه عرش قرار داشت. از این فراز متوجه می شویم که تقدّم و رتبه حضرت در مقام قرب محض است، چون مقام عرش، مقام تجلّی اسماء اعظم الهی است. حالا این حدیث می فرماید: جایگاه حضرت زهراء علیها السلام زیر ساقه عرش بوده است، یعنی آن حضرت در مقام نوری خود بی واسطه با اسماء اعظم الهی ارتباط دارند - هیچ کس اعم از نبی و یا ولیّ ذات حق نمی تواند ارتباط پیدا کند بلکه ارتباط با خدا به معنی ارتباط با اسماء الهی است - از طرفی فرموده اند عرش الهی مظهر چهار اسم «سبحان الله»، «الحمد لله»، «لا اله الا الله» و «الله اکبر» است. پس فاطمه علیها السلام در مقام ارتباط مستقیم و بی واسطه با این چهار اسم الهی است و قبل از خلقت زمینی، در چنین جایگاهی قرار داشته و حالا هم که خلق شده، مظهر این چهار اسم است، چون عظمت ذوات مقدس معصومین علیهم السلام در این است که ارتباط خود را با حقیقت خود محفوظ داشته اند و حالا حضرت زهرا علیها السلام در عین این که مخلوق است، مظهر اسماء اعظم الهی است - خود اسماء الهی مخلوق نیستند، بلکه اسماء، مظهر ذات الهی اند - و آن اسماء در وجود عینی حضرت صدیق کبری علیها السلام تجلّی کرده است. حال شما حساب کنید فاطمه علیها السلام چه برکتی است بر روی زمین.

قلب فاطمه علیها السلام محل تجلّی اسماء اعظم الهی

سؤال کنندگان - که رحمت خدا بر آنان باد - باز سؤال می کنند: ای رسول خدا! غذایش چه بود؟ حضرت فرمودند: غذای آن وجه نوری حضرت زهرا علیها السلام عبارت بود از «تسبیح» و «تنزیه» و «تقدیس» و «تهلیل». این فراز

اسرار فوق العاده‌ای از معارف عالم اعلاء را در اختیار ما می‌گذارد. «تسبیح» یعنی نظر به مقام سبحان الهی حضرت «الله» و چنانچه قلب محلّ تجلی این اسم گشت، قلب از حضرت الله با جلوه سبحان الهی او برخورداری می‌شود، و «تقدیس» یعنی نظر به مقام قدوسی حضرت «الله» و قلب از طریق انوار او با جلوه طهارت مطلق، از هر گونه محدودیت نفسانی آزاد می‌شود، و «تهلیل» یعنی مقام یگانگی و «لا اله الا الله»ی حضرت «الله» و نظر به مقام وحدانی حق و با پذیرش تجلی حضرت الله در حالت «تهلیل» دل از هر گونه تعلّق به محدودیت‌ها آزاد می‌گردد و با آزاد شدن از تعلّقات محدود با انوار الهی یگانه می‌گردد، و «تحمید» یعنی نظر به جمال و کمال حق و توجّه به همه خوبی‌هایی که در حضرت الله به نحو جامعیت هست و از انوار وجودی آن وجود پر جمال و کمال بهره گرفتن، و هزاران نکته ظریف در مقام «تسبیح و تقدیس و تهلیل و تحمید» هست که در جای خود باید مورد بحث قرار داد.

چنانچه ملاحظه کردید جایگاه حضرت زهرا علیها السلام در تحت عرش بود و عرش نیز مقام ظهور اسماء تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر بود و غذای جنبه نوری حضرت تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر بود، پس می‌توان نتیجه گرفت مقام نوری حضرت دائماً تحت تجلیات اسماء اعظم الهی است و از آن طریق بقاء می‌یابد و به بقای تسبیحی و تحمیدی و تهلیلی و تقدیسی خود ادامه می‌دهد.

معنی تغذیه روحانی

این که عرض شد این فراز از حدیث اسرار فوق العاده‌ای را در بردارد، به این جهت است که ما از طریق این حدیث، معنی تغذیه روحانی را می‌فهمیم و متوجه می‌شویم ابعاد روحانی هر موجودی با تجلیات حضرت ربّ تغذیه می‌شود - اعم از حقایق نورانی مثل معصومین یا ملائکه یا انسان‌های اهل دل - آنچه برای مؤمنین کامل، در برزخ و قیامت پیش می‌آید، از همین سنخ است و آن‌هایی که در دنیا جهت روح و قلب خود را به سوی اسماء الهی انداخته و از تجلیات آن اسماء مقدس بهره برده‌اند، و در برزخ و قیامت به نحو کامل به آن دست می‌یابند و شعف حقیقی اهل بهشت در همین نکته تغذیه روحانی آن‌ها از اسماء الهی، نهفته است.

رسول خدا ﷺ خبر داد که چگونه روح فاطمه علیها السلام با تجلیات اسماء الهی تغذیه می‌شود و این یکی از رازهای وجودی انسان‌های کامل است و در واقع راه حقیقی رسیدن به قرب الهی، از طریق اسماء الهی، راه آن‌هاست و وسعت انسان‌ها از طریق اطاعت و محبت به اهل البیت پیامبر ﷺ تا این جاها ممکن است سیر کند که غذای جانشان انوار اسماء الهیه باشد، این‌ها توانسته‌اند با ذکرهای دینی، جانشان را تغذیه کنند و زنده نگهدارند. آیا برای شما پیش نیامده است که بعضاً با ذکر «لا اله الا الله» جانتان تغذیه شود؟ تازه این ذکر وقتی تأثیر نورانی خود را متجلی می‌کند که موانع نفسانی ما در بین نباشد. فراموش نکنید که ما در آن دنیا فقط قلبیم، حال اگر این قلب به فرهنگ و سیره حضرت زهرا علیها السلام نزدیک نشود و از آن حضرت مدد نگیرد، چه سختی‌هایی خواهد کشید. در آن شرایطی

که شرط حیات، تغذیه قلب با جلوات انوار اسماء الهی است، مؤمنین با یاد خدا و توجّه به اسماء الهی، زنده‌اند و نزد پروردگارشان تغذیه می‌شوند. اگر ان شاء الله خواستید در برزخ و قیامت توان توجّه به اسماء الهی را داشته باشید و از تجلّی اسماء الهی برخوردار شوید، باید در حین اقامه نماز، خود را در برزخ احساس کنید و با گفتن اذکار نماز، عملاً اراده‌تان این باشد که با قلب خود تقاضای تجلّی اسماء الهی را بر قلبتان دارید.

پیامبر خدا ﷺ می‌خواهند بفهمانند، حضرت زهرا علیها السلام در مقامی فوق مقام جبرائیل و اسرافیل و میکائیل و عزرائیل علیهم السلام بسر می‌برند، و در آن مقام حالت استقرار و بقاء‌اند و همواره در چنین حالتی به سر می‌برند و حرکات و سکنتان متذکّر چنین مقامی است و شما می‌توانید از آن حضرت بهره انتقال به آن مقام را ببرید.

حضرت رسول اکرم ﷺ مقام فاطمه علیها السلام را به عنوان یک نمونه مطرح می‌فرمایند تا اولاً؛ بشریت متوجّه حضرت زهرا علیها السلام باشد و بفهمد او حامل چه حقایقی است، ثانیاً؛ فکر و فرهنگی را برای بشریت معرفی کنند که بشر بفهمد هستند انسان‌هایی که وجودشان فوق وجود جسمانی‌شان است. آری؛ به گفته ملا صدرا «رحمة الله علیه» «النَّفْسُ جِسْمَانِيَّةُ الْخُدُوثِ وَ رُوحَانِيَّةُ الْبَقَاءِ»؛⁴ یعنی نفس هر انسانی از طریق حدوث بدن و در بستر بدن او حادث می‌شود و انسان‌ها قبل از بدن خود دارای یک شخصیت خاص و متعیّن نبوده‌اند،⁵ ولی در

4- برای روشن شدن این موضوع به بحث حرکت جوهری رجوع فرمایید.

5- البته در علم خدا معلوم است که هر انسانی پس از خلقت چگونه خواهد بود.

مورد اهل البيت (علیهم السلام) قضیه فرق می کند و آنها علاوه بر نفسی که مثل سایر انسان ها «جِسْمَانِيَّةُ الْخُدُوثِ وَ رُوحَانِيَّةُ الْبَقَاءِ» است یک مقام تمثّل نوری نیز دارند. چنانچه در حدیث داریم که «خَلَقَ اللَّهُ مُحَمَّدًا وَ عِثْرَتَهُ أَشْبَاحُ نُورٍ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ»، قُلْتُ: وَ مَا الْأَشْبَاحُ؟ قَالَ: «ظِلُّ النُّورِ، أَبْدَانُ نُورَانِيَّةٍ، بَلْ أَرْوَاحُ»؛⁶ یعنی خداوند محمد و عترتش را به صورت شبّح های نورانی در برابرش خلق کرد. راوی می گوید: عرض کردم: اشباح چیست؟ حضرت فرمود: سایه نور، بدن های نورانی، بلکه ارواح نورانی هستند. پس طبق این روایت شخص رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و عترت پاک آن حضرت همگی دارای حقیقت نوری بوده اند و حضرت شرح می فرماید که آن اشباح نوری، سایه های نوری بودند، به معنی بدن های نورانی، بدن هایی که به یک اعتبار روح اند، چون در آن مقام جسم ها، جسم هایی است از جنس روح، نه جسم هایی از جنس ماده و جرم، بلکه سایه هایی که نمایش جلوه اسماء الهی اند. مگر می شود پیامبر و عترت مطهرش (علیهم السلام) قبل از خلقت عالم در حقیقت غیبیه نباشند و باز بتوانند بر عالم تصرف کنند؟ چرا که هدف غایی باید ابتدا در عالم غیب باشد تا عالم خلقت در عالم عین، به سوی آن حقیقت در عالم غیب سیر کند، چون غایت مفقود، محال است،⁷ پس در واقع رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از یک قاعده اساسی که در عالم، تحقق دارد خبر

6- «مجمع البحرین»، ماده شبّح.

7- برای بررسی بیشتر این موضوع می توانید به بحث امام زمان (ع) قلب عالم هستی در کتاب مبانی معرفتی مهدویت رجوع فرمایید.

می‌دهند که جای بحث آن این‌جا نیست و فقط در حد گذرا عرض خواهم کرد.

سابقه تاریخی نظر به حقایق عالم غیب

در مورد وجود حقایق غیبی، متفکران تاریخ بشر هر کدام به نوعی متوجه آن‌ها شده‌اند و از آن‌ها خبر داده‌اند. افلاطون در بحث اثبات وجود «مُثل» سعی فراوان کرده تا از طریق عقل و استدلال متوجه نحوه وجود حقایق غیبی عالم بشود و در این راه در حد خود موفقیت خوبی به دست آورده است. او می‌گوید:

«کلیاتی که ما در فکر در می‌یابیم، فاقد مرجع غیبی نیستند، و فکر باید به کلیات تعلق داشته باشد و اگر کلیات واقعیت نداشته باشند، چگونه فکر به آن‌ها تعلق داشته باشد و از کلیات با خبر شود؟ مُثل؛ حقایق عینی یا کلیاتی در عالم متعالی هستند که در مقر آسمانی خود جای دارند»⁸

چنان‌چه ملاحظه می‌فرمایید افلاطون توانسته است تا این حد بفهمد که حقایق در عالم غیب هست که انسان‌های اندیشمند اگر بتوانند با آن حقایق ارتباط پیدا کنند به حکمت و معرفت دست می‌یابند. پس از افلاطون در حوزه تفکر اسلامی جناب فارابی از طریق عقل و استدلال متوجه حقایق غیبی می‌شود و تحت عنوان «عقل فعال» از آن خبر می‌دهد و سخن را تا آن‌جا می‌راند که انسان حکیم می‌تواند به مرتبه‌ای از عقل

8 - برای بررسی کامل نظر افلاطون در مورد مُثل می‌توانید به کتاب «تاریخ فلسفه غرب» اثر فردریک کاپلستون جلد 1 ص 229 ترجمه «سیدجلال‌الدین مجتبی» رجوع فرمایید.

برسد که دائم از آن عقل فعال بهره‌مند گردد و این مقام را که انسان بتواند از عقل فعال بهره‌گیری کند به نام «عقل بالمستفاد» می‌نامد.⁹

البته و صد البته حدّ فلسفه بیش از این نیست که بفهمد حقایقی در عالم بالا هست و اگر هم انسان بتواند با آن حقایق ارتباط پیدا کند به بصیرت و حکمت می‌رسد، ولی به گفته توماس آکوئیناس «آن‌چه آرزوی فیلسوفان بود، پیامبران عملی کردند». و به واقع آن بصیرت پیامبر ﷺ است که حقایق را جدا جدا می‌شناسد و از هر کدام خبر می‌دهد و راه ارتباط با آن‌ها را به بشریت می‌نماید. از جمله آن حقایق که پیامبر ﷺ در آسمان اعلا می‌بیند و از آن خبر می‌دهد و به ما راه می‌نماید که چگونه با آن مرتبط شویم، حقیقت نوری حضرت زهرا علیها السلام است. إن شاء الله حضرت ﷺ در روایات بعدی، ابعاد دیگری از این حقیقت نوری را می‌نمایاند تا شرایط نزدیکی با آن به بهترین نحو عملی شود.

نور فاطمه علیها السلام همان بهشت است

در حدیث دیگر داریم که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«هنگامی که خداوند بهشت را خلق نمود، آن را از «نور وجه خود»

آفرید، سپس آن نور را گرفت و بیفشاند «فَأَصَابَنِي ثُلُثُ
النُّورِ، وَ أَصَابَ فَاطِمَةَ ثُلُثُ النُّورِ،
وَ أَصَابَ عَلِيًّا وَ أَهْلَ بَيْتِهِ ثُلُثُ
النُّورِ، فَمَنْ أَصَابَهُ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ
اهْتَدَى إِلَى وَلايَةِ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَنْ لَمْ

يَصِبُّهُ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ ضَلَّ عَنْ وَلَايَةِ آلِ مُحَمَّدٍ¹⁰

یعنی چون خداوند آن نوری را که نور وجه الهی بود بیفشاند، ثلث آن به من و ثلث آن به فاطمه و ثلث آن به علی و اهل بیتش رسید، پس به هر کس - از طریق پیامبر و فاطمه و علی و اهل بیتش علیهم السلام - آن نور برسد، به ولایت محمد و آل محمد هدایت شود و به هر کس آن نور نرسد از ولایت آل محمد گمراه شود و بهره نگیرد.

با توجه به این روایت و با توجه به این که ظهور بهشت از تجلیات اسماء و صفات جمالی حق است و این که می فرماید: همان نور را گرفت و افشاند و به ذوات مقدسه اهل البیت رسید، معلوم می شود انوار مقدسه این ها نیز به تمام معنی بهشتی و از همان تجلیات است.

اسماء الهی که در بهشت تجلی می کنند، اسماء رحمانی است، حالا همان اسماء رحمانی به صورت ذوات مقدسه اهل البیت علیهم السلام تجلی نموده است و عجیب است که نور فاطمه علیها السلام یکی از این سه قسم است و روایت «فَاطِمَةُ بِضْعَةُ مِنِّي» با توجه به این حدیث معنی خاصی می دهد و می رساند که نور فاطمه علیها السلام پاره ای از همان نور است که نور محمدی صلی الله علیه و آله است و می رساند که اگر اسلام را به صورت جامع می خواهید باید از نور فاطمه و پدر فاطمه و شوهر فاطمه و اولاد فاطمه به صورت جمعی بهره مند شوید، یعنی پاره ای از نبوت محمدی صلی الله علیه و آله، فاطمه علیها السلام است و پاره ای از آن نیز امامت است و اگر بهشت جامع و کامل می خواهید باید از

پرتو این سه نور بهره گیرید. بعضاً بزرگان را ملاحظه کرده‌اید که چگونه تلاش می‌کنند تا از نور فاطمه علیها السلام خود را محروم نکنند و بحمدالله موفق شده‌اند. بحث‌های «مقام لیلۃ القدری حضرت فاطمه علیها السلام» و «فاطمه علیها السلام، رازی پیدا و ناپیدا» و «بصیرت حضرت فاطمه علیها السلام» برای این است که این راه به قلب ما گشوده شود.

با توجه به این روایات که عرض شد، مطمئن باشید اگر وارد عالم فاطمی شدید، دیگر آن شخص قبلی نیستید و از طریق آن حضرت دریچه‌هایی خاص از لطف الهی و بصیرت ربّانی به سوی شما باز می‌شود که آن را در هیچ مسیر دیگری نخواهید یافت. آیت‌الله بهاء‌الدینی «رحمة الله علیه» فرموده بودند: «مادرمان فاطمه علیها السلام فوق‌العاده است» همان طور که با اتصال به نور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله یا نور ولایت ائمه علیهم السلام وارد عالم خاصی از معنویت می‌شوید و عملاً به ابعادی از بهشت متصل می‌گردید، باید نسبت به اتصال به نور فاطمه علیها السلام نیز تلاش نمود. تدبّر در کلمات و حرکات آن حضرت و همراهی با حزن خاصی که داشتند،¹¹ موجب ارتباط با حضرت یعنی ارتباط با ثلث وجه الهی و اتصال به اصل بهشت است. به عنوان نمونه، نفْسِ غم فاطمه علیها السلام در مورد حذف حاکمیت علی علیه السلام و خطبه‌ی عالمانه‌ی آن حضرت در مسجد مدینه، چه بصیرت‌ها و هدایت‌ها برای انسان ایجاد می‌نماید و چه زیبا سیر تاریخ را تحلیل می‌کند و در این تحلیل معنی حاکمیت جور، به خوبی روشن می‌شود. حضرت زهرا علیها السلام در خطبه‌ی مشهور خود در مسجد مدینه رازهای بزرگ تاریخ آینده‌ی بشر را روشن می‌نماید.

قصد ما در این بحث، توجّه بیشتر به حقیقت نوری فاطمه علیها السلام است، لذا اجازه دهید فعلاً به وجوه دیگر پردازیم و سعی بفرمایید نسبت به حقیقت نوری آن حضرت حسّاس شوید تا إن شاء الله برکات خاص آن نصیب شما بشود.

این ارتباط یک ارتباط خاصّی است و آداب خاصّ خود را دارد. درست است که وجود مقدس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام سراسر راز است، ولی حقیقت وجود مقدس فاطمه علیها السلام راز پوشیده به راز است و این است که بسیاری از شیعیان، محمّدی و علوی و حسینی شده‌اند ولی هنوز فاطمی نشده‌اند. فهمیدن و توجّه به این نکته که امامت یک حقیقت است و در هر زمانی، امام معصومی در صحنه است، اعتقاد ذی‌قیمتی است و بحمدالله شیعه مفتخر به چنین شعوری است، ولی توجّه به حقیقت نوری زهرای اطهر علیها السلام آن چنان قیمتی است که آن را به راحتی در اختیار همه شیعیان قرار نداده‌اند، باید روحانیت خاصی در انسان حاصل شود تا آمادۀ فیض چنین اعتقادی گردد، شاید از طریق آشنا شدن با روایات بیشتر در این مورد و تدبّر در آن‌ها، موضوع آرام آرام برایمان حل شود.

مقام فاطمه علیها السلام در غامض علم الهی

روایت داریم که امام عسکری علیه السلام به نقل از پدران بزرگوارشان می‌فرمایند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«هنگامی که آدم و حوّا داخل بهشت فردوس اعلی شدند، چشمشان به خانمی افتاد که بر بساطی از بساط‌های بهشت نشسته و بر سرش تاجی از نور، و در دو گوشش دو گوشواره از نور است، و از نور جمالش

بهشت‌ها نورانی است، آدم پرسید: محبوبم جبرائیل! این خانمی که بهشت‌ها از نور جمالش برافروخته و نورانی است، کیست؟ جبرائیل گفت: او فاطمه، دختر محمد، پیامبری از فرزندان تو است که در آخرالزمان می‌آید. سپس آدم پرسید: این تاجی که بر سرش هست، چیست؟ عرض کرد: شوهرش علی بن ابی طالب است، پرسید: دو گوشواره‌ای که بر دو گوشش آویخته شده چیست؟ عرض کرد: دو فرزندش حسن و حسین هستند. سپس آدم فرمود: محبوبم جبرائیل! «أَخْلِقُوا قَبْلِي»؛ آیا ایشان قبل از من خلق شده‌اند؟ عرض کرد: «هُم مَوْجُودُونَ فِي غَامِضِ عِلْمِ اللَّهِ قَبْلَ أَنْ تُخْلَقَ بِأَرْبَعَةِ آلَافِ سَنَةٍ»¹² یعنی آن‌ها چهار هزار سال، پیش از آفرینش تو، در فشرده علم الهی موجود بوده‌اند.

در روایت فوق می‌فرماید: «هنگامی که آدم و حوا داخل بهشت فردوسِ اعلی شدند»؛ این بهشت غیر از آن بهشتی است که در آن آدم و حوا به شجره ممنوعه نزدیک شدند، چون اولاً؛ روایت، تعبیر «فردوسِ اعلی» دارد، در حالی که آن بهشت دارای شجره ممنوعه، بهشت برزخ نزولی است و آن را تعبیر به فردوسِ اعلی نمی‌کنند. ثانیاً؛ باید بین مشاهده شوند و مشاهده کننده سنخیت باشد، پس چگونه ممکن است آدم و حوا بهشت برزخی در بهشت فردوسِ اعلی، وجود نوری متمثل فاطمه (علیها السلام) را مشاهده کنند، به خصوص که در ادامه روایت از مقام حضرت زهرا (علیها السلام) با

هزار مرتبه وجودی بالاتر از مقام آدم و حوا خبر می‌دهد که بحث آن خواهد آمد.

روایت می‌فرماید: از نور جمال فاطمه علیها السلام بهشت‌ها نورانی بود. پس اگر کسی به نور فاطمه علیها السلام نزدیک شود، بهشت‌ها برایش نورانی می‌شود. شما در مسیر بندگی خود بهشت‌ها می‌سازید، بهشت توکل، بهشت روزه، بهشت صبر، ... حالا اگر خواستید روزه و توکل و صبر و عباداتتان در این دنیا نورانی شود و در آن دنیا بهشت روزه و توکل و صبرتان نورانی گردد، باید با معرفت و محبت به حضرت زهرا علیها السلام به این اعمال بپردازید.

در ادامه روایت هست که آدم از جبرئیل پرسید، این خانم که بهشت‌ها را با نور جمالش بر افروخته، کیست؟ یعنی وجود مقدس حضرت آدم علیه السلام در آن حلقه نبوده‌اند که خودشان در آن مقام شهود، فاطمه علیها السلام را بشناسند مگر به کمک جبرائیل، این نشانه علو مقام حضرت زهرا علیها السلام است. باز آدم می‌داند که آن تاج و گوشواره‌ها در آن مقام رمز و رازی دارد و حکایت از حقایقی در وجود فاطمه علیها السلام می‌کند و لذا می‌پرسد: تاجی که بر سر اوست چیست؟ و جبرئیل عرض کرد: شوهر او علی بن ابی طالب است، یعنی مقام ازدواج با علی علیه السلام و ماندن بر عهد شوهری چون علی علیه السلام، در عالم نور و معنویت، صورت تاجی است با آن خصوصیت و خبر از شکوه معنوی برای آن حضرت است. گوشواره‌های حضرت در آن عالم، صورت زحماتی است که در تربیت امام حسن و امام حسین علیهما السلام کشیدند. این زینت‌ها در آن عالم صورت یک نحوه شخصیت معنوی است و حکایت از معنویت عالی فرد دارد، به طوری که قرآن

می‌فرماید: «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ»؛¹³ یعنی زینت‌های خود را در مساجد کسب کنید، چون زینت حقیقی ما، زینت روح ما است، و زینت روح، معنویاتی است که در مساجد به دست می‌آید و لذا زینت‌های عالم غیب، صورت اعمال و نیت معنوی دنیا است.

سپس آدم سؤال کرد: آیا اینان - یعنی فاطمه و علی و حسنین علیهم‌السلام - قبل از من خلق شده‌اند؟ عرض کرد: اینان چهارهزار سال قبل از آفرینش تو، در فشرده علم الهی موجود بوده‌اند. همچنان که عرض شد، تقدّم در عالم غیب، تقدّم بالشّرف است و این حکایت از مرتبه وجودی برتر آن حضرت دارد، مثل نوری که از چراغ صادر می‌شود، آن نوری که اوّل از چراغ صادر می‌شود، شدّت نورانیتش نسبت به نورهایی که در مراتب بعدی قرار دارند بیشتر است، لذا این روایت خبر از تعالی مرتبه وجودی آن حضرت می‌دهد، آن هم مراتبی بسیار عالی که تعبیر چهارهزار سال از آن شده است و مشخص شد به همان اندازه که درجه وجودی آن‌ها بالاتر است و تجرّد آن‌ها بیشتر است، احاطه و تأثیر آن‌ها بر عالم مادون خود بیشتر است و حاکی از ولایت کامل تکوینی آن‌ها نسبت به عالم مادون خود است.

فرمود: در غامض علم الهی موجود بوده‌اند، یعنی در مرتبه وحدتی از علم خدا که هنوز صورت کثرت نیافته، موجود بوده‌اند و این از عجیب‌ترین مسائل معارف الهی است و فرصت مفصّلی نیاز دارد که بدان پرداخته شود و روشن شود هر چه موجود متعالی تر باشد، جنبه کثرت در او ضعیف و جنبه وحدت شدیدتر می‌شود و لذا جمال یک شخص مثل

فاطمه علیها السلام به صورت تاج و گوشواره جمع می‌شود و این تازه ظهور او در غامض علم الهی است، در مرتبه اصلی آن مقام، وحدت بیشتری مطرح است به طوری که ذوات مقدس معصومین علیهم السلام و هر کدام خود را در آینه دیگری می‌یابند، در آن مقام؛ همه یک حقیقت‌اند، در عین این که هر کدام، خودشان‌اند.

حالا شما حساب کنید ارتباط با حضرت زهرا علیها السلام از طریق معرفت و محبت به او چه نوری را به بشریت می‌رساند. متوجه باشید که این‌ها خانواده کرم‌اند و سائل را رد نمی‌کنند و اگر کسی طالب تجلی انوار مقدس آن‌ها بود، او را محروم بر نمی‌گردانند، آن‌ها تصرف می‌کنند و تصرف آن‌ها، انسان را آسمانی می‌کند. قلبی که غذایش تسبیح و تحمید و تهلیل و تقدیس است، اگر به ما نظر کند، چگونه قلب ما مفتخر به تسبیح و تحمید و تهلیل و تقدیس خداوند می‌شود! خدا می‌داند. مسلم آن قلب به چیزهایی می‌رسد که با هزاران هزار کتاب و استاد نمی‌توان به آن‌جاها رسید.

از امام حسین علیه السلام سؤال کردند: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دختران بسیاری داشته‌اند و آن‌ها بیشتر از فاطمه علیها السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله به سربرده‌اند، ولی چرا این همه عظمت، مخصوص فاطمه علیها السلام است؟ امام حسین علیه السلام می‌فرمایند: به جهت خلوص فاطمه علیها السلام؛ یعنی حضرت زهرا علیها السلام تمام وجودشان محو حق بوده و چنین وجود مقدسی که مظهر حق و متذکر به حق است می‌تواند ما را حقانی کند.

تمام عالم هستی فاطمه علیها السلام را می شناسد

در قسمتی از حدیثی که حضرت امام موسی بن جعفر از پدر بزرگوارشان علیه السلام دربارهٔ مکالمه رسول خدا صلی الله علیه و آله در شب معراج نقل می کند، آمده است که حضرت حق سبحانه فرمود:

«إِنِّي خَلَقْتُكَ وَ خَلَقْتُ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ
وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ مِنْ شَجَرٍ نُّورٍ، ثُمَّ
عَرَضْتُ وَلَايَتَهُمْ عَلَي الْمَلَائِكَةِ وَ سَائِرِ
خَلْقِي وَ هُمْ أَرْوَاحٌ، فَمَنْ قَبِلَهَا كَانَ
عِنْدِي مِنَ الْمُقْرَبِينَ، وَ مَنْ جَعَلَهَا كَانِ
عِنْدِي مِنَ الْكَافِرِينَ»¹⁴

یعنی تحقیقاً من، تو و علی و فاطمه و حسن و حسین را از شجر و سایه نور، خلق کردم، سپس ولایت ایشان را بر ملائکه و سایر مخلوقاتم، در حالی که روح بودند، عرضه داشتم، پس هر کس ولایت ایشان را پذیرفت، نزد من از مقربین محسوب گردید، و هر کس انکارشان کرد از کافرین است.

کار ما باید فقط رفع حجاب باشد

از این روایت برمی آید که تمام عالم اعم از ملائکه و جن و انس، این پنج تن را می شناسند، چون در آن مقامی که ارواح عالم بوده، ولایت این پنج تن به آنها عرضه شده است و لذا در عمق وجود خود با این ذوات مقدس آشنایند و اگر حجاب های نفسانی انسان کنار رود به حقانیت آنها اقرار می کنند و این نکته نیز مورد توجه قرار می گیرد که شناخت و

معرفت و اتصال به آن‌ها در درون ما هست، پس «آشنایی نه غریب است که جان سوز من است» اگر ما آن‌ها را نمی‌شناختیم، به ما نمی‌گفتند با آن حقایقِ عالمِ قدسِ متعالی ارتباط برقرار کنید. ما به جهت اشتغال به عالم کثرت با آن‌ها غریبه شده‌ایم و آن‌ها را فراموش کرده‌ایم و این روایات متذکر ماست تا از آن عهد معنوی و روحانی خود غافل نمایم، و بدانیم که ما خودمان را از ارتباط با حقایقِ عالم وجود محروم کرده‌ایم و بعد می‌پرسیم چگونه با آن‌ها ارتباط برقرار کنیم. کافی است انسان خود را از مشغولیت‌های بی‌خود و پوچ آزاد کند، یک مرتبه متوجّه می‌شود که نسبتی با این پنج تن علیهم‌السلام دارد، و لذا هر چه خود را از کثرات پاک‌تر کند، این نسبت آشکارتر می‌شود.

پس توجّه به مقام نوری حضرت زهرا علیها‌السلام در جان ما هست، باید موانع را برطرف نمود، به همین جهت روایت می‌فرماید: «**النُّظَافَةُ نِصْفُ الْإِيمَانِ**»؛ یعنی نصف ایمان با از بین بردن حجاب‌های دنیایی و نفسانی حاصل می‌شود و نصف دیگرش خود به خود به لطف الهی محقّق می‌گردد. مثل این است که برای تشعشع نور آفتاب در اتاق باید فقط شیشه‌ها را پاک کنیم و این نصف کار است، نصف دیگرش تجلّی نور آفتاب است که خود به خود محقّق می‌شود و ما نمی‌توانیم نور آفتاب را هم به اتاق بکشانیم، به همین جهت روایت می‌فرماید: نصف ایمان به عهده شما است که عبارت است از بین بردن حجاب‌های نفسانی و اخلاق رذیله، نصف دیگر آن که عبارت باشد از تجلّیات انوار الهی بر قلب انسان، به لطف الهی محقّق می‌شود و این روایت شریف این سؤال را

جواب می دهد که چه کار کنیم تا انوار اهل البیت بر قلب ما تجلی کند. در جواب می گویم شما نمی خواهید کاری بکنید، خداوند آنچه باید بکند را کرده است، شما موانع تجلی این انوار را برطرف نمایید، در آن حال می بینید چقدر با آنها آشناید!

ولایت چهارده معصوم بر کل هستی

مفضل می گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ الْأَرْوَاحَ
قَبْلَ الْأَجْسَادِ بِأَلْفِي عامٍ، فَجَعَلَ
أَعْلَاهَا وَ أَشْرَفَهَا أَرْوَاحَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ
وَ فاطمة وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ
الْإِثْمَةَ بَعْدَهُمْ عليه السلام فَعَرَضَهَا عَلَي
السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ،
فَعَشِيَهَا نُورُهُمْ...»¹⁵

یعنی خداوند تبارک و تعالی، ارواح را دوهزار سال قبل از اجسام خلق نمود، و بالاترین و شریف ترین آنها را ارواح محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه بعد از آنها علیهم السلام قرار داد، سپس آنها را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشت و نور ایشان همه آنها را فراگرفت.

چنانچه ملاحظه می فرمایید، این روایت شریف معارف بلندی را متذکر می شود، اولاً؛ ما را متوجه رتبه وجودی ارواح می کند که نسبت به اجسام تقدّم وجودی دارند و این تقدّم خلقت روحها، تقدّم زمانی نیست بلکه تقدّم رتبه ای است. ثانیاً؛ می فرمایند: ارواح دو هزار سال قبل از اجسام

آفریده شدند، شاید عدد هزار حاکی از زیادی مرتبه روح‌ها نسبت بر بدن باشد، نه این که دقیقاً عدد هزار مورد نظر باشد. ثالثاً؛ می‌فرماید: در بین روح‌ها که بلند مرتبه‌تر از جسم‌ها هستند، تازه ارواح چهارده معصوم از همه آنها برتر و بالاترند. رابعاً؛ آنچه از همه مهم‌تر است قسمت آخر روایت است که می‌فرماید: خداوند ارواح شریف چهارده معصوم علیهم‌السلام را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کرد، پس نور آنها همه آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها را فراگرفت، که از احاطه تکوینی آن انوار مقدسه بر کل موجودات خبر می‌دهد و این همان ولایت کلیه آنهاست و اگر انبیاء و اولیاء مجهز به آن نباشند، هیچ معجزه و کرامت و تصرفی از طرف آن ذوات مقدسه بر عالم صورت نخواهد گرفت و هنر انسان‌ها باید این باشد که این ولایت تکوینی الهی را با انتخاب خود، در خود جاری کنند تا تکوین و تشریع در آنها هماهنگ شود.

حال که به اراده الهی انوار مقدسه چهارده معصوم بر عالم هستی حاکم است، چرا ما آن انوار را بر قلب خود حاکم نکنیم و حرکات و سکانات و افکار خود را به کمک آن انوار مقدسه مطابق نظام هستی و مطابق اراده الهی قرار ندهیم؟ خداوند از طریق به صحنه آوردن این چهارده نور مقدس چنین هماهنگی را برای ما فوق‌العاده آسان کرده است، ما فقط باید خود را در معرض تصرف انوار آن عزیزان قرار دهیم تا چنین مقصدی برایمان محقق شود. بشریت چه ضرر بزرگی در کل زمین کرده است که خود را از تصرف این ذوات مقدس در امور تشریعی - اعم از امور سیاسی، اقتصادی و فرهنگی - محروم کرده است. شما تصور کنید اگر کسانی بر امور

زندگی بشر حاکم باشند که کلّ هستی در تصرّف آنهاست و دستوراتی را به بشر بدهند که مطابق تبعیت آسمانها و زمین و کوههاست، آیا آن زندگی با زندگی امروزمین بشر قابل مقایسه است؟ خداوند زندگی دنیایی را برای ما طور دیگری رقم زده است ولی ما خودمان را از آنچه خدا برای ما خواسته محروم کرده ایم.

در این عرصه که بشریت راههای ارتباط با حقایق عالم تکوین و تشریع را بر روی خود بسته است، بندگان واقعی کسانی اند که دست توسّل و اطاعت از دامن این چهارده ذوات مقدس برندارند و خود را آماده شرایط نهایی عالم نگهدارند تا ان شاء الله امام زمان علیه السلام این تصرّف تکوینی و تشریعی را محقق نمایند. با توجّه به این روایات و امثال آن، متوجّه می شویم با توسّل واقعی به ذات مقدس فاطمه علیها السلام راه هموار می شود و معنی زندگی روی زمین بر جان ما تجلّی خواهد کرد و ان شاء الله شریعت الهی در قلب ما جای می گیرد.

ملائکه به تسبیح پنج تن، تسبیح گوی خدایند

در روایت دیگر هست که ابی سعید خُدَری می گوید: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودیم که مردی رسید و عرض کرد: ای پیامبر خدا! مرا از گفتار خداوند عز و جل آن جا که به ابلیس فرمود: «أَسْتَكَبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ»؛¹⁶ (آیا تکبر می ورزی یا از «عالین»

بودی؟) خبر دهید که «عالین» چه کسانی هستند که از ملائکه مقرب هم بالاترند؟ رسول خدا ﷺ فرمودند:

«أَنَا وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ
الْحُسَيْنُ كُنَّا فِي سُرَادِقِ الْعَرْشِ نُسَبِّحُ
اللَّهَ، فَسَبَّحَتِ الْمَلَائِكَةُ بِتَسْبِيحِنَا، قَبْلَ
أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ ﷻ آدَمَ بِالْفَيِّ عام...»¹⁷

یعنی عالین، من و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام هستیم که دو هزار سال پیش از این که خداوند عز و جلّ - حضرت آدم را بیافریند، در پرده سرای عرش الهی پیوسته مشغول تسبیح الهی بودیم و ملائکه به تسبیح ما تسبیح گوی شدند.

در قرآن داریم ای شیطان! چرا بر آدم سجده نکردی؟ آیا تکبر کردی یا از «عالین» بودی؟! «عالین» گروهی از وجودات عالیه عالم غیب می باشند و چنان مبهوت حضرت حق بوده اند و التفاتی به غیر حق ندارند که در آن توجه مطلق به حق از سجده کردن بر آدم معذور بوده اند و لذا مأمور به سجده کردن در برابر آدم نبوده اند و از خود آیه هم برمی آید که «عالین» از سجده کردن معذور بوده اند. در این جا رسول خدا ﷺ از چنین مقامی برای پنج تن علیهم السلام خبر می دهند و این که می فرماید: ملائکه به تسبیح این پنج نور مقدس تسبیح می گفتند، خبر از تقدّم رُتبی آن انوار می دهد که حتّی در مقام تسبیح خداوند، بر سایر موجودات، حتّی بر ملائکه مقدّم اند. هم چنین می فرماید: دو هزار سال پیش از این که خداوند تعالی حضرت آدم را

بیافریند، آن ذوات مقدس در پرده سرای عرش الهی پیوسته مشغول تسبیح الهی بودند، حالا ملاحظه کنید ریشه این انوار تا کجاست.

همچنان که قبلاً عرض شد، در تحت عرش الهی بودن آن‌ها، یعنی بدون هیچ واسطه با اسماء اعظم الهی ارتباط داشته و پیوسته تسبیح آن اسماء را می نمودند، و عظمت و تمامیت حضرت حق و اسماء او را متذکر و در شخصیت وجودی خود محقق و نمایان می کردند. تسبیح حق گفتن یک نحوه توجه مطلق به حق است به گونه‌ای که هیچ مؤثری را داخل در تأثیر حق ندانستن، و تسبیح تامّ و تمام مخصوص ذوات مقدسه چهارده معصوم است که تسبیح انسان‌های کامل است به جامعیت تسبیح. یعنی هر یک از این ذوات مقدسه، خداوند را با جمیع صفات و اسماء می شناسند و بر اساس همین معرفت جامع، تسبیح می گویند. در همین رابطه در دعای روزهای ماه رجب می خوانیم «اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُكَ بِمَعَانِیْ جَمِیْعٍ مَا یَدْعُوْكَ بِهٖ وَ لَا تُؤَمِّرْکَ. . .»؛ یعنی خداوند! از تو تقاضا می کنم به حق جمیع آن معانی که اولیاء امرت، تو را بر اساس آن‌ها می خوانند. چون ذوات مقدس چهارده معصوم علیهم السلام خداوند را در جمیع معانی و صفات می شناسند و او را بر اساس همان معرفت جامعی که دارند می خوانند و تسبیح می کنند.

حالا همین تسبیح جامع چون به مرتبه مادون تجلی کند، به کمک آن تسبیح ملائکه محقق می شود. ملائکه‌ای که هر کدام با اسم خاص الهی ارتباط دارند و بر اساس آن اسم، خداوند را تسبیح می نمایند. مثل نور بی رنگ که در عین وحدت و یگانگی جامع همه رنگ‌ها است، و چون از منشور عبور کرد، هفت نور می شود که هر کدام رنگی دارند، غیر از

دیگری، در حالی که همین رنگ‌ها در نور بی‌رنگ بودند، ولی نه به صورت کثرت، بلکه به صورت وحدت. پس نورهای متفاوت بعد از منشور همه و همه در نور بی‌رنگ و به صورت جامع موجودند، وقتی از منشور عبور کردند، به حالت مجموع درآمدند، آن هم به چند گانگی، و نه به یگانگی قبل از عبور از منشور. ملائکه هر کدام جلوه یکی از تسیحات ذوات مقدسه چهارده معصوم‌اند که با نازل شدن تسیح جامع هر یک از آن ذوات مقدسه، نمایان شده‌اند، پس هر یک از ائمه معصومین علیهم‌السلام جامع تسیح همه ملائکه‌اند و بر همین مبنا در دعای ماه رجب می‌گویی:

«يَعْرِفُكَ بِهَا مَنْ عَرَفَكَ»؛ یعنی هر کس تو را شناخت، از طریق آن ذوات مقدسه معصومین شناخت.

پس روشن شد که اشرفیت ذوات مقدسه معصومین تنها در عالم ماده نیست، بلکه این مرحله، آخرین مرحله خلقت انوار مقدسه آنهاست و انوار کریمانه آنها سراسر عالم را احاطه کرده است و چون آنها حقایق کریمی هستند، طالبان فیض متعالی را هرگز محروم نخواهند کرد، در واقع همواره و در تمام طول حیات زمینی‌شان ندا می‌دادند:

گوش دل را یک دمی این سو بیار تا بگویم با تو از اسرار یار
و بحمدالله روشن شد که حقیقت نوری فاطمه علیها‌السلام یعنی چه، و تا حدی معلوم شد چگونه می‌توان از آن حقیقت نوری بهره گرفت، در بحث آینده باز به مسئله چگونگی ارتباط با ذات مقدسه حضرت صدیقه کبری، زهرا علیها‌السلام مرضیه خواهیم پرداخت.

«وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»

مقام ليلة القدر
فاطمه زهرا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(اَلْسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مُفْتَحَنُ امْتَحَنِكَ الَّذِي
خَلَقَكَ قَبْلَ اَنْ يَخْلُقَكَ)
(فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً)¹

سلام بر تو ای فاطمه زهرا! ای امتحان شده توسط خالقت، قبل از آن که
خلق شوی! پس خداوند دید تو در آن امتحان صابری و تو نیز از عهده آن
امتحان عظیم برآمدی.

تو گد فاطمه زهرا، صدیقه کبری علیها السلام، را به همه عزیزان تبریک عرض
می کنم و امیدوارم تو گد این قافله سالار قافله انسانیت، منشأ رحمت و
برکت برای محبین او باشد تا ما زمینیان را با نور آسمانی خود آسمانی
کند.

بنا شد به کمک و راهنمایی امام صادق علیه السلام در مورد شناخت حضرت
فاطمه علیها السلام بحث کنیم. محور بحث؛ روایتی است از امام صادق علیه السلام که
می فرماید: «مَنْ أَدْرَكَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ
أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدَرِ»² یعنی؛ هر کس آن طور که باید و شاید
فاطمه علیها السلام را شناخت، مسلماً شب قدر را درک کرده است. پس چنانچه

1 - «مفاتیح الجنان»، زیارت روز یکشنبه.

2 - «بحار الانوار»، ج 43، ص 65.

ملاحظه می‌فرمایید همان‌طور که شب قدر یک حقیقت غیبی و معنوی است که با حدود بیست‌روز، روزه گرفتن در ماه رمضان امکان درک آن برای انسان مؤمن فراهم می‌شود، باید برای شناخت حضرت زهرا علیها السلام نیز آمادگی‌های روحی و قلبی به‌دست آورد و ابعادی از وجود انسان آنچنان رشد کند که امکان درک حقایق غیبی برایش ممکن گردد، لذا بنده مجبورم ابتدا در باره ابعاد متفاوت ادراکی انسان صحبت کنم تا إن شاء الله عزیزان آمادگی لازم را برای طرح اصل موضوع به‌دست آورند.

واقعیات عالم

عرض اول بنده این است که واقعیت‌های عالم دو گونه است؛ واقعیات «ظاهری و محسوس»، و واقعیات «غایب و معقول». به حقایقی که قابل دیدن و حس کردن هستند، «عالم شهادت» می‌گویند و واقعیت‌هایی را که دیدنی نبوده، ولی هستند، «عالم غیب» می‌گویند. همه نمی‌توانند با عالم غیب ارتباط داشته باشند. ممکن است که به کمک عقل بفهمند که هست، اما با آن‌ها روبه‌رو نشوند. ولی روح‌های ریاضت‌کشیده و زحمت‌کشیده و پروریده شده توسط خداوند، آن حقایق بالاتر از حس را می‌یابند و شهود می‌کنند. توجه داشته باشید که بین «شهود کردن» حقایق و «فهمیدن» حقایق تفاوت است. چون در فهمیدن حقایق؛ عقل مفهوم حقایق را می‌فهمد، ولی در شهود حقایق؛ قلب با خود حقیقت روبه‌روست.

باید عزیزان بدانند چیزهایی در این عالم هست که یافتن آن‌ها و ارتباط مستقیم با آن‌ها احتیاج به تلاش بیشتری دارد، آن‌هم نه از نوع تلاش‌های

دنیاپی و حسی، بلکه تلاش‌های عقلی و قلبی؛ لذا برای ارتباط با آن حقایق همّتی برتر از همّت‌های معمولی نیاز هست. شما ارتباط با خداوند را در نظر بگیرید، ملاحظه می‌کنید کسی که برتر از حس خود سیر کرده باشد، خداوند را یافته است ولی کسی که همّت خود را جلوتر از ارتباط با عالم محسوس نبرده، نتوانسته است متوجّه وجود خداوند شود، چه رسد به این که با او ارتباط برقرار کند. چون خداوند متعال حقیقتی است که در عین این که «هست» روح‌های متمرکز، یعنی روح‌های آزادشده از پراکندگی‌ها و روزمرگی‌ها و آشفتگی‌ها، می‌توانند او را بیابند و به مقام لقاء الهی برسند، چون هستی خداوند آن نوع از هستی نیست که زود در دسترس انسان‌ها قرار بگیرد.

انسان ابعادی دارد که آرام‌آرام می‌تواند آن را رشد دهد و به کمک آن ابعاد، با حقایقی برتر از عالم محسوس ارتباط برقرار کند. آری انسان استعداد تعالی دارد که به کمک آن استعداد می‌تواند عوالم متعالی را درک کند همان‌طور که به کمک حواس پنجگانه، عالم حس و محسوسات را درک می‌کند، و چون قوّه حس به راحتی در دسترس انسان است، محسوس نیز به راحتی در اختیار انسان است، ولی انسان ابعاد و استعدادهایی دارد که به راحتی در اختیارش نیست و با ریاضت عقلی و قلبی در اختیارش قرار می‌گیرد، در همین راستا، عالم هستی هم دارای حقایق و واقعیت‌هایی است که راحت در اختیار قرار نمی‌گیرد و لازم است انسان ابعاد متعالی خود را رشد دهد تا بدان حقایق دست یابد.

انسان‌های رفته که دارای شخصیت به وحدت رسیده هستند عوالم بالا را می‌یابند و این از نتایج ریاضت‌های عقلی و قلبی است. انسان علاوه بر بُعد حسّ، ابعادی مثل «بُعد عقلی» و «بُعد قلبی» برای درک حقایق دارد، این ابعاد همان‌طور که عرض شد برخلاف چشم و بقیه حواس پنجگانه که به راحتی در اختیار انسان است، در اختیار انسان نیست. «عقل» بُعدی است که انسان برای در اختیار گرفتنش باید ریاضت عقلی بکشد، به این شکل که ابتدا از متمرکز شدن روی محسوسات فاصله بگیرد، و سپس در مورد قواعد عالم - که این محسوسات صورت آن قواعد است - تعقل کند و جنبه مشترک جلوه‌های متکثره را تجرید کند، تا بُعد عقلی وی شکوفا شود. خلاصه؛ اگر ابعاد برین انسان اعم از عقل یا قلب در اختیارش آمد با واقعیات برین عالم ارتباط پیدا می‌کند حالا یا با مفاهیم حقایق، به کمک عقل و یا با وجود حقایق به کمک قلب.

انسان برین

همان‌طور که انسان ابعادی دارد دیر دست‌یاب، عالم هم حقایقی دارد دیر دست‌یاب. حقایق برین با تلاش‌های برتر انسان به دست می‌آید. انسان برین انسانی است که از ابعاد مادون خودش پلکان بسازد و به ابعاد مافوق خودش دست پیدا کند و عالم هم ابعادی دارد که باید از مادون عالم گذشت تا با آن حقایق مربوط شد، باید از اسارت مادون عالم رها شد تا آن ابعاد عالی‌ه رخ بنمایاند، در واقع حقایق عالم، ما را به سوی برتر شدن از خود مادون دعوت می‌کنند تا خودشان را به ما بنمایانند. نمونه‌اش ارتباط با

خداست که خود حضرت حق می فرماید: اوّل باید به یگانگی پروردگار
نظر نمایی و از عالم کثرات بگذری، بعد به کمالات حق و علم و حیات و
قدرت مطلق توجه کنی تا آرام آرام با «الله» که جامع جمیع کمالات است
ارتباط پیدا کنی و إن شاء الله رستگار شوی. لذا می فرماید: «قُولُوا لَا
إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا»؛ اما رسیدن به این مقام که «لَا
إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» منطبق ما شود، همت عقلی و قلبی می خواهد تا آن
مرتبه عالی برای نفس انسان پیش بیاید. انسان به اندازه ای که از مادون
خودش گذر کند، به مراتب مافوق عالم دست پیدا می کند و به اندازه ای
که به مافوق عالم دست پیدا کرده، بزرگی و عظمت یافته، بزرگی روح
انسان به شدت یافتن در وجود است. اگر شما صد آجر یا هزار آجر داشته
باشی، هنوز در دنیا هستی و با عالم دنیا در ارتباطی، بدون آن که درجه
وجودی ات شدید شده باشد، ولی اگر از دنیا گذر کردی و به ملک
رسیدی، بزرگ شده ای. ما کسانی را بزرگ می دانیم که از عالم محسوس
به عالم معقول دست پیدا کرده اند، عالم معقولی که قابل مقایسه با عالم
محسوس نیست و منظور ما از عقل هم، عقل جزئی معاش نیست، بلکه
منظور «عقل قدسی» مطلق است.

چگونگی ارتباط با حقایق عالیه

پس اصل قضیه این است که «حقایق عالیه» با «همت عالیه» و با جهت
دادن روح از عالم محسوس به عالم معقول به دست می آید. حالا
انسان های دقیق، یعنی انسان های وارسته از کثرت دنیا، انسان های آزاد شده

از سطحی‌نگری دنیا، از طرف خداوند مأمور شده‌اند تا نظر ما را به اسرار و حقایقی در این عالم جلب کنند که به کمک آن‌ها جهت جان ما به حقایق عالم جلب گردد. آن‌ها حقایقی را دیده و متوجّه شده‌اند که انسان‌های عادی از آن حقایق و رمز و رازشان بی‌خبرند در حالی که صد درصد نیاز دارند که از آنها باخبر شوند، و به همین دلیل انبیاء و اولیاء آمده‌اند تا ما را از حقایق و رمز و رازهای عالم بالا با خبر کنند. به ما تذکر می‌دهند که چشمتان تماماً بر زمین و عالم ماده دوخته نباشد، کمی به عالم بالاتر چشم بدوزید تا آرام‌آرام به تماشای آن عالم بیکران دست یابید.

به کسانی که به لطف خدا سرشان را بالا کردند و حقایق عالیّه را دیدند، و چه چیزها دیدند، «هادی» می‌گویند. یعنی هدایت‌گرانی که سرشان را از سطح روزمرگی دنیا بالاتر برده و حقایقی را دیده‌اند. این‌ها به لطف خدا قلب‌های آزادشده‌ای داشتند که به توحید رسیده و حقایق را دیدند و راه ارتباط با آن حقایق را به ما گوشزد کردند. آیا می‌شود کسی خودش را از مادون به مافوق سیر ندهد و آن حقایق مافوق را بیابد و حس و قبول کند؟! مسلّم نمی‌شود! چون هدایت‌گران، خودشان با آن حقایق روبه‌رو می‌شوند و سپس از آن‌ها خبر می‌دهند، و فایده ندارد که صرفاً به ما خبر دهند، بلکه به ما کمک می‌کنند تا ما هم سرمان را بالا ببریم و در حدّ وسع خودمان آن‌ها را ببینیم، تا آهسته‌آهسته ما انسان‌ها از زمین برخیزیم و آسمانی شویم.

حضرت فاطمه علیها السلام؛ حقیقتی قبل از خلقت زمین و آسمان

یکی از آن ذوات مقدّس که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از آن خبر دادند تا انسان به کمک معرفت و ارادت به او، از زمینی بودن آزاد شده و آسمانی شود، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است. ایشان یک وجود غیبی غیر محسوس است و پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام آن ذات مقدّس غیبی را دیده‌اند که قبل از خلقت زمین و آسمان وجود داشته است، و به ما خبر داده‌اند و ما را به دیدن او دعوت کرده‌اند.³ اگر بتوانی نظر کنی و آن مقام را بیابی، یکی از حقایق عالم را دیده‌ای، باید پس از معرفت به وجود حقیقت آن حضرت، تمرکز کنی، تزکیه کنی، لایه کنی، خلوت کنی، تا این‌شاء الله آن مقام را بیابی. انسان به اندازه‌ای که آن مقام را بیابد، بعد محسوس‌اش مغلوب بعد معقول‌اش می‌گردد و چنین انسانی دنیایش دنیای ارتباط با فاطمه زهرا علیها السلام می‌شود. این سیر از عالم محسوس به عالم معقول از طریق ذات مقدّس فاطمه زهرا علیها السلام را، سیر به سوی دین و دینداری می‌گویند و به همین جهت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقش فاطمه زهرا علیها السلام را قسمتی از وظیفه رسالت و نبوّت خود می‌داند و می‌فرماید: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ

3- قال رسول الله (ص): «خُلِقَ فَاطِمَةُ قَبْلَ أَنْ يُخْلَقَ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ . . .» («بحار الانوار»، ج 42، ص 4)؛ یعنی خداوند پیش از خلقت زمین و آسمان نور فاطمه (س) را آفرید. عزیزان عنایت دارند که این قلیت خبر از مقام وجودی برتر آن حضرت می‌دهد و نیز خبر می‌دهد که او یک حقیقت وجودی بوده که بعداً در صلب پیامبر خدا (ص) قرار می‌گیرد تحت عنوان فاطمه زهرا (س) و ظهور زمینی پیدا می‌کند، در حالی که در حالت قبل از ظهور «منصوره» بود.

مِئْتِی»؛⁴ یعنی فاطمه زهرا علیها السلام پاره و قسمتی از موضوع نبوت من است، نبوتی که آمده است انسان‌ها را آسمانی کند.

دین آمده است که ابعاد مادون انسان را که عموماً بر انسان غالب است پایین آورده و ابعاد مافوقش را به تحرّک درآورد تا از طریق تحرّک ابعاد عقلانی و معنوی، حقایق عالیه مافوق عالم محسوس را بیابد و با آن‌ها ارتباط پیدا کند و در انتها متحد گردد و این انسان زمینی، آسمانی شود و در واقع در همین دنیا قیامتی گردد، تا در قیامت نسبت به عالم قیامت غریبه نباشد. کسی که در عالم قیامت غریبه است، قیامت برایش جهنّم است و کسی که در قیامت از قیامت غریبه نیست، مقصد و مقصودش را قیامت می‌بیند. انسان‌های بزرگ، انسان‌های غیبی و قیامتی‌اند. گوشت و پوست و لباس این‌ها که بزرگی نمی‌آورد. اگر لباس پیامبر صلی الله علیه و آله بزرگ و عزیز است و برای ما بسیار مقدس است، به جهت آن روح بزرگ و مقدسی است که پشت این لباس است. همین لباس را اگر یک آدم معمولی پوشیده باشد، برای ما هیچ قداستی ندارد، یعنی آنچه اصالتاً مقدس است، روح غیبی قیامتی اولیاء الله است. اگر شما بخواهید به عالم غیب دست پیدا کنید و غیب وجودتان رشد کرده و سر برآورده و فوران کند و بر جسم و خیالتان غالب شود، راهش توجّه به اسرار غیبی عالم است. یکی از آن اسرار غیبی «فاطمه زهرا علیها السلام» است.

فاطمه زهرا عليها السلام را در ادراك لیلۃ القدر

از امام صادق عليه السلام روایت شده است که: «مَنْ أَدْرَكَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ»؛⁵ یعنی هر کس فاطمه عليها السلام را حقیقتاً درک کند، به واقع لیلۃ القدر را درک کرده است. پس معلوم می شود یک حقیقت بزرگی است که شناخت آن کار ساده ای نیست، و لذا به صرف این که بدانیم او دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و یا همسر علی عليه السلام و مادر حسنین عليهم السلام است، او را نشناخته ایم. درست است که حادثه ها خبر از وجود حقایق تکوینی می دهند و همسر علی عليه السلام شدن یک موضوع اتفاقی نیست، ولی بحث سر این است که این روایت ما را به شناخت ایشان آن طور که باید و شاید است دعوت کرده، و همین نکته منجر به درک شب قدر می شود و در واقع ما را به یک نوع شناخت خاص مثل شناخت شب قدر متوجه می کند. شناخت و درک لیلۃ القدر یک معنویت خاصی نیاز دارد تا انسان بتواند آن را درک کند و معلوم است اگر انسان شب قدر را درک کرد همه ملائکه و حتی روح که فوق ملائکه است، بر قلبش نازل می شوند. بنابراین روح مقدس فاطمه زهرا عليها السلام مثل شب قدر، یک روح پنهان و پر ظرفیت است و درک آن آمادگی می خواهد. اما شناخت او راهی است برای ادراک شب قدر و آماده شدن برای پذیرش نزول ملائکه و روح، بر قلب خود.

شب قدر یک مقام است و نه یک شب تقویمی. این شب؛ اولاً: در بین شب‌های سال پنهان است، یعنی بالاتر از آن است که هر ذهن و ذکری بتواند آن را درک کند. ثانیاً: حدّش، حدّی است که برای درک آن تزکیه و بصیرت و تعالی نیاز است و یک سال آمادگی می‌خواهد. مستحب است به امید درک بهتر این شب در رکعت اول نمازهای واجب، سوره «قدر» را بخوانیم. این شب به قدری ارزش دارد که یک سال به قلب خود القاء می‌کنیم که این شب از هزار ماه بهتر است، تا روح ما دائماً متذکر آن باشد، یعنی عبادت در آن شب و درک آن شب بهتر از هشتاد سال زندگی و عبادتی است که در آن هشتاد سال شب قدر نباشد. پس با درک یک شب، زندگی انسان به اندازه یک عمر متعالی می‌شود، چون اگر ملائکه بر قلب کسی نازل شوند، روحش آسمانی می‌شود. وقتی از «تَنْزُلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ» در شب قدر خبر دادند، و فرمودند: در آن شب ملائکه و روح نازل می‌شوند. یعنی کسی که مفتخر به نزول ملائکه و روح، بر قلبش شد، دیگر زمینی نیست و جنبه‌های معنوی وجودش با حقایق عالیّه هستی ارتباط پیدا کرده است. امام معصوم علیه السلام می‌فرماید: اگر کسی فاطمه زهرا علیها السلام را آن طور که حق معرفتش هست، درک کند و بشناسد، مثل این است که شب قدر را درک کرده است. یعنی همه آن برکاتی را که شب قدر برای روح انسان به وجود می‌آید و به اندازه یک عمر او را متعالی می‌کند، با درک و شناخت فاطمه زهرا علیها السلام به دست می‌آورد.

حضرت زهرا علیها السلام یک مقام است

پس وقتی متوجه شدیم شناخت حضرت زهرا علیها السلام چنین برکاتی دارد، می فهمیم که آن حضرت یک انسان عادی نیست، بلکه یک مقام معنوی است و مقام معنوی را شناختن احتیاج به تزکیه دارد. پیامبری که چشم بصیرت دارد و حقایق عالیه عالم هستی را می شناسد، به ما از مقام آن حضرت خبر می دهد تا ما دستان را به سوی آن حقیقت عالیه دراز کنیم، بگیریم و بالا برویم.⁶ معلوم است که کار سختی است و باید ابتدا بر روی آن تأمل کرد و سپس خود را شایسته شناخت چنین مقامی نمود. گفت:

رنج راحت شد، چو شد مطلب بزرگ گرد گله، توییای چشم گرگ
درست است که گله گوسفندان وقتی حرکت می کنند، گرد و غبار
آن چشم را اذیت می کند ولی برای گرگ، آن گوسفند وسط گله ارزش
تحمل این گرد و غبار را دارد، چرا که مطلب بزرگ، ارزان به دست
نمی آید، هر کس می خواهد به راحتی شناخت مقام فاطمه زهرا علیها السلام را
به دست بیاورد، اصلاً الفبای سلوک و ریاضت را نمی فهمد. فاطمه زهرا علیها السلام
را سالکان راه رفته می یابند. آیت الله بهاء الدینی «رحمة الله علیه» می فرمودند:

«مادرمان فاطمه علیها السلام فوق العاده است»، پس ابتدا از خدا بخواهیم ما را از این
حجاب های ظلمانی که تصور کنیم فاطمه زهرا علیها السلام را می شناسیم، خارج

6- قال رسول الله (ص): «فَاطِمَةُ خُورَاءُ إِنْسِيَّةٌ، فَإِذَا اسْتَقْفَتْ
إِلَى الْجَنَّةِ، سَمِّمَتْ رَائِحَةَ فَاطِمَةَ» (بحار الانوار، ج 43، ص 5)؛ یعنی
فاطمه فرشته ای است بشر گونه، هر وقت مشتاق بهشت می شوم، بوی فاطمه (س) را استشمام
می کنم.

کند و به واقع برسیم به این نکته که چرا باید برای درک آن حضرت علیه السلام سلوک کرد. آری از خدا بخواهیم از این حجب ظلمانی خارج شویم تا إن شاء الله امکان درک آن مقام اعظم بر ایمان فراهم آید.

شرط ارتباط

باید بدانیم وقتی موضوع مقام فاطمه زهرا علیه السلام مطرح است، باید حال روحانی خود را از سنخ ارتباط با آن مقام شکل داد و سپس در عالم معنا دنبال آن مقام گشت، تا إن شاء الله از پرتو برکت آن مقام بهره مند شویم. چه اشکال دارد که یک عمر تلاش کنیم و روحمان را آماده کنیم تا إن شاء الله وقتی در حال مرگ هستیم و از عالم ماده خارج شده ایم، با مقام اعظم حضرت فاطمه زهرا علیه السلام روبه رو شویم. مگر برکت چنین نتیجه ای قابل تصوّر است و مگر بالاتر از این می شود؟

چقدر خوب است که به لطف الهی در دنیا با مقام حضرت روبه رو شویم، ولی این یک طمع خام است، چون تا گرفتار بدن هستیم، به آن تجرّدی که شایسته ارتباط با آن حضرت است دست نمی یابیم، ولی اصل زندگی ما در عالم قیامت و ابدیت است، چه افتخاری از این بالاتر که بتوانیم در جنبه ابدی خود با حضرت در ارتباط باشیم و از نور آن حضرت بهره بگیریم. ارتباط با آن منصوره آسمانی و فاطمه زمینی، نیاز به یک تجرد کامل دارد، چنانچه روایت می فرماید: صلب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پس از چهل روز روزه داری محل اخذ نور فاطمه زهرا علیه السلام شد⁷ و لذا برای ارتباط

با آن مقام یک تجرد کامل نیاز است، در حالی که ما در این دنیا توجّهات بدنی و غرایز حیوانی و دغدغه جواب دادن به نیازهای دنیایی مان را داریم، که همه و همه مانع آن تجرد کامل می شود، ولی وقتی روحمان به سوی آن دنیا جهت گیری کرد و وارد سكرات شدیم، تعلّقاتمان كم می شود و روحمان وحدتِ جهت پیدا می کند و اگر در دنیا به سوی فاطمه زهرا علیها السلام جهت گیری کرده باشد حالا می تواند به سوی همان مقام سیر کند و ان شاء الله آنقدر نزدیک شود که در زیر پرتو نور آن حضرت در ابدیت خود زندگی کند.

فاطمه علیها السلام ظهور عبادت کامل

عمده این است که بدانیم مقام فاطمه زهرا علیها السلام در این دنیا، مقام عین عبادت و بندگی خدا است، یعنی همان هدفی که انبیاء جهت تحقّق آن مأمور بودند، فاطمه زهرا علیها السلام آن را در خودشان به نحو کامل به فعلیت و ظهور رساندند، به طوری که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند: اولین کسی که وارد بهشت می شود، دخترم فاطمه است. فعلاً بحث این است که چه کنیم و چگونه در زندگی به سوی او جهت گیری کنیم که بهره ای از انوار او به ما برسد و ما بهشتی شویم، چرا که وقتی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: اولین کسی که وارد بهشت می شود، دخترم فاطمه است، یعنی اگر جهت روح شما به سوی فاطمه علیها السلام باشد، در واقع جهت شما به سوی بهشت است.

با توجه به فرمایش حضرت امام صادق علیه السلام می فهمیم که درک مقام حضرت زهرا علیها السلام کار بسیار بزرگ و پرازشی است و متوجّه می شویم که

نوع توجّه به آن حضرت از نوع توجّهی است که به «لیلة قدر» می‌کنیم، یعنی در نگاه به حضرت، از نگاه شناسنامه‌ای بالاتر برویم، و او را صرفاً یک شخص ندانیم و حتّی عظمت او را در حدّ آن که دختر رسول خدا ﷺ یا همسر علی علیه السلام و یا مادر یازده امام است خلاصه نکنیم - هر چند این نسبت‌هایی که بین رسول خدا ﷺ و علی علیه السلام و ائمه علیهم السلام با فاطمه زهرا علیها السلام هست ساده و اتفاقی نیست - بلکه متوجّه باشیم حضرت فاطمه علیها السلام یک مقامی است در عالم وجود و باید تلاش کرد آن مقام والا را درک کرد، به همان سنخ که باید تلاش کرد شب قدر را درک کنیم، و این دیگر با کتاب و درس و مدرسه عملی نیست، باید روح ما جهت خود را به سوی آن حضرت بیندازد و این کار مقدمه می‌خواهد و آن مقدمه، شناخت مقام حضرت ﷺ است، مقامی که معنی زمینی‌اش به فعلیت درآمدن عبودیت و بندگی خدا است. چطور وقتی متوجّه شدید شب قدر از هزار ماه بهتر است و ملائکه و روح در آن شب نازل می‌شوند، قلب خود را در شب قدر بیدار نگه می‌دارید تا از پرتو نورانی ملائکه و روح بهره بگیرید؟! باید چنین رابطه‌ای را با مقام مقدس آن حضرت در قلب ایجاد کرد تا مثل شب قدر بهره‌های لازم را به ما لطف کنند. این فاطمه زمینی، آینه‌ای است تا ما با آن ذات مقدس آسمانی ارتباط پیدا کنیم، کار عاقلانه آن است که به آن مقام معرفت پیدا کنیم و از مظهر آن مقام، قلب را متوجّه آن حقیقت بنماییم، گفت:

صورتش دیدی، زمینی غافل از صدف دُر را گزین گر عاقلی
وقتی پیامبر خدا ﷺ می‌فرمایند: «فَاطِمَةُ بِضْعَةٌ مِنِّي»؛
یعنی فاطمه پاره‌ای از من است، خبر از حقیقتی بزرگ می‌دهد، چرا که

حضرت کسی نیست که صرفاً بر اساس عاطفه پدری، چنین سخنی را بگوید، چون اولاً؛ دختران دیگری هم داشته‌اند و چنین حرف‌هایی در مورد آن‌ها نفرموده‌اند. ثانیاً؛ خداوند در مورد پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى»؛ یعنی او از سر میل خود سخن نمی‌گوید. پس باید دقت کرد تا بینیم ایشان با گفتن: «فَاطِمَةُ بِضْعَةٌ مِنِّي»؛ چه پیامی را به بشریت داده و چه رازی را برای انسان‌ها گشوده‌اند. حتماً می‌دانید که قضیه از این قرار بوده که به گفته مالک بن انس؛ پیامبر خدا ﷺ در حالی که با اصحاب خود نشسته بودند، سؤال کردند: چه کسی می‌داند بهترین عمل برای زن چیست - چون سؤال از بهترین عمل برای زن بود- علی بن ابی طالب علیه السلام سؤال را با فاطمه علیها السلام در میان گذاشت، فاطمه علیها السلام فرمود: «بهترین وظیفه و عمل برای زن آن است که نامحرمی او را نبیند و او هم نامحرمی را نبیند»؛⁸ که بحث روی این جمله فرصت دیگری را می‌طلبد. به هر حال امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمدند و جواب فاطمه زهرا علیها السلام را مطرح کردند، پیامبر خدا ﷺ سؤال کردند: این جواب را از چه کسی آموختی؟ حضرت علی علیه السلام عرض کرد: از فاطمه. پیامبر ﷺ در حالی که از آن جواب به شعف آمده بودند، فرمودند: «فَاطِمَةُ بِضْعَةٌ مِنِّي»؛ یعنی فاطمه پاره‌ای از من است، چون رسول خدا ﷺ می‌فهمند جایگاه این جواب کجاست، کسی که با جبرئیل ارتباط دارد و آگاه به خزینه‌های غیب الهی است، جایگاه جملات را می‌داند. در واقع رسول الله ﷺ می‌خواهند بفرمایند علم فاطمه از خزینه نبوت و رسالت

است، یعنی شعور فاطمه زهرا علیها السلام در کنار شهود معنوی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است و عجیب است که علی علیه السلام هم از چنین مقامی آگاهی دارند و لذا به جای این که خودشان جواب رسول خدا صلی الله علیه و آله را بدهند، می دانند در این موضوع کشف فاطمه علیها السلام معتبر است و لذا به ایشان رجوع می کنند و از حقیقتی که فاطمه علیها السلام به دست آورده است استفاده می کنند و به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله ارائه می نمایند.

شاید برایتان سؤال پیش آید که چرا بالأخره اصحاب نظر خودشان را نگفتند، و یا چرا لا اقل امیرالمؤمنین علیه السلام نظر خودشان را نفرمودند، و چرا فاطمه زهرا علیها السلام به راحتی نظر دادند. یادتان باشد در محضر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله کسی حق نظر دادن دارد که مطمئن باشد نظرش حق است، با گمان ها و احتمال ها که نمی توان در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله اظهار نظر کرد. کسی در آن محضر حق نظر دارد که در مقام کشف حقیقت باشد و متوجه باشد که آن کشف، کشف معصومانه است و اظهار نظر صریح و بدون تأمل فاطمه زهرا علیها السلام نشان می دهد که خداوند حقیقت چنین موضوعی را علاوه بر پیامبر صلی الله علیه و آله در اختیار فاطمه زهرا علیها السلام قرار داده است. پیامبر و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله اگر چیزی را از عالم غیب نگیرند اصلاً نظر نمی دهند، آن ها مثل ما نیستند که اگر چیزی به نظرشان آمد به راحتی اظهار نظر کنند. ما هر چه را فکر کنیم درست است می گوییم، معلوم است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هم در جواب آن سؤال نظر به عالم غیب کرده اند ولی چیزی برایشان کشف نشده است، چرا که خداوند بعضی از حقایق را به بعضی از اولیاء خود می دهد. چنانچه در مورد صحیفه حضرت فاطمه

زهرا عليها السلام داریم که فاطمه زهرا عليها السلام آن حقایق را که کشف می کردند، می گفتند و علی عليه السلام می نوشتند و در قرآن نیز داریم که خداوند علمی را به حضرت خضر عليه السلام داد و به موسی عليه السلام فرمود: برو از او بیاموز؛⁹ که داستان مفصل است، البته علم امامت و رهبری جامعه بعد از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در اختیار علی عليه السلام است و در این مورد فاطمه زهرا عليها السلام هم تابع علی عليه السلام هستند، ولی عرضم این بود که ملاحظه کنید چگونه گاهی کشف فاطمه عليها السلام از حقایق عالم غیب طوری است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند: از نوع کشف من است و فاطمه پاره ای از من است. آری، خداوند شریعت را به موسی عليه السلام داد و از جهت شریعت، موسی عليه السلام محتاج حضرت خضر نیست، ولی علاوه بر شریعت، علم هایی هست که آن ها در اختیار خضر است، و اگر موسی عليه السلام خواست باید از کشف حضرت خضر استفاده کند و متذکر شود. در مورد فاطمه زهرا عليها السلام نیز چنین است و حتی به خود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و علی عليه السلام چیزهایی غیر از شریعت و امامت داده شده است، حضرت رسول صلی الله علیه و آله در معراج یافتند آنچه یافتند و لذا در آیه 10 سوره نجم می فرماید: « فَأَوْحِي إِلَي عَبْدِهِ مَا أَوْحِي »؛ یعنی خداوند در معراج وحی کرد به بنده اش آنچه را که وحی کرد. به گفته مفسرین؛ چیزهایی به ایشان وحی کرد که گفتنی نیست، یعنی جزء اسرار است و لذا در رابطه با فاطمه زهرا عليها السلام با خدا که سخن می گوید، عرضه می دارید: خدایا! به حق فاطمه و پدرش و همسرش و فرزندانش و « السِّرُّ الْمُسْتَوْدَعُ فِيهَا » و آن

سرّی که در نزدش به ودیعه گزارده‌ای. پس معلوم است یک سرّی را خداوند در نزد فاطمه علیها السلام به ودیعه گزارده است. بحث ما در باره همین مقام فاطمه زهرا علیها السلام است و گر نه بحث این نیست که بخواهیم بگوییم مقام ایشان بالاتر از وجود مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله و یا علی علیه السلام است،¹⁰ اصلاً بحث این نیست، بحث این است که توجّه کنید؛ خود فاطمه زهرا علیها السلام هم درّی است گرنامه‌ی و ذاتی است قدسی که اولیاء الله در کنار توجّه به سایر ذوات قدسی، از ذات مقدس این بانوی بزرگ غافل نبوده‌اند.

معنی هدف خلقت بودن حضرت فاطمه علیها السلام

در قرآن داریم: «مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»¹¹ یعنی؛ هدف خلقت جن و انس، عبادت و بندگی است و از طرفی حضرت حق در حدیث قدسی می‌فرماید: «يَا أَحْمَدُ! لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْآفَلَكَ، وَ لَوْلَا عَلِيٌّ لَمَا خَلَقْتُكَ، وَ لَوْلَا فَاطِمَةُ لَمَا خَلَقْتُكُمَا»؛¹² یعنی ای احمد! اگر تو نبودی آسمان و زمین را نمی‌آفریدم، و اگر علی نبود، تو را نمی‌آفریدم و اگر

10 - امیرالمؤمنین علی (ع) به رسول الله (ص) عرض کردند: «ثَوْرٌ فَاطِمَةُ مِنْ ثَوْرِنَا؟» آیا ثور فاطمه از ثور ماست؟ پیامبر خدا (ص) فرمودند: «أَوَلَا تَعْلَمُ؟» مگر نمی‌دانی؟ آنگاه علی (ع) به جهت شکر این نعمت به درگاه الهی سجده کرد. (بحارالانوار، ج 43، ص 8). البته در این روایت رازها نهفته است که شرح آن مقام دیگری را می‌طلبد ولی آن به عنوان شاهدهی است جهت توجّه به مقام خاصی از حضرت پیامبر و علی (علیهما السلام). روایت می‌خواهد بگوید حتی فاطمه (س) از آن مقام خاص بی‌بهره نیست.

11 - سوره ذاریات، آیه 56.

12 - «جنة العاصمه»، ص 168، به نقل از كشف اللثالی.

فاطمه نبود، شما دونفر را نمی آفریدم. این روایت نظر به نبوت حضرت محمد ﷺ و امامت حضرت علی ﷺ دارد و به اعتبار نبوت حضرت محمد ﷺ و امامت حضرت علی ﷺ، هدف از خلقت حضرت محمد و حضرت علی ﷺ، حضرت فاطمه ﷺ است، به عنوان ظهور بندگی کامل خدا. یعنی حال که هدف خلقت انسان‌ها، بندگی خداست و از طرفی هدف از خلق نبی ﷺ به اعتبار نبوتش، و هدف از خلق امام به اعتبار امامتش، همه و همه، ظهور آن بندگی است که خداوند هدف خلقت انسان‌ها قرار داده است، و حال که فاطمه زهرا ﷺ مظهر بالفعل آن بندگی است که نبوت و امامت برای ظهور آن پدید آمده‌اند، پس اگر نظر به فعلیت کامل بندگی که همان فاطمه زهرا ﷺ است نبود، اصلاً خداوند نبوت و امامتی را اراده نمی کرد و لذا است که می توان نتیجه گرفت فاطمه زهرا ﷺ مظهر کامل بندگی است. باید توجه داشت که این روایت نمی خواهد مقام عبودیت پیامبر و علی ﷺ را نفی کند، چرا که خداوند در توصیف رسول الله ﷺ صفت «عَبْدُهُ» را بر صفت «رَسُولُهُ» مقدم می دارد و در واقع عبودیت محض رسول الله ﷺ را تأیید کرده است، ولی در پیامبر خدا ﷺ عبودیت و نبوت و در علی ﷺ عبودیت و امامت جمع است و چون خداوند در خلقت انسان نظر به عبودیت او دارد و فاطمه زهرا ﷺ نمونه صریح و روشن این عبودیت است. روایت می فرماید: مقصد خلقت نبوت و امامت، خلقت فاطمه زهرا ﷺ است و در واقع فاطمه ﷺ مظهر همان عبودیت پیامبر خدا ﷺ است و محبت شدید پیامبر خدا ﷺ به فاطمه زهرا ﷺ در همین راستا است که در آینده وجود فاطمه ﷺ عبودیت

خود را می‌یابد و در عبودیت او مظهری از حقایق را می‌بیند و لذا پیامبر ﷺ می‌فرماید: «فَاطِمَةُ حَوْرَاءُ اِنْسِيَّةٌ، فَكُلَّمَا اَسْتَقْتُ اِلَى رَائِحَةِ الْجَنَّةِ، شَمَمْتُ رَائِحَةَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ»؛¹³ یعنی فاطمه حوریه‌ای بشر گونه است، هر زمان مشتاق بوی بهشت می‌شوم، دخترم فاطمه را می‌بویم. در حدیث دیگری می‌فرماید: «فَمَا قَبَّلْتُهَا قَطُّ اِلَّا وَجَدْتُ رَائِحَةَ شَجَرَةِ طُوبَى مِنْهَا»؛¹⁴ یعنی هرگز فاطمه را نمی‌بوسم، مگر این که بوی درخت طوبی را از او استشمام می‌کنم. پس فاطمه زهرا علیها السلام مظهر جامعیت بهشت است و حضرت پیامبر ﷺ وقتی می‌خواهند به بهشت و شجره طوبی منتقل شوند و از آن حقایق غیبی بهره گیرند، به فاطمه علیها السلام نظر می‌کنند و او را می‌بویند و ارادت به مقام فاطمه زهرا علیها السلام و توجه به مقام آن حضرت، قدرت چنین انتقالی را برای ما نیز دارد، البته در حد خودمان. توجه به این گونه مقامات حضرت زهرا علیها السلام مقدمه برای معرفت به آن حضرت خواهد شد و زمینه درک شب قدر می‌شود.

حضرت فاطمه علیها السلام مقام جمع حقایق

لیلة القدر، شبی است که محدودیت‌های عالم ماده را ندارد و ظرفیت آن بیشتر شبیه عالم معنا است، چرا که می‌فرماید: از هزار شب بهتر است، یعنی ظرفیت خوبی‌های بیش از هزار شب در آن جمع است، مثل قیامت که ظرفیت اعمال یک عمر ما در آن جمع می‌شود و جلوی ما قرار

13 - «بحار الانوار»، ج 43، ص 4.

14 - «بحار الانوار»، ج 43، ص 6.

مقام لیلة القدري فاطمه زهرا

می گیرد، حالا می فرماید: هر کس فاطمه زهرا علیها السلام را آن طور که حق معرفت اوست، درک کند، لیلة القدر را درک کرده است. یعنی فاطمه زهرا علیها السلام مقامی است که ظرفیت جمع حقایق بسیاری را در خود یک جا جمع کرده است و با نظر به او می توان آن حقایق را یک جا دید.

فاطمه علیها السلام دریچه ای به عالم غیب

پس وقتی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «فَاطِمَةُ بِضْعَةٌ مِنِّي» از مقامی برای آن حضرت خبر می دهند که آن مقام محل ظهور بواطن غیب نبوت است و پاره ای از حقایق باطنی نبوت را برای انسان می گشاید. پس اگر کسی می خواهد به آن حقایق دست یابد، باید به مقام فاطمه زهرا علیها السلام نزدیک شود تا از اقیانوس معنویت مقام نبوت بهره گیرد. عمده آن است که دید خود را نسبت به فاطمه زهرا علیها السلام تصحیح کنیم و او را به عنوان یکی از دریچه های ورود به عالم غیب بنگریم. در این صورت یک مرتبه متوجه می شوید که عجب! به واقع فاطمه علیها السلام محل ظهور بواطن غیب نبوت بوده است. مشکل ما این است که حقایق و انسان های قدسی را تقلیل می دهیم و با این که امامان معصوم علیهم السلام به ما می گویند: با چشم لیلة القدري، فاطمه زهرا علیها السلام را ببینید، ما نگاه خود را همچنان سطحی نگه می داریم، در حالی که تا ما بالا نیاییم، بالایی ها را بالا نمی بینیم، درست همان کاری را که با معرفت به خدا می کنیم و جنبه صمدیت و حضور حضرت حق در جای جای هستی را تقلیل می دهیم و آن را با یک عقیده ساده خالفت حضرت پروردگار، توجیه می کنیم. مگر

کسی که منظرش بیشتر عالم حسّ است می تواند توحید صمدی بفهمد و یا معنی حضور غیبی فاطمه زهرا علیها السلام را در عالم درک کند و او را دریچه رابطه هر انسانی با عالم عبودیت ببیند و از آن ذات مقدس استفاده کند؟ همچنان که هرگز نمی تواند شب قدر را درک کند و با درک آن، یک سال از آن منبع نورانی برای خود توشه برگیرد.

اگر ما بخواهیم مردم مقام فاطمه زهرا علیها السلام را درک کنند، ابتدا باید خودمان و مردم را از زمینی بودن نجات دهیم، تا ابعاد آسمانی مان قوت بگیرد و بتواند با حقایق آشنا شود و در بین حقایق آسمانی، مقام سرالله بودن فاطمه زهرا علیها السلام آرام آرام ظاهر گردد و مددهای غیبی آن مجسمه عبودیت، تأثیر خود را بر ما مرحمت کند.

مگر راه ارتباط با خدا چگونه است؟ ابتدا از طریق تفکر متوجّه می شوید این مخلوقات خالق می خواهند، ولی آرام آرام جهت قلبتان به خدای حیّ حاضر سمیع بصیر متوجه می شود و احساس حضور حضرت حق برای قلبتان بیشتر و بیشتر می شود و شروع می کنید به استفاده از الطاف الهی. البته این مسیر سال ها طول می کشد تا دل را به سوی محبت به حق برسانید و کارتان به جایی می کشد که دیگر نمی توانید جهان را بی خدا تصور کنید و به واقع دیگر نمی توانید خدا را نفهمید، این به جهت آن است که مسیر را درست شروع کردید و در آن متوقف نشدید. فاطمه زهرا شناسی نیز باید در چنین مسیری باشد که ابتدا متوجه حقیقت آسمانی آن حضرت بشویم و سپس جهت جان را به سوی آن حضرت بیندازیم و آرام آرام بهره بگیریم. **إن شاء الله**

فاطمه علیها السلام مقصد گمشده انسانها

آری؛ انگشت اشاره پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به فاطمه زهرا علیها السلام کافی است که ما توجّه خود را به آن حضرت بیندازیم و آن مقام را درست بنگریم. از این جاست که خود نور فاطمه زهرا علیها السلام بر قلب ما تجلّی می کند و خود را به ما می شناساند، آن وقت می بینید، عجب! گویا آن حضرت نور جان ما است، گویا همان گمشده ما است و ما از قدیم با آن حضرت آشنا بوده ایم. به قول شاعر «آشنایی نه غریب است که جان سوز من است» و باید درست نظر کرد و حضور ذوات قدسی را در هستی دید و متوجّه باشیم که آنها حاضرند و باید نظر کرد و آنها را یافت.

وقتی در احوال حضرت فاطمه زهرا علیها السلام تأمل بفرمایید، متوجّه می شوید گویا آن حضرت آشنایی است که از او فاصله گرفته اید و سخت طالب ارتباط با آن حضرت هستید، مگر معنی اشک چیست و چه وقت جاری می شود؟ وقتی دل متوجّه محبوب شد و سپس دوری خود را نسبت به او احساس کرد، اشک جاری می شود و سوز دوری از محبوب را می نمایاند؟!

فاطمه زهرا علیها السلام در همه حرکات و سکناتشان نمایش عبودیت محض در مقام انسانی هستند، درست همان چیزی که خداوند ما را برای آن خلق کرده است. عبودیت، حقیقت هر انسانی است و فاطمه زهرا علیها السلام مظهر همان عبودیتی است که حقیقت هر انسانی است و همه انسانها در عمق جان خود به دنبال آن هستند و حالا فاطمه علیها السلام یادآور حقیقت مطلوب هر انسانی است که می خواهد از حقیقت خود دور نماند. مگر نه این است که

زندگی وقتی معنی پیدا می کند که انسان به هدف حقیقی خود دست یابد؟ و مگر نه این است که هدف حقیقی هر انسانی عبودیت خدا است؟ و مگر نه این که فاطمه علیها السلام مظهر بالفعل این عبودیت است؟ پس فاطمه زهرا علیها السلام مقصد و مقصود همه انسان ها است و هر انسانی از عمق جان طالب نزدیکی به آن مقام است و کسی به واقع به سروسامان خواهد رسید که به هدف اصلی خود برسد و فاطمه و فرزندان فاطمه و پدر فاطمه و همسر فاطمه علیها السلام نه تنها تماماً به هدف اصلی خود دست یافته اند، بلکه خودشان هدف شده اند، پس با سروسامان ترین انسان ها، اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله هستند و لذا اگر این خانواده به هر کس نظر کنند، آن فرد یا آن خانواده دارای سروسامان واقعی می شوند و این جاست که ما سخت به توجّه و نظر فاطمه زهرا علیها السلام محتاجیم.

از علی علیه السلام می توان فاطمه را شناخت و از فاطمه علیها السلام علی را

عرض شد که خداوند فرمود: «مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»؛ یعنی جن و انس را برای بندگی خلق کردم، حالا که متوجّه شدیم فاطمه علیها السلام مظهر بندگی است، یعنی آن حضرت به آن هدفی که برای آن خلق شده است، رسیده است و سروسامان داشتن یک زندگی هم به همین است که خانواده به آنچه که می خواستند برسند، به واقع رسیده باشند. حالا شهادت در کربلا یا در به دری در بین خار مغیلان در غروب عاشورا، هیچ کدام از این ها این خانواده را از سروسامان حقیقی خارج نمی کند و به همین جهت هم برایشان

قابل تحمل است و از این دیدگاه باید گفت: با سروسامان‌ترین خانواده تاریخ، اهل بیت پیامبر ﷺ هستند که به‌خوبی همدیگر را یافتند و همه در جهت مقدس بندگی به همدیگر کمک نمودند، همچنان که به بشریت کمک کردند.

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لَوْ لَا عَلِيٌّ، لَمْ يَكُنْ لِفَاطِمَةَ كُفُوٌ»؛¹⁵ یعنی؛ اگر خداوند علی بن ابی طالب (علیه السلام) را نمی‌آفرید، همسری هم‌تراز فاطمه (علیها السلام) نبود. حالا در نظر بگیرید مقام علی (علیه السلام) را که مقام ولایت کلیّه حضرت پروردگار است¹⁶ و چنین انسانی برای همسری فاطمه‌زهرا (علیها السلام) هم‌تراز و کفو است، یعنی یک نوع هم‌سنخیِ تکوینی این دو ذات مقدس با همدیگر دارند که بر اساس همان هم‌سنخیِ تکوینی، تشریعاً با هم ازدواج کرده‌اند و این جاست که می‌توان از مقام علی (علیه السلام) پی به مقام فاطمه‌زهرا (علیها السلام) برد و از مقام فاطمه‌زهرا (علیها السلام) پی به مقام علی (علیه السلام) برد.

پیامبر خدا ﷺ با توافق فاطمه‌زهرا (علیها السلام) و علی مرتضی (علیه السلام)، کارهای خانه را به دوش فاطمه (علیها السلام) گذاردند و کارهای بیرون منزل را به عهده علی (علیه السلام) قرار دادند، از طرفی می‌دانید که در آن زمان آب در منازل نبود و باید با مشک از بیرون آب می‌آوردند و کارهای خارج از منزل هم که به عهده علی (علیه السلام) بود پس چرا شانه دختر پیامبر از بند مشک پینه بسته بود؟! معلوم

15 - «بحار الانوار»، ج 43، ص 145.

16 - پیامبر خدا (ص) می‌فرماید: «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَتَقَرَّبُ إِلَيَّ اللَّهُ بِمُحَبَّتِهِ»؛ یعنی ملائکه به‌وسیله محبت علی (ع) به خدا تقرّب می‌جویند. (بحار الانوار، ج 43، ص 98).

است که حضور علی علیه السلام در جنگ‌ها و فعالیت‌های مربوط به تحقق اسلام طوری بود که همه کارها بر دوش فاطمه علیها السلام قرار می‌گرفت ولی با این همه نه تنها زهرای مرضیه علیها السلام هیچ اعتراضی نداشت و هرگز کوچک‌ترین گله‌ای از ایشان شنیده نشد و با طیب‌خاطر همه کارها را پذیرفته بود، بلکه کارهای خانه او را از کار مهم‌ترش که تربیت فرزند و عبادت طولانی بود باز نداشت و تاریخ گواه است که خانه او، خانه تربیت بهترین انسان‌های تاریخ و خانه عبادت و نیایش گشت، به طوری که خداوند در مورد آن خانه و امثال آن خانه آیه نازل فرمود که: «فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ، يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ»؛¹⁷ یعنی چراغ هدایت و نور الهی در خانه عبادت آویخته است، خانه‌هایی که خداوند اجازه داده رفیع‌المقام باشند و در آن خانه‌ها همواره - صبح و عصر - نام خدا برده می‌شود. و در شناخت حضرت فاطمه علیها السلام از این مسئله هرگز نباید غفلت کرد.

تسبیحاتی آسمانی، عامل نمایش گوهر فاطمه علیها السلام

اساس تربیت؛ خانه و خانواده است و محال است غیر از مادر کس دیگری بتواند نیازهای تربیتی روح کودک را برآورده سازد و لذا فاطمه‌زهرای علیها السلام به عنوان یک مادر می‌خواهد نهایت همت را در تربیت فرزندان خود به کار ببندد و تصور فرمود اگر کمک کاری داشته باشد در

امر تربیت، موفق تر است. در همان زمان کنیزی را به پیامبر ﷺ هدیه کرده بودند و لذا فاطمه زهرا ﷺ تقاضا کرد چنانچه ممکن است آن کنیز جهت کمک به امور خانه در کنار فاطمه ﷺ باشد - در شرایط سخت زندگی آن زمان، داشتن خدمتکار معمول بوده است - ولی پیامبر خدا ﷺ فاطمه زهرا ﷺ را در افقی دیگر جستجو می کند و لذا از فاطمه ﷺ سؤال فرمود: «آن کنیز را به تو بدهم یا چیز بهتری را؟» معلوم است که انسان های بزرگ از هر چیزی، آن وجه عالی و افضل را می طلبند، حتی نمازی را هم که می خوانند، آن عالی ترین بُعد روحانی نماز را طلب می کنند، به طوری که فاطمه زهرا ﷺ از شدت قیام پاهای مبارکش ورم می کند. حالا در جواب پیامبر خدا ﷺ نیز می گوید: چیز بهتر از کنیز می خواهم. پیامبر خدا ﷺ فردای آن روز به خانه آن حضرت می آیند و می فرمایند: جبرئیل علیه السلام برای شما این ذکر را آورد. و تسبیحات مشهور به تسبیحات فاطمه زهرا ﷺ را اظهار می دارند.

عرض بنده روی این نکته است که خداوند متعال و پیامبر خدا ﷺ و جبرئیل علیه السلام چه گوهری در فاطمه ﷺ سراغ دارند که می خواهند در کشاکش همین مشکلات زندگی با چنین اذکار آسمانی، آن گوهر فاطمی به بشریت ارائه شود. می بینید نه تنها کنیز به او ندادند، در عین باقی بودن در آن مشکلات، ذکری از آسمان برای او فرستادند تا زهرا ﷺ را در قامتی به نهایت افراشته در بندگی خدا، به بشریت نمایش دهند و گوهر وجود او را این چنین به صحنه بیاورند. و مسلم فاطمه زهرا ﷺ را مستعد تحقق بخشیدن اذکار موجود در تسبیحات نازل شده برای او دیدند که چنین اذکاری برای او فرستادند. در این تسبیحات «الله اکبر» مطرح است،

یعنی قلب فاطمه علیها السلام محل تصدیق و اظهار کبریایی پروردگار است و هر کس خواست به مقام فهم کبریایی حضرت «الله» وارد شود باید از روح فاطمه زهرا علیها السلام مدد بگیرد و این ذکر را 34 مرتبه بگوید و نیز در آن تسبیحات «الْحَمْدُ لِلَّهِ» مطرح است، یعنی قلب فاطمه علیها السلام محل تصدیق و اظهار «حمد» خداست و هر کس می خواهد به مقام حمد حضرت الله برسد باید از روح فاطمه زهرا علیها السلام مدد بگیرد و آن ذکر را 33 مرتبه بگوید. و در آن تسبیحات، «سُبْحَانَ اللَّهِ» مطرح است، یعنی جایگاه نزول و پذیرش تسبیح و تنزیه حضرت الله قلب فاطمه علیها السلام است که هم تسبیح خدا را می فهمد و هم می تواند بفهماند و به انسان ها کمک کند، و با 33 مرتبه تکرار آن ذکر شریف، موفق به تحقق تسبیح در جان خود شوند.

پس اگر ملاحظه فرمایید: در قضیه آوردن این اذکار برای فاطمه زهرا علیها السلام رمز و رازی نهفته است که اهلش نباید از آن غافل شوند و از آینه مقدس فاطمه زهرا علیها السلام در فهم اسرار آن اذکار بهره لازم را نبرند.

ظرفیت حقیقت وجودی فاطمه زهرا علیها السلام

حال آیا با توجه به این نکات که عرض شد می توانیم بفهمیم چرا امام صادق علیه السلام می فرماید: «فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا، فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدَرِ»؛¹⁸ و چه رازی را از طریق معرفت به فاطمه علیها السلام می خواهند بر ما بکشایند؟ و آیا از این سخن بر نمی آید که باید با توجه خاص به فاطمه زهرا علیها السلام نگریست و

تمام حرکات و گفتار آن حضرت را با دقت خاصی ارزیابی کرد تا بتوان به لیلۃ القدر رسید؟ آن لیلۃ القدري که خداوند در رابطه با آن به پیامبرش ﷺ می‌فرماید: «وَمَا أَدْرِيكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ»؛ تو چه می‌توانی دریابی از لیلۃ القدر. یعنی آن قدر مقامش بلندمرتبه است که به راحتی نمی‌توان به حقیقت آن دست یافت. حالا شما حساب کنید چقدر باید بحث کنیم و ابعاد حضرت فاطمه (علیها السلام) را مطرح نماییم تا بلکه از طریق معرفت فاطمه (علیها السلام) به درک شب قدر نایل شویم و وسعت بیکرانه هزارماه را در یک شب بینیم، همچنان که علی (علیه السلام) همه قرآن را در خود دید و فرمود: من نقطه باء بسم الله سورۃ فاتحه هستم. یعنی یک انسان وسعتی به وسعت قرآن یافته است. حالا فاطمه (علیها السلام) وسعتی به وسعت شب قدر دارد که از هزارماه بهتر است و محل نزول ملائکه و روح است «فی کُلِّ أَمْرٍ». امام صادق (علیه السلام) در روایتی دیگر در تأویل آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» می‌فرماید: «الْلَيْلَةُ «فاطمَةُ»، وَالْقَدْرُ «الله»، فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا، فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ. وَ إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ، لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا»¹⁹ یعنی تأویل «لیله» در آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» فاطمه (علیها السلام) است و تأویل «قدر» الله تعالی است. لذا هر کس فاطمه (علیها السلام) را حقیقتاً شناخت، شب قدر را درک نموده است و علت نام گذاری فاطمه (علیها السلام) به این نام آن است که مخلوقات از معرفت او باز گرفته شده‌اند.

آری؛ حقیقت قرآن به صورت دفعی در شب قدر بر قلب مبارک پیامبر ﷺ نازل شده و حالا فاطمه علیها السلام همان شب است که قرآن در دل آن ظاهر شده و ظرف وجودی او وسعت پذیرش همه قرآن را در خود دارد. و این است که امام صادق علیهما السلام می فرمایند: «لیله» که قرآن در آن نازل شده، همان فاطمه است. و این که امام «قدر» را به «الله» تفسیر نمودند، شاید به اعتبار جامعیت آن بانوی بزرگ در تجلیات جامع اسماء الهی باشد. عمده آن است که از طریق این روایات متوجه ظرفیت وجودی حضرت زهرا بتول علیها السلام شویم و سعی در هماهنگی قلبی با آن حضرت نماییم.

راز دوستی پیامبر ﷺ با فاطمه علیها السلام

راستی پیامبر خدا ﷺ در آینه جان فاطمه علیها السلام چه می بیند و از آن به ما خبر می دهد که هر وقت می خواهد از مدینه خارج شود آخرین کسی را که ملاقات می کند فاطمه زهرا علیها السلام است و هر وقت به مدینه برمی گردد، اولین کسی که ملاقات می فرماید، فاطمه زهرا علیها السلام است. آیا باید چشم دوستان این خاندان از راز و رمز این نوع ارتباط بسته باشد، آیا با توجه به معرفت به مقام این خانواده هم اکنون نمی شود با این ذوات قدسی ارتباط پیدا کرد و بهره ها گرفت؟!

اویس قرنی سخت مشتاق ملاقات با رسول خدا ﷺ بود و مادرش چون می دانست اگر اویس به محبوبش، یعنی پیامبر خدا ﷺ رسید دیگر از او چشم برنمی دارد، لذا با فرزندش شرط کرد بیش از یک روز در مدینه نماند و اویس با پذیرش این شرط از یمن به سوی مدینه حرکت کرد و

یک روز در مدینه ماند، رسول خدا ﷺ در مدینه نبودند، و موفق به دیدار پیامبر خدا ﷺ نشد، و طبق قولی که به مادرش داده بود برگشت. و چون پیامبر خدا ﷺ وارد مدینه شدند، فرمودند: «إِنِّي أَشْمَمْتُ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ مِنْ قَبْلِ الْيَمَنِ»؛ یعنی من بوی بهشت را از طرف یمن استشمام می کنم. عرض بنده این است که خیلی ها به مدینه می آمدند و می رفتند ولی وجودشان مظهر ظهور بهشت نبود ولی پیامبر خدا ﷺ از آثار جناب اویس قرنی در مدینه بوی بهشت می شنود و حالا توجه خاص پیامبر خدا ﷺ به فاطمه زهرا علیها السلام را در همین راستا بدانید، به طوری که پیامبر ﷺ می فرمایند: «هر وقت می خواهم بوی بهشت را بشنوم از طریق فاطمه به دست می آورم»²⁰ در واقع علاوه بر این که پیامبر خدا ﷺ از طریق فاطمه زهرا علیها السلام با بهشت ارتباط دارند، عمل آن حضرت تذکری است برای ما، که چگونه بر فاطمه زهرا علیها السلام بنگریم و چگونه از او استفاده نماییم.

آیا ما از فاطمه ای که پیامبر ﷺ از او به بهشت منتقل می شوند، حیف نیست به سادگی بگذریم و به جای این که مقام متعالی او را درک کنیم و خود را بالا ببریم، آن حضرت را پایین بیاوریم؟ در حالی که اگر آن حضرت را پایین بیاوریم دیگر فاطمه زهرا نیست و دیگر به آن مقام قدسی متعالی توسل پیدا نکرده ایم. آنهایی که مقام های بالا را می بینند - یعنی پیامبر و ائمه علیهم السلام - از بالا بودن مقام آن حضرت خبر دادند و مسلم برای ارتباط با آن مقام، باید کمی همت کرد و از حالت عادی قدمی بالاتر

گذاشت. خود پیامبر خدا ﷺ آن قدر فاطمه زهرا علیها السلام را بزرگ می بیند که راضی نمی شوند گردی از دنیا بر چهره قدسی دخترشان بنشیند، به طوری که وقتی پیامبر ﷺ از سفری برگشتند و سوی خانه فاطمه زهرا علیها السلام رفتند و با پرده ای نقش دار بر در خانه روبه رو شدند کمی گرفته گشته و برگشتند. خبر به فاطمه زهرا علیها السلام رسید، پرده را جمع کردند و خدمت پیامبر ﷺ فرستادند، و پیامبر خدا ﷺ همین که کار او را ملاحظه کردند فرمودند: «همانی کرد که می خواستم، پدرش فدایش باد، دنیا از محمد و آل محمد نیست»؛²¹ آری آن قدر آینه فاطمه زهرا علیها السلام در نشان دادن حق و حقیقت پرتلاؤ است که پیامبر خدا ﷺ حاضر نیستند حتی چیزهای مباحی - همچون پرده گلداز - این آینه پر رمز و راز را کدر نماید. دنیا برای خاندانی که واسطه فیض حضرت پروردگارند نمی تواند مطلوب باشد. خود پیامبر ﷺ فرمودند: «اگر دنیا به مقدار بال مگسی ارزش داشت، هیچ کافری به مقدار یک جرعه آب از آن برخوردار نمی شد»²² و پیامبر خدا ﷺ پس از آن که برخورد فاطمه علیها السلام را دیدند، برخاستند و به سوی خانه فاطمه علیها السلام حرکت کردند.

21 - «بحار الانوار»، ج 43، ص 30.

22 - قال رسول الله (ص): «يَا أَبَا ذَرٍّ! وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَوْ أَنَّ الدُّنْيَا كَانَتْ تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ أَوْ دُبَابٍ، مَا سَقَى الْكَافِرَ مِنْهَا شَرْبَةً مِنْ مَاءٍ» (تنبيه الخواطر، مجموعه ورام، ج 2، ص 56).

راه محبت به فاطمه علیها السلام

غرضم از این نکته این است که ملاحظه کنید که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چه نگاهی به فاطمه زهرا علیها السلام دارند و در این برخورد چه پیامی برای ما گذاشته‌اند و توجّه خود را به کار گیریم تا از اشارات پیامبر و ائمه علیهم السلام متوجّه مقام فاطمه زهرا علیها السلام بشویم و مطمئن باشید اگر نظر خودمان را نسبت به آن حضرت درست کردیم، إن شاء الله آن محبت نابی که نسبت به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام دنبال آن بودیم، در قلبمان ظاهر می‌شود. محبت پیدا کردن دست شما نیست، درست نگاه کردن که واقع شد، محبت خود به خود می‌آید. همان گونه که شما در ابتدا نمی‌توانید اراده کنید تا به خدا محبت بورزید، بلکه باید سعی کرد حضرت رب العالمین را درست شناخت و محبت دنیا را از قلب بیرون کرد، بعد به لطف الهی، محبت به حضرت پروردگار خود به خود می‌آید. وقتی معنی محبت پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام روشن شد، و عنایت هم دارید قلب پیامبری که در سلامت محض است و از هر گونه شرکی خالی است، به فاطمه علیها السلام محبت می‌ورزد، پس جهت هر قلب سالمی به سوی محبت به فاطمه علیها السلام است و هر قلبی به اندازه‌ای که از محبت دنیا فاصله بگیرد و به سوی خدا سیر کند، به محبت فاطمه علیها السلام نائل می‌گردد و از آن طرف، هر کس به واقع محبت فاطمه زهرا علیها السلام را در خود شعله‌ور سازد، به محبت خدا و دوری از شرک مفتخر می‌شود، به شرط آن که با معرفت به مقام حضرت زهرا علیها السلام خود را آماده کرده باشد که نور فاطمه زهرا علیها السلام بر قلبش بتابد. اگر نور فاطمه زهرا علیها السلام بر قلبی افتاد، آن قلب وارد مقام عبودیت حضرت پروردگار

می‌شود، چون مقام فاطمه علیها السلام ظهور بندگی است و او پیشتاز بندگان خداست و از آن طرف؛ بهشت مقصد اولیاء خدا است و فاطمه علیها السلام در رسیدن به آن مقصد پیشتاز همهٔ بندگان است²³ و چون کسی به سروسامان می‌رسد که به مقصد حقیقی خود برسد، پس فاطمه زهرا علیها السلام با سروسامان‌ترین انسان‌ها است. گفت:

هر که بی‌سامان شود در راه عشق در دیار دوست سامانش دهند

فاطمه علیها السلام را ندیدند

گسترده‌ی سروسامانی زهرا علیها السلام برای همه روشن نیست، و لذا فاطمه علیها السلام را بی‌سروسامان می‌بینند، پریشانی‌های ظاهری آن حضرت را در درون بندگی حضرت پروردگار نمی‌یابند و لذا نه در دنیا فاطمه علیها السلام را درست دیدند و نه در قیامت او را می‌توانند ببینند. حتماً می‌دانید در قیامت عده‌ای که هیچ‌چیز از قیامت را نمی‌توانند درک کنند، چون قیامت شرایطی است که آیات الهی به طور کامل ظاهر می‌شود و کسی که در دنیا تمام افق‌هایش و هدف دیدن‌هایش، دنیا و امور دنیا بوده و چشم خدایین برای خود به وجود نیاورده است، در آن عالم چشمی ندارد که آیات الهی را ببیند، چرا که آنچه این انسان در دنیا می‌دید و چشم دیدن آن را تقویت می‌کرد، در قیامت نیست و آنچه هم که در قیامت است و با چشم خدایین می‌شود آن‌ها را دید، این فرد اصلاً آن چشم را ندارد تا

23 - رسول خدا (ص) فرمود: اولین کسی که وارد بهشت می‌شود، فاطمه است. (کنز العمال،

ببیند. در همین باره خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَعْمَى»؛²⁴ یعنی کسی که از یاد من روی برگرداند زندگی سختی خواهد داشت و در قیامت کور محشور می‌شود. در ادامه آیه هست که «قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيرًا»؛ می‌گوید: ای پروردگار من! چرا مرا کور محشور کردی، در حالی که در دنیا بینا بودم. می‌فرماید: قضیه چنین بود که آیات ما برای تو آمد و تو آن‌ها را فراموش کردی و چشم خدایین در خود ایجاد نمودی، اگر کسی در دنیا چشم دلش را باز نکند و خدایین نشود در قیامت کور محشور می‌شود و چشمی ندارد که در آنجا بتواند آن عالم را که سراسر حقیقت است ببیند.

معلوم است اهل محشر چشم فاطمه‌بین با خود نیاورده‌اند که دستور داده می‌شود چشم خود را برگردانید، شما فاطمه‌بین نیستید.²⁵ چون در قیامت هر دستوری براساس درجه وجودی افراد است و دستورات آنجا تکوینی است، مثلاً وقتی خداوند در قیامت به عده‌ای دستور می‌دهد «إِخْسُئُوا فِيهَا وَ لَا تُكَلِّمُوا»²⁶ یعنی «چخ! - نهیبی که

24 - سوره طه، آیه 124.

25 - رسول‌خدا(ص) فرمود: روز قیامت منادی از پشت پرده ندا می‌کند: ای اهل محشر؛ چشمان خود را از فاطمه دخت محمد(ص) بپوشانید تا عبور کند. «يَا مَعْشَرَ الْخَالِيقِ عُصُّوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ» بحار الانوار، ج 43، ص 220 (به نقل از عیون).

26 - سوره مؤمنون، آیه 108.

به سگ می‌زند- هیچ سخن نگویید»، حال چرا به این‌ها می‌گوید: چخ! چون به واقع سگ‌اند. یعنی آنجا کلمات جنبه اعتباری ندارد بلکه قصه واقعیت هر کسی است و حالا در مورد دستوری که به اهل محشر می‌دهند که روی خود را برگردانید چون فاطمه زهرا علیها السلام می‌خواهد عبور کند، رازها و رمزهایی را گوشزد می‌کنند. اگر کسی در دنیا با ریاضت در بندگی خدا، خود را به عالم بندگی نکشاند باشد از دیدن «مظهر عبودیت» بودن حضرت فاطمه علیها السلام محروم است و از خیلی چیزها محروم است. مگر ما در روایت از معصوم نداریم «خیرالعمل» یعنی فاطمه علیها السلام؟²⁷ پس اگر کسی فاطمه‌بین نشد، خیرالعمل را گم می‌کند، چون عبودیت را گم می‌کند، مگر خیرالعمل غیر از عبودیت است؟ خلاصه چنین نگاهی به ذات مقدس فاطمه زهرا علیها السلام در روایات ما به خوبی مطرح است، ما باید مواظب باشیم سطح آن روایات را پایین نیاوریم و گرنه؛ نه لیلة قدر را درک خواهیم کرد که از هزار ماه بهتر است و نه دیگر آیات الهی را.

فاطمه علیها السلام بر حادثه‌ها اثر گذاشت

عمده آن است که ما موضوع را درست ببینیم و مطالب را سطحی و حسی نکنیم. نظر به مقام فاطمه زهرا علیها السلام یک وجه دیگر هم دارد که بنده در این بحث فقط باب آن را باز می‌کنم و اصل بحث در جای دیگر مطرح شده است به این جمله بنده عنایت بفرمایید.

27- سُئِلَ الصَّادِقُ (ع) عَنْ مَعْنَى «حَيَّ عَلَيَّ خَيْرِ الْعَمَلِ»، فَقَالَ: خَيْرُ الْعَمَلِ بِرُ فَاطِمَةَ وَ وَلَدَهَا (بحارالانوار، ج 43، ص 44).

«فاطمه عليها السلام بر حادثه‌ها اثر گذاشت، نه این که منفعل حادثه‌های روزگار

خود شد.»

درست پس از رحلت رسول الله ص جوّ عمومی به طرفی رفت که نباید می‌رفت و فاطمه عليها السلام یک‌تنه در مقابل انحراف ایستاد و در شرایطی که علی عليه السلام نمی‌توانست مردم را متوجّه حقّانیت حاکمیت خود بر جامعه بکند.²⁸ فاطمه عليها السلام به صحنه آمد، چرا که اگر علی عليه السلام در آن شرایط سخن می‌گفت، او را متهم می‌کردند که حبّ ریاست دارد و اگر فاطمه عليها السلام سکوت می‌کرد، باطل لباس حق می‌پوشید و برای همیشه حق در تاریخ گم می‌شد. در این شرایط فاطمه عليها السلام به خوبی وظیفه خود را تشخیص داد و در حدّ اعلای کلمه آن را عملی نمود و یک زن یک‌تنه جلو آن همه فتنه ایستاد. عظمت مسئله آن است که عموماً زنان نسبت به فضای عمومی جامعه منفعل می‌شوند ولی فاطمه عليها السلام به جهت آن که ملاک حق و باطل بودن جریان‌های اجتماعی را در دست داشت. نه تنها منفعل نشد و نه تنها سکوت نکرد، که فریاد زد. فریاد رسایی که به گوش همه تاریخ رسید و هنوز هم آن صدا کارهایی در پیش دارد.²⁹ انسانی که هدف زندگی را می‌شناسد و معنی خود را درست فهمیده است، از حادثه‌ها جاکن نمی‌شود، به طوری که وقتی همه جامعه یک طرف می‌روند، او راه خود

28 - امیرالمؤمنین (ع) در این رابطه در خطبه 5 نهج البلاغه می‌فرماید: «فَإِنْ أَقْلُ يَقُولُوا حَرَمَ عَلَى الْمُلْكِ وَ إِنْ أَسْكُتَ يَقُولُوا جَزَعٌ مِنَ الْمَوْتِ». یعنی؛ اگر از حق خود دفاع کنم، می‌گویند: بر ملک حریص است، و اگر ساکت باشم، می‌گویند: ترسو است و از مرگ می‌ترسد.

29 - به بحث‌های «بصیرت فاطمه (س)» و «ریشه غم فاطمه (س)» رجوع فرمایید.

را ادامه می‌دهد و حضرت فاطمه علیها السلام نشان داد فرزند خانه توحید محمدی صلی الله علیه و آله چگونه در روزگار خود قد علم کرد. شما هم اگر خواستید فاطمی بمانید باید خود را با منطق فاطمه زهرا علیها السلام و با عمل او ارزیابی کنید و هر حادثه‌ای را از طریق دین و دینداری در زمانه خود ارزیابی نمایید و جایگاه آن را بشناسید و نسبت به آن بهترین موضع گیری را عملی سازید و سخت از این جمله که گفته می‌شود: «خواهی نشوی رسوا، هم‌رنگ جماعت شو» فاصله بگیرید. اگر امام زمان علیه السلام می‌فرمایند: اسوه و الگوی من فاطمه دختر رسول خدا است.³⁰ و اگر می‌بینید اهل بیت علیهم السلام هم‌رنگ جماعت و تابع خلفای جور نشدند، این‌ها همه و همه به جهت جبهه‌ای بود که فاطمه زهرا علیها السلام آن جبهه را پس از رحلت رسول خدا گشود.³¹ عمده آن است که تمام حرکات آن حضرت را در آینه مقام لیلة القدري او بنگرید تا ان شاء الله فاطمه علیها السلام را نگرسته باشید.

هنوز ابعادی از بحث مقام لیلة القدري حضرت مانده است که ان شاء الله در بحث «حضرت زهرا علیها السلام رازی پیدا و ناپیدا» دنبال خواهیم کرد.

30 - «بحار الانوار»، ج 53، ص 180؛ حضرت چون ظهور کنند می‌فرمایند: «وَ فِي إِبْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ لِي أَسْوَأُ خَسَنَةً»؛ یعنی الگوی مورد پذیرش من دختر رسول خدا است، پس معلوم می‌شود نظامنامه حکومت جهانی مهدی (ع) مبتنی بر سیره فاطمی است و حضرت فاطمه (س) جبهه‌ای در تاریخ گشود که حضرت مهدی (ع) آن را به نتیجه نهایی می‌رساند. ان شاء الله

31 - اصل موضوع را در بحث «بصیرت فاطمه (س)» که شرح خطبه آن حضرت در مسجد مدینه است دنبال بفرمایید.

مقام ليلة القدری فاطمه زهرا

خدایا ما را در راه تبعیت از فاطمه و پدر فاطمه و شوهر فاطمه

و فرزندان فاطمه علیهم السلام راهنمایی بفرما!

«وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»

فاطمه؛ رازي پيدا و
ناپيدا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(اَلْسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مُفْتَحَنُ امْتَحَنِكَ الَّذِي
خَلَقَكَ قَبْلَ اَنْ يَخْلُقَكَ)
(فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً)¹

سلام بر تو ای فاطمه که خداوند قبل از خلقت، تو را امتحان کرد و تو را نسبت به وظایف سختی که باید بر دوش بگیری صابر و توانمند یافت. مطلبی که خدمتتان عرض می‌کنم، ادامه بحث «مقام لیلۃ القدری حضرت زهرا علیها السلام» است. در روایات تأکید شده است که شناخت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بسیار مشکل است، بلکه اصلاً نمی‌شود در شرایط عادی مقام حضرت را شناخت.² از همین جا می‌فهمیم که بحث در شناخت حضرت زهرا علیها السلام بحث در شناخت یک مقام غیبی است، چون حقایق غیبی نه مثل پدیده‌های مادی، محسوس هستند که به راحتی بتوان با آن‌ها ارتباط پیدا کرد و نه مثل عقیده‌های خرافی هستند که هیچ واقعیتی

1 - «مفاتیح الجنان»، زیارت روز یکشنبه.

2- قال ابی عبدالله (ع)؛ اِنَّهٗ قَالَ: اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ، اللَّیْلَةِ فَاطِمَةَ وَ «الْقَدْرِ» اللهُ، فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ اَدْرَكَ لَیْلَةَ الْقَدْرِ، وَ اِنَّمَا سُمِّیَتْ «فَاطِمَةَ»، لِأَنَّ الْخَلْقَ قَطَعُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا (بحار الانوار، ج 43 ص 65).

نداشته و هر چه هم برای شناخت آن‌ها وقت بگذاریم به چیزی نایل نشویم.

فاطمه علیها السلام، دریچه‌ای به عالم غیب

پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هر وقت مشتاق بوی بهشت می‌شوم، دخترم فاطمه را می‌بویم».³ وقتی شما در این سخن تدبّر می‌کنید می‌بینید؛ از طریق فاطمه زهرا علیها السلام می‌توان دریچه‌ای به سوی عالم غیب برای قلب خود باز کرد. به نظرم اگر موضوع را سرسری و ساده نگیریم و با تأمل مسئله را دنبال کنیم و بدانیم که یکی از راه‌های ارتباط با عالم غیب و حقیقت، وجود مقدس حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است، ان شاء الله به حقایق و برکاتی عظیم دست خواهیم یافت. در این بحث تلاش بنده همین است که به کمک روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام راهی به سوی فاطمه زهرا علیها السلام پیدا کنیم. چرا که وقتی حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «فَاطِمَةُ حَوْزَاءُ اَنْسِيَّةٍ»⁴ یعنی فاطمه علیها السلام فرشته‌ای است بشرگونه، به این نتیجه می‌رسیم که می‌شود از طریق فاطمه زهرا علیها السلام به اسراری از عالم فرشتگان پی‌برد، حالا باید ببینیم چگونه می‌توانیم این راه پر برکت را بیابیم و در آن سیر نماییم. بالاخره باید ابتدا راه را یافت، سپس تلاش کرد تا جهت جان

3- قال رسول الله (ص): «فَاطِمَةُ حَوْزَاءُ اَنْسِيَّةٍ، فَكُلَّمَا اشْتَقْتُ اِلٰی رَائِحَةِ الْجَنَّةِ، شَمَمْتُ رَائِحَةَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ» (بحار الانوار، ج 43، ص 4).

4 - «بحار الانوار»، ج 43 ص 4.

فاطمه؛ رازی پیدا و ناپیدا.....

ما بدون هیچ حجاب و مانعی به سوی آن حضرت سیر کند و غیر از این هم راهی نیست.

در بحث مقام لیلۃ القدری حضرت زهرا علیها السلام این حدیث را مورد تدبّر قرار دادیم که حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «مَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا، فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ»⁵ یعنی؛ هر کس فاطمه را آن طور که هست بشناسد، حَقّاً شب قدر را درک می کند؛ در واقع می فرمایند یک شناخت خاصی برای فاطمه زهرا علیها السلام در میان است، هر کس توانست به آن شکل خاص فاطمه زهرا علیها السلام را بشناسد، لیلۃ القدر را درک کرده است. لیلۃ القدری که خداوند به پیامبرش فرمود: «وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ»؛ تو چه خواهی شناخت از لیلۃ القدر؟! آن چنان درک لیلۃ القدر مشکل است که هیچ امام و پیامبری نیامده به راحتی بگوید لیلۃ القدر همین است، حالا این لیلۃ القدر با این همه عظمت با شناخت فاطمه زهرا علیها السلام درک می شود! و از آن طرف اگر کسی لیلۃ القدر را درک کند، همان طور که می دانید؛ قلبش محل ورود روح و ملائکه می شود، چون می فرماید در شب قدر «تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ». و اگر کسی قلبش محل نزول ملائکه و روح شد، همه اسرار عالم را می فهمد؛ چون فرمود: «فِي كُلِّ أَمْرٍ» یعنی؛ ملائکه و روح که حامل اسرار غیب اند در همه امور بر او نازل می شوند و همه امور حقایق را به قلب

انسان می‌رسانند. واقعاً مسئله ساده نیست، دقت در فرمایش حضرت امام صادق علیه السلام نشان می‌دهد که در عین مشکل بودن، می‌شود فاطمه زهرا علیها السلام را درک کرد و از طریق شناخت آن حضرت، شب قدر را درک نمود، و اگر شب قدر را کسی درک کند همه اسرار عالم در قلبش جلوه گر می‌شود.

ما نمی‌خواهیم در این جا بنشینیم همین‌طور شعار بدهیم و به این حرف‌ها خوش باشیم، ما آمده‌ایم برای زندگی‌مان راهی پیدا کنیم که بتوانیم إن شاء الله چیزهایی بالاتر از این حرف‌های عادی به دست بیاوریم. راهش همان توسل به حضرت فاطمه علیها السلام است. اما توسل به فاطمه زهرا علیها السلام به معنای حقیقی آن همراه با معرفت به مقام آن حضرت، ممکن است. چون در توسل به ائمه معصومین علیهم السلام جهت قلب را به سوی آن ذوات مقدس غیبی می‌اندازیم که از انوار پربرکت آن‌ها بهره‌مند شویم، حالا شما حساب کنید اگر معرفتی به آن مقام نداشته باشیم جهت قلب را به سوی چه کسی بیندازیم؟

اتحاد اسم اولیاء با ذات آن‌ها

پس تا این جا بحث روی مقامی است که می‌فرماید اگر آن مقام درک شود، شب قدر درک شده و انسان در آن شرایط ظرفیتی برابر هزارماه پیدا می‌کند تا برکاتی که هزارماه نیاز است تا به انسان برسد، یک‌شبه برسد. حالا از زاویه دیگر به مقام فاطمه زهرا علیها السلام بنگرید تا إن شاء الله با جمع این زوایا آرام آرام معرفت لازم به دست آید. ادامه روایت می‌فرمایند:

«إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةً، لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا

عَنْ مَعْرِفَتِهَا» یعنی او فاطمه نامیده شد زیرا خلق را از معرفت و شناسایی او باز گرفته‌اند. در روایت داریم که خدا به وسیله جبرئیل اسم ایشان را فاطمه زهرا علیها السلام گذاشت.⁶ عنایت داشته باشید که ما اسامی فرزندانمان را بر اساس سلیقه مان تعیین می‌کنیم، اما اسم اولیاء با ذات اولیاء و شخص اولیاء منطبق است. برای همین هم شما می‌بینید که در روایت داریم خداوند اسم خود را بر علی علیه السلام گذاشت، یعنی رابطه‌ای بین شخصیت آن‌ها و اسم آن‌ها هست.

رازی‌نی، شرط درک حضرت فاطمه علیها السلام

روایت می‌فرماید اگر فاطمه زهرا علیها السلام را درک کنی و به آن شخصیت آسمانی که جلوه‌ای زمینی به خود گرفته، معرفت پیدا کنی، می‌توانی شب قدر را درک کنی و از برکات آن بهره‌گیری. درک شب قدر بسیار مشکل است و به راحتی آن را نمی‌توان درک کرد ولی راهی برای کشف شب قدر هست و آن معرفت به فاطمه علیها السلام است، چرا که او حقیقتی است همراه با ظهور زمینی، و لذا امکان معرفت به او برای بشر بیشتر است. بعد می‌فرماید البته کشف حقیقت فاطمه علیها السلام هم به این راحتی‌ها نیست، به عبارتی خیلی مشکل است. پس ای امام عزیز! اگر راهی برای شناخت فاطمه علیها السلام نیست، چرا بحث شناخت او را مطرح می‌فرمایید؟! و اگر راهی هست، پس چرا این قدر سخت است؟! از آن طرف می‌فرمایند که می‌شود شناخت، پس بروید بشناسید، بعد از آن طرف می‌گویند که خیلی مشکل

است! یعنی ای آدم‌ها! این راز است، باید روح رازینی را در خودتان تقویت کنید تا بتوانید او را بشناسید. یعنی اگر فاطمه زهراشناسی را می‌خواهید پیشه کنید، باید رازشناسی را پیشه کنید و شرط این کار آن است که قدمی جلوتر بگذارید. چون مردم معمولی را از شناختن او بازداشته‌اند، چرا که فقط نهنگان می‌توانند به قعر اقیانوس راه یابند:

ز آب خُرد، ماهی خُرد خیزد نهنگ، آن به که در دریا ستیزد
برای روشن شدن موضوع مثالی می‌زنیم. شما بعضی از این فیلم‌های ساده را دیده‌اید که مثلاً یک دختر و پسر در یک حادثه‌ای با هم آشنا می‌شوند، بعد ازدواج می‌کنند، و فیلم تمام می‌شود. این پدیده هیچ‌وقت رازی ندارد، یک حادثه سطحی است، بدون این که باطنی را دربر داشته باشد، همه انسان‌ها هم آن را می‌فهمند، در بین مردم عامی هم طرفدار زیاد دارد. اما اگر کارگردان بخواهد یک چیزی بگوید که از حدّ تصویر و حرکات بازیگران بالاتر باشد، و بنا هم داشته باشد آن را به زبان تصویر بگوید، این جاست که کار خیلی سخت می‌شود و لذا از حرکات و پیام‌های سمبلیک استفاده می‌کند، از رنگ‌هایی که حامل پیام خاص هستند استفاده می‌نماید و این جاست که مردم عامی که زبان آن پیام‌ها را نمی‌شناسند نمی‌توانند آن‌طور که باید و شاید حرف کارگردان را در این فیلم درک کنند، مگر این که قدمی جلوتر بیايند. مثال دیگری می‌زنیم؛ شما دیده‌اید که برای مساجد قدیم گنبد می‌ساختند، برای این که بگویند این محل باید به آسمان ختم شود. ملاحظه کرده‌اید که گنبد حالت نیم کره‌ای دارد کره در مقایسه با سایر اشکال مثل مکعب و استوانه و ...

فاطمه؛ رازی پیدا و ناپیدا.....

کمترین سطح را نسبت به حجم خود دارد. اگر دو مکعب را به هم بچسبانیم سطوح زیادی به هم وصل می شوند، اما دو تا کره را که به هم بچسبانیم به اندازه یک نقطه با هم تماس پیدا می کنند. هنر دینی می خواهد بگوید: گنبد، سنبلِ رفتن از سطح به بی سطحی و به عالم معناست. (در بحث های مربوط به «هنر مقدّس» این موضوع را می توانید دنبال کنید).

منظور از طرح این موضوع، آن است که اگر چیزی باطن پیدا کرد و دارای راز شد، دیگر در معرض فهم هر انسان عادی قرار نمی گیرد. در روایت هست؛ اوّلین چیزی که در عالم مادّه ظاهر شد، مگّه بود. مگّه یعنی چیزی که مکعب است، یعنی عالم مادّه با ظهورِ سطح آغاز شد، هر قدر از سطح درآید از مادّه درمی آید. هنر سنتی این پیام را با ساختن گنبد نشان می داد. اگر دقّت کرده باشید، پای گنبد مکعب است و هر چه بالاتر بروید استوانه ای می شود تا آخرش یک نقطه می گردد، بعد از نقطه هم هیچی است؛ یعنی در فضای این گنبد قرار بگیر و از مادّه بیا بالا، و غیرماده بشو. می خواستند بگویند: در مسجد «با روح مادی شروع می کنی ولی به غیب وصل می شوی». این رمز را روح های ظریف رازبین می فهمیدند و از آن استفاده می کردند. بعضی ها که الآن گنبد می سازند نمی دانند «چرا می سازند؟! در زمان حاضر؛ مسئله تقلیدی شده است و از ابتدای ساختمان با حالت استوانه ای شروع به ساختن می کنند، شاید این آقای مهندس فکر می کرده معمارهای گذشته نمی توانسته اند از ابتدا، استوانه ای بسازند.

این مثال برای این بود که بدانیم در فهم رمز باید خیلی تدبّر کرد. شیعه خیلی زحمت کشیده تا تشیّع را که سراسر رمز است، نگه داشته است، حالا

اگر ما نتوانیم تشیع را درست بفهمیم ضرر کرده‌ایم. کافی است ما چشم رازبین پیدا کنیم، آن وقت می‌بینیم عجب! سراسر دین راز است. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «إِنَّ أَمْرُنَا سِرٌّ فِي سِرٍّ وَ سِرٌّ مُسْتَتِرٌ وَ سِرٌّ لَا يَفِيدُهُ إِلَّا سِرٌّ وَ سِرٌّ عَلِي سِرٌّ وَ سِرٌّ مَقْنَعٌ بِسِرٍّ»؛⁷ یعنی امر ما اهل‌البيت سرّی است در سرّ، و سرّی است پنهان شده در سرّ. سرّی است که نمی‌تواند از آن فایده گیرد مگر سرّ. امر ما سرّی است بر سرّ و سرّی است پوشیده شده به سرّ. حالا شما حساب کنید چقدر لازم است که با چنین نگاهی وارد امور دین شویم.

رازبینی، حضور در منظری دیگر

با این مقدمات إن شاء الله به این نتیجه رسیدیم که به چه معنی است که می‌گوییم فاطمه زهرا (علیها السلام) یک راز است، اما نه رازی که از درکش ناامید بشویم؛ بلکه رازی است که باید با چشم رازبین بر او نگریست، یعنی؛ باید ساحت درک خود را از عالم محسوس به عالمی دیگر سوق دهیم.

به عنوان مثال؛ الآن شما با توجّهی که من به شما می‌دهم، نوری را که در این اتاق است می‌بینید، آیا از وقتی که من را می‌دیدید - با این که نور وجود داشت - متوجّه آن بودید؟ مسلّم نه، علّتش آن است که نظر تان به جای دیگر بود و جهت ادراک خود را به سوی توجّه به نور نینداخته بودید و حالا هم که متوجّه آن شدید، نمی‌شود نور را به همان صورتی که این

فاطمه؛ رازی پیدا و ناپیدا.....

میز را می‌بینید، ببینید، چون به راحتی چشم خود را به میز می‌اندازید و آن را رؤیت می‌کنید ولی نور را با نگاه و ساحت دیگری می‌بینید.

نگاه به خدا و حقایق غیبی مثل ائمه معصومین (علیهم‌السلام) و به خصوص حضرت فاطمه زهرا (علیها‌السلام)، که در عین محجوب بودن از منظر حسّ ما، در همه جا هستند، یک نگاه دیگر است، خودشان ما را متوجه می‌کنند که چگونه آن‌ها را بنگریم. عمده آن است که متوجّه ابعاد غیبی و حقایق معنوی آن‌ها بشویم، همین که متوجّه نحوه غیبی وجود آن‌ها شدیم، با توجّه به این که ابعادی داریم که به کمک آن ابعاد می‌توانیم آن‌ها را ببینیم، مسئله برایمان ظاهر می‌شود، همین طور که وقتی متوجّه وجود نور شدی با این که با چشم حسّ عملاً آن را ندیدی - چون چیزی نبود که بتوان دید - آن را دیدی. امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در دعای صباح که با خدا مناجات می‌کنند، عرضه می‌دارند: «يَا مَنْ دَلَّ عَلَي ذَاتِهِ بِذَاتِهِ» یعنی ای کسی که ما را از طریق ذات خودش به خودش راهنمایی می‌کند. یعنی برای دیدن خدا، خود خدا کافی است و خودش نمایانگر خودش است. ما اگر متوجّه باشیم که امامان ما راز و یا به تعبیر خودشان «سرّ» هستند، با چشم رازبین به آن‌ها نگاه می‌کنیم.

شما اگر الآن بخواهی این نور را با چشم حسّ ببینی، می‌گویی: «نور کو؟!» - چون مثل صندلی آن را حس نمی‌کنی - لباس من را به خوبی می‌بینی و به واسطه نور هم می‌بینی، ولی حالا نور کو؟ نیست یا هست؟ اگر هست، پس کو؟! آیا طوری هست که بشود به آن اشاره کنی؟ نه، ولی هست؛ می‌پرسم: پس کو؟! جواب می‌دهی: نمی‌دانم کو، فقط می‌دانم که هست،

چون از ساحت دیگری به آن نور می‌نگری آن را می‌یابی، ولی اگر خواستی با ساحتی که این میز را می‌بینی به آن اشاره کنی، آن را نمی‌توانی نشان‌دهی. پس در مورد برخورد با راز چه کار کنیم؟ باید بدانیم که اگر نگاه‌مان را درست کنیم، آن را می‌یابیم. اما آیا شما همان‌طوری که دیوار این اتاق را می‌بینید نور این اتاق را هم می‌بینید؟ مسلّم نه؛ نور با خودش دیده می‌شود، در حالی که بقیه چیزها به کمک نور دیده می‌شود، تمام حقایق همین‌طور هستند که مثل نور، خودشان خودشان را نشان می‌دهند، ولی به شرطی که نظر را به آن‌ها بیندازیم. اگر شما از من بپرسی: «این نوری که در این اتاق هست، چه شکلی است؟» من نمی‌دانم چه شکلی است. حالا اگر بگویی: «نه؛ باید یک‌طوری آن را به من نشان بدهی»، نمی‌توانم؛ اما می‌توانم بگویم: نگاه کن تا ببینی. «راز» را هم من نمی‌توانم به تو نشان دهم، فقط می‌توانم متذکّر آن باشم، همان‌طور که متذکّر نور شدم. خودت نگاه کن. اگر دیدی، دیدی. اگر ندیدی، ندیدی. بخواهی منکر بشوی، می‌شود. بخواهی ببینی هم می‌شود.

راز؛ خودش، خودش را نشان می‌دهد

برای دیدن راز، روح رازبین می‌خواهیم؛ اگر بفهمیم فاطمه و پدر فاطمه و همسر و فرزندان فاطمه علیها السلام راز هستند، خودشان، خودشان را به ما نشان می‌دهند، مثل این که دیوار را شما با نور می‌بینی، اما نور را با خودش می‌بینی. شما خدا را با خودش می‌یابی، یعنی خود خدا نور خودش را می‌نمایاند، به همین جهت هم در دعای ابو حمزه می‌گویی: «بِكَ

فاطمه؛ رازی پیدا و ناپیدا.....

عَرَفْتُكَ؛ یعنی با خودت، خودت را شناختم، و اساساً خدایی که با چیز دیگری یافت شود، خدا نیست، آن دیگر فکر ما در مورد خدا است. به قول مولوی:

هر چه اندیشی، پذیرای فناست و آنکه در اندیشه ناید، آن خداست
خدا، خودش خودش را به ما نشان می‌دهد، چون نور آسمان‌ها و زمین
است. کافی است ما بخواهیم دلِ خدا این داشته باشیم، خدا خودش را به ما
نشان می‌دهد. شما می‌گویید: «اَللّٰهُمَّ عَرِّفْنِيْ نَفْسَكَ» یعنی
خدا! خودت خودت را به من نشان بده. چون چیزی روشن تر و حاضرتر
از خدا نیست که آن چیز بتواند خدا را به ما نشان دهد، ولی برای نگاه به
خدا باید چشم و هوش دیگری به صحنه بیاورید. به گفته مولوی:

گوش را بگذار و آنگه گوش دار هوش را بگذار و آنگه هوش دار
این نور را شما نمی‌توانید همان طوری که دیوار را می‌بینید، ببینید؛ فقط
باید آماده بشوید، خودش پیدایی خودش را دارد. به قول فیلسوفان:
«ظَاهِرٌ بِنَفْسِهِ ، مُظْهَرٌ لِغَيْرِهِ»؛ است یعنی خودش به
خودش پیداست، بقیه هم به آن پیدايند. حالا این نور ضعیف موجود در
این دنیا، مثل نور خورشید، این قدر خودش خودش را نشان می‌دهد!
آن وقت انوار فاطمه زهرا و ائمه علیهم السلام نمی‌توانند خودشان، خودشان را نشان
دهند؟ ائمه درجه نورانیتشان بیشتر است یا این نور عالم ماده؟! قرآن
نورانی تر است یا نور موجود در عالم ماده؟! خود قرآن می‌فرماید: قرآن
نور است⁸ و اهل البیت پیامبر صلی الله علیه و آله هم که قلبشان طبق آیه 79 سوره واقعه،

قرآن است، نورند. پس ائمه‌شناسی و فاطمه‌شناسی، یعنی نورشناسی، و برای نورشناسی باید روح و قلب نورشناسی داشته باشید، یعنی به قول مولوی:

گوش را بگذار و آنگه گوش دار هوش را بگذار و آنگه هوش دار
توجه فرمودید؛ وقتی ملتفت بشوید نور در اتاق است، می‌گویید: «بله!»
راست می‌گویی؛ ما از آن وقت تا حالا نور می‌دیدیم اما فکرمی‌کردیم این
آقا را داریم می‌بینیم!، نور بود که به من می‌خورد و شما من را می‌دیدید.
پس اول نور بود، اما از بس روشن و همه‌جا بود، آدم فکرمی‌کرد که
نیست!

شرط تشیع

اگر این قدم اوّل را که عرض کردم با ما نیابید، ما نمی‌توانیم قدم دوم
را برداریم؛ و قدم دوم این است که متوجّه شویم روح رازبینی، شرط تشیع
است.

شما در زیارت ائمه که در روزهای هفته به تماشای عظمت آنها
می‌نشینید، مثلاً در روز سه‌شنبه عرض می‌کنید:

«الَسَّلَامُ عَلَیْکُمْ يَا أَوْلَادَ رَسُولِ اللَّهِ أَنَا
عَارِفٌ بِحَقِّکُمْ، مَسْتَبْصِرٌ بِشَأْنِکُمْ، مُعَادٍ
لِأَعْدَائِکُمْ، مُوَالٍ لِأَوْلِيَاءِکُمْ، بَابِي أَنْتُمْ
وَ أُمِّي صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْکُمْ، اَللّهُمَّ إِنِّي
أَتَوَالِي آخِرَهُمْ کَمَا تَوَالَيْتُ أَوَّلَهُمْ وَ أَبْرَأَ
مِنْ كُلِّ وَلِیَجَةٍ دُونَهُمْ...»؛ یعنی سلام بر شما ای

فرزندان رسول خدا! من متوجّه حقانیت شما هستم، و به شأن و مقام شما

فاطمه؛ رازی پیدا و ناپیدا

آگاهی دارم، و با دشمنان شما دشمنم و با دوستان شما دوستم، پدر و مادرم فدای شما باد! سلام و صلوات خدا بر شما! بعد نظر می کنید به خداوند و عرض می کنید: خدایا! من با تمام وجود تمام این خانواده را دوست دارم - از اوّل تا آخر - و از هر دلبر و محبوبی غیر از این خانواده، دل کنده ام. منظور من این جمله آخر است که می گویی از هر «وَلِيْجَة» و از هر محبوبی دل کنده ام و راه ارتباط با فاطمه زهرا و معصومین علیهم السلام این است که جهت دل را به سوی آن ها بیندازیم و در این حالت ابعاد راز گونه آن ها برای ما ظاهر می شود. این اصل حرف بنده بود در باره این که چگونه فاطمه زهرا علیها السلام را باید دید و با چنین دیدی سخنان و حرکات آن حضرت را مد نظر قرار داد، و گرنه ما هم مثل خیلی ها که به واقع آن حضرت را ندیدند، او را نخواهیم دید.

مردم؛ بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله فاطمه زهرا علیها السلام را ندیدند

شما می دانید دیدن ابوسفیان سخت نیست، همچنان که دیدن دیگر مظاهر دنیایی سخت نیست. ولی دیدن امیر المؤمنین علی علیه السلام سخت است، و حقیقتاً تا قیام قیامت هم علی علیه السلام را درست دیدن، سخت است. اگر می شد با همین عقل و شعور عادی علی علیه السلام را دید، در صدر اسلام خیلی ها می دیدند و به سقیفه نمی رفتند تا ابابکر را انتخاب کنند.

بحثی که در باره شناخت بُعد دیگری از ابعاد حضرت فاطمه علیها السلام می خواهیم عرض کنیم، این است که در صدر اسلام چه فکری بر ذهن مردم حاکم بود که نتوانستند با آن همه توجهی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نسبت به

فاطمه زهرا علیها السلام به مردم داد، او را ببینند؟ چه بینشی بود که در آن بینش نور فاطمه علیها السلام برایش ناپیدا بود، و از نور فاطمه ای که می توانستند ولی الله زمان خود، یعنی امیرالمؤمنین علی علیه السلام را ببینند، محروم شدند؟ نه علی علیه السلام را دیدند، نه فاطمه علیها السلام را، فاطمه ای که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به همه مردم معرفی اش کردند. به طوری که راوی می گوید: روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از منزل خارج شدند در حالی که دست فاطمه علیها السلام را گرفته بودند، فرمودند: هر کس ایشان را شناخته که می شناسد و هر کس وی را شناخته بداند که او فاطمه دختر محمد است، و پاره ای از جان من است، او قلب و روح میان دو پهلوی من [و وجود من] است، هر کس او را بیازارد، مرا آزرده و هر کس مرا بیازارد، خدا را آزرده است.⁹ این که پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: فاطمه علیها السلام روح و قلب من است و هر کس او را بیازارد، عملاً خدا را آزرده است. یعنی ای مردم! فاطمه علیها السلام چراغ روشن آینده است تا بتوانید حق را از باطل تشخیص دهید. حالا که خودتان نمی توانید به مقام قدسی او آگاهی پیدا کنید، لاقل از نقش زمینی او که نمایانگر جبهه حق از باطل است غافل نباشید، لاقل با چشم او حادثه ها را ارزیابی کنید. و شیعه همه تلاشش این بود که لاقل با چشم فاطمه علیها السلام حادثه بعد از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را ارزیابی کند و بحمدالله به راه پر برکتی قدم نهاد. این است که عرض می کنم ما شیعیان به شعار شیعه بودن قانع نیستیم؛ ما می خواهیم نور تشیع

9- خَرَجَ النَّبِيُّ (ص) وَ هُوَ آخِذٌ بِيَدِ فَاطِمَةَ (س) فَقَالَ: مَنْ عَرَفَ هَذِهِ فَقَدْ عَرَفَهَا، وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهَا فَهِيَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ، وَ هِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي، وَ هِيَ قَلْبِي وَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنِّي، فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي، وَ مَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ بِحَارِ الْأَنْوَارِ، ج 43، ص 54.

فاطمه؛ رازی پیدا و ناپیدا.....

داشته باشیم، نوری که به کمک فاطمه علیها السلام می توان به دست آورد. و به همین منظور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بارها فاطمه علیها السلام را به مردم معرفی کردند.

حوادث بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله در منظر فاطمه علیها السلام

برای این که به فاطمه زهرا علیها السلام نزدیک شویم و جزء محبین آن حضرت قرار بگیریم تا ان شاء الله از آتش جهنم نجات یابیم،¹⁰ باید به مقام حضرت معرفت پیدا کرد، در راستای معرفت به فاطمه علیها السلام - جهت درک شب قدر- باید با چشم فاطمه علیها السلام حوادث بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله را بنگریم. به همین خاطر چند جمله از کلمات حضرت را در مسجد مدینه از آن خطبه مشهور می خوانیم تا معلوم شود چرا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اصرار دارند مردم پیروی از فاطمه زهرا علیها السلام را رها نکنند و نیز معلوم شود سقیفه سازان چگونه فکر می کردند که نمی توانستند نور فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام را ببینند و لذا جهان اسلام به این روز افتاد؟

حضرت به مسجد رفته اند و مردم را به حقایق مورد نیازشان هدایت می کنند و به واقع سراسر این خطبه هدایت است. مجموعه ای از اسلام کامل در این خطبه است.¹¹ می فرمایند: «خدا ما خاندان را در میان شما به خلافت گماشت و تبیین کتاب خدا را به عهده ما قرار داد. حجت های آن کتاب آشکار است و آنچه درباره ماست پیداست.» همه می دانستند که

10- قال رسول الله (ص): «إِنَّمَا سَمَّيْتُ فَاطِمَةَ لِأَنَّ اللَّهَ قَطَعَهَا وَ مُجَبَّيْهَا عَنِ النَّارِ»؛ پیامبر خدا (ص) فرمودند: فاطمه را فاطمه نامیدم زیرا خداوند او و دوستانش را از آتش باز می دارد. (کنز العمال، ج 6، ص 219).

11 - شرح اصل خطبه را در سلسله بحث های «بصیرت فاطمه (س)» دنبال کنید.

پیامبر خدا ﷺ نسبت به حضرت فاطمه علیها السلام توصیه‌های زیادی کرده اند و شاخص بودن آن حضرت در بین مسلمانان پنهان نبود. تاریخ می‌گوید بارها پیامبر خدا ﷺ از در خانه فاطمه زهرا علیها السلام رد می‌شدند و می‌گفتند که «ای فاطمه! غضب تو غضب خداست و رضایت تو رضایت خداست»، این را هم یک بار نگفتند که فقط یک عده بشنوند، پس این ادعا که حضرت می‌فرماید: تبیین کتاب خدا به عهده ما گذاشته شده، بی‌دلیل نیست و کسی هم منکر آن نشد. آن‌گاه در باره قرآن ادامه می‌دهند: «و برهان آن روشن و از تاریکی و گمان برکنار است» یعنی این‌طور نیست که اگر کسی اهل فهم قرآن باشد، در ابهام و گمان گرفتار شود؛ پس اگر از ما اهل البیت فاصله بگیرید، دیگر قرآن با شما حرف نمی‌زند و عملاً بهره لازم را که باید از اسلام ببرید، نخواهید برد، چرا که «و نَحْنُ بِقِيَّةٍ اسْتَخْلِفْنَا عَلَيْكُمْ وَ مَعَنَا كِتَابُ اللَّهِ» یعنی؛ ما یم که برای هدایت شما بعد از پیامبر خدا ﷺ جایگزین شده‌ایم و کتاب خدا با ما است. آن وقت آیا می‌دانید که در حال جدا شدن از این مسیر هستید؟

بعضی از عزیزان تعجب می‌کنند که چرا ما روایت‌های مختلفی راجع به یک موضوع داریم؟! علتش آن است که پیامبر ﷺ در هر فرصتی که پیش می‌آمده آن موضوع را مطرح می‌کردند و به صورت‌های مختلف هم مطرح می‌کردند. و لذا با تکرار و از زاویه‌های مختلف آن موضوع را در فرهنگ جامعه نهادینه می‌کرده‌اند. مثلاً شما ببینید پس از نزول آیه تطهیر که خدا می‌فرماید:

اراده کردیم شما اهل البیت را از هرگونه آلودگی تطهیر کنیم.¹²

راوی می گوید به مدت شش ماه پیامبر خدا ﷺ از در خانه فاطمه زهرا علیها السلام عبور می کردند آن آیه را می خواندند تا مردم بدانند وقتی خدا در قرآن می گوید «اهل البیت»، منظور چه کسانی هستند و فاطمه زهرا علیها السلام بر مبنای پیام های مکرر رسول خدا ﷺ که در جامعه نهاده شده اند سخن می گویند. حضرت زهرا علیها السلام در ادامه خطبه می فرماید: «حجت قرآن بر شما تمام است و پیروی اش برای شما راه گشاست». بعد می فرماید: «خداوند پیروی ما را مایه وفاق و اتحاد، و امامت ما را مانع افتراق و جدایی کرد». حال مردم! شما از چه کسانی فاصله می گیرید؟! مردم! شما به امیرالمؤمنین علی علیه السلام پشت کردید و ابابکر را پذیرفتید، بدانید به چه روزی دارید می افتید.¹³ «پدر من رسالت خود را به گوش مردم رساند و شوکت بت و بت پرستان را در هم شکست». پیغمبری که من دخترش هستم، فرهنگ توحید را در این جامعه محکم کرده است، حالا می خواهید کجا بروید؟! بعد می فرماید: «گاهی که ضلالت سر بر می داشت یا مشرکی دهان به یهودگی باز می کرد، پیامبر خدا ﷺ برادرش علی را در کام آنان می انداخت و علی باز نمی ایستاد تا بر سر و مغز

12 - سوره احزاب، آیه 33.

13 - شرح اصل خطبه را در سلسله بحث های «بصیرت فاطمه (س)» دنبال کنید. یعقوبی مورخ مشهور در تاریخ خود در ج 2 ص 172 می نویسد: ابوذر خطاب به مردم می گفت: ای امتی که پس از رسول متحیر مانده اید، اگر کسی را که خدا مقدم داشته، مقدم می داشتید و کسی را که خدا مؤخر داشته، مؤخر می داشتید و ولایت و وراثت را در اهل بیت پیامبران می نهادید، از همه نعمت ها از هر سویی بهره مند می شدید.

مخالفان می‌کوبید و کار دشمنان را ساخت و شما در آن روزها در زندگی آرام و امن بودید.» این‌جا حضرت مفصل بحث می‌کنند؛ در واقع حضرت دارند می‌گویند: حواستان کجاست؟! آن‌هایی که پایه‌های اسلام را محکم کرده‌اند، دارند منزوی می‌شوند! و آن‌هایی که وقتی باید از اسلام دفاع می‌کردند زیر سایه راحت و رفاه نشسته بودند، حالا آمده‌اند در صحهٔ جامعه، سوابق این‌ها نشان داد بیش از آن‌که دلسوز اسلام باشند، دلسوز خودشان‌اند. پس اسلامی را که شما می‌خواهید حفظ کنید، با این‌هایی که بر سر کار آمده‌اند، ازدست می‌دهید. حضرت فاطمه‌زهرا علیها السلام دارند فرهنگ حفظ اسلام را به ما یاد می‌دهند، قصهٔ فاطمه‌زهرا علیها السلام قصهٔ هر روز ماست؛ ما هر روز باید مواظب باشیم که این خطر هست که اسلام و انقلاب از دست برود، الاً این‌که روح فاطمی داشته باشیم؛ هر روز باید مواظب باشیم کسانی که نان را به نرخ روز می‌خورند، به میدان حاکمیت اسلامی پا نگذارند، همان کسانی که در دوران سختی کلاه خود را گرفته بودند تا باد نبرد.

آفات غفلت از حساسیت‌های معنوی

همان‌طور که می‌دانید، مردم عربستان قبل از اسلام این قدر فقیر بودند که هستهٔ خرما را آرد می‌کردند و با آن نان می‌پختند، آن وقت آرد هستهٔ خرما طوری است که وقتی آن را خمیر می‌کنند، مثل خمیر گندم نیست که خودش را بگیرد. به همین خاطر زن‌هایی که موهایشان بلند بود، موهای سرشان را می‌چیدند و با خمیر آردِ هستهٔ خرما مخلوط می‌کردند تا

فاطمه؛ رازی پیدا و ناپیدا.....

خمیرها خودش را بگیرد، به طوری که به شپش خواران مشهور شده بودند، چون موهایشان را که با آرد هسته خرما مخلوط می کردند، شپش هم داشت. ببینید کار آنها قبل از اسلام تا کجا کشیده شده بود! همین مردمی که حضرت در این خطبه می گویند: آب گندیده و لجن می خوردند وقتی اسلام آمد از این حالت نجاتشان داد و کارشان به جایی رسید که به عنوان مثال طلحه و زبیر وقتی مردند، تبر آوردند شمش های طلایشان را برای تقسیم ارث وراثت تکه تکه کردند. خداوند برای زندگی معنوی این ها شرایط خوبی فراهم کرد، ولی مشغول دنیا شدند. مردم چرا فریب خوردند و نور و پیام فاطمه علیها السلام را نفهمیدند؟ برای این که آبادانی شهرها را دیدند. به اسم اسلام و به کمک اسلام و به کمک خون شهدای اسلام، امنیت ایجاد شد، آبادانی ایجاد شد، رفاه ایجاد شد، خانه چندان طبقه آمد، اما چه چیز رفت؟ شعور دیدن فاطمه علیها السلام و پیام او رفت، و فاطمه زهرا علیها السلام این خطر را می دید. آری چرا مردم فریب خوردند؟ برای این که رفاه و آبادانی در چشم شان جای گرفت و آن قدر وضع شان خوب شده که خود فرد در مدینه بود در حالی که غلام هایش روی هزاران جریب زمین در عراق و مصر کار می کردند و فقط کیسه های طلا برای او می آمد. کسی که مقصدش را همین پول ها قرار داده است، آیا به حاکمیت ابابکر اعتراض می کند؟!

فاطمه زهرا علیها السلام چه چیز می دید که راضی به حاکمیت ابابکر و عمر نشد و آن چیز را مردم ندیدند و به حاکمیت ابوبکر و عمر تسلیم شدند؟ چه چیزی مد نظر آنها نبود که اعتراض فاطمه علیها السلام را نفهمیدند؟ به نظر ما

آنچه مدّ نظر آن‌ها نبود حسّاسیت‌های معنوی بود. و ما هم اگر چشم فاطمه بین نداشته باشیم، به راحتی تسلیم وعده‌ها و شخصیت‌های ابابکری می‌شویم. آیا ابابکر امنیت نیاورد که آورد؛ همان‌طور که شما می‌دانید، بعد از ابابکر در جنگ «اهل رده» یک عده‌ای طغیان کردند، ابابکر و عمر هم محکم ایستادند و آن‌ها را کوبیدند، واقعاً امنیت ایجاد کردند. فتوحات و ثروت برای مردم تهیه کردند! اسپانیا، آلپ، یوگوسلاوی یا بالکان، همه این‌ها در زمان عمر و یاران عمر فتح شد! زمین! پول! غنائم! همه چیز داشتند اما بدون نور فاطمی. حالا هم شیعه‌ای که نور فاطمی را نداشته باشد، تسلیم تجمل می‌شود و نمی‌فهمد به چه بلایی گرفتار شده است، همچنان که در صدر اسلام نفهمیدند چگونه خود و جامعه را از برکات معنوی اسلام محروم نمودند. پس این که می‌گوییم «فاطمه زهرا علیها السلام همواره باید به ما نور بدهد» و نباید از ایشان غفلت کنیم، چرا که از بیداری و پایداری خود غفلت کرده‌ایم، ریشه‌اش همین تجربه‌های تاریخی است و این راز و رمزی است پیدا و ناپیدا.

فرق اسلام دوستی فاطمه علیها السلام با جریان مقابل

پیام پر رمز و راز فاطمه زهرا علیها السلام خیلی عظیم است! اگر بنا بود من بتوانم برای شما فاطمه زهرا علیها السلام را بگویم، که این دیگر فاطمه زهرا علیها السلام نبود. نمی‌شود گفت، باید هم نشود گفت، ولی توجّه به او و حرکات و سکنات و گفتار او یک ملت را در طول تاریخ زنده نگه می‌دارد. این جمله در خطبه حضرت است که می‌فرماید: «چون پیامبر صلی الله علیه و آله رحلت کرد، دورویی و

فاطمه؛ رازی پیدا و ناپیدا.....

نفاق آشکار شد: «ظَهَرَتْ فِيكُمْ حَسَكَةُ النِّفَاقِ» و کالای دین بی خریدار گشت، و هر انسان گمراهی دعوی دینداری ساز کرد. می خواهم شرایط را از دید فاطمه زهرا علیها السلام ببینید که پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله چطور شد و فاطمه علیها السلام آمد تا شرایط را برای مردم جهان تحلیل کند. البته چنین افرادی که جهت دین را منفی می خواهند، همیشه در جامعه هستند، مشکل این جا بود که این ها حاکمیت نظام اسلامی را به دست گرفتند و خواستند خود را خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله معرفی کنند و با سوء استفاده از قداست رسول خدا صلی الله علیه و آله ریشه هر قداستی را بخشکانند و مصیبت بود اگر اسلام، فاطمه نداشت.¹⁴ مشکل جامعه این نیست که افراد منافق و دورو در آن هستند، منافق همیشه بوده و هست، مشکل جامعه این بوده و هست که مردم نسبت به حضور فعال چنین افرادی حساس نباشند. کسانی بر سر کار آمده اند که معنویت و ارتباط انسان های جامعه با آسمان غیب برایشان چیزی نبود.

این هایی که بر سر کار آمده بودند اسلام را می خواستند و آن را دوست می داشتند اما اسلام را برای دنیایشان می خواستند. ما شیعیان به رهبری اهل البیت علیهم السلام اسلام را دوست داریم، اما برای این که فدایش بشویم، نه اسلامی که فدای ما بشود؛ ما در تملک اسلام باشیم، نه اسلام در تملک

14 - صاحب کتاب «فاطمه الزهرا بهجة قلب المصطفى» در ص 115 از امیرالمؤمنین (ع) نقل می کند که فرمودند: «... وَ لَعَمْرِي لَوَلا فَاطِمَةُ (س) لَمْ يُعْرِفِ الْمُنَافِقُونَ الصَّالُونَ...»؛ یعنی به جان خودم سوگند، اگر فاطمه نبود، منافقین گمراهی که به زور پیراهن خلافت را به تن کردند، شناخته نمی شدند...».

ما. شما شرح حال ابابکر را بخوانید؛ واقعاً اسلام را دوست می‌داشت. از حرف من تعجب نکنید، تاریخ را بخوانید؛ واقعاً اسلام را دوست می‌داشت، اما برای خودش. فاطمه زهرا علیها السلام حاضر شد همه مصیبت‌ها را تحمل کند، اما برای اسلام. دیگر چه مصیبتی زیر این آسمان بود که بر سر این بانو نیاید؟! اما ایشان برای اسلام حاضر است جانش را فدا کند. خیلی بین این دو نوع اسلام دوستی فرق است؛ آن کسی که اسلام را برای منافع شخصی خودش می‌خواهد، تا وقتی که به نفعش باشد اسلام را می‌خواهد. ولی کسی که خودش را برای اسلام می‌خواهد، خودی برایش نمانده است، این دومی تا چه زمانی اسلام را می‌خواهد؟ تا وقتی که فانی در اسلام بشود. آیا اهل البیت پیامبری که شما به نوکری‌شان افتخار می‌کنید، همان‌طور اسلام را می‌خواستند که رقیب‌هایشان می‌خواستند؟! بنی‌امیه و بنی‌عباس هم اسلام را می‌خواستند تا با نام اسلام بر مردم حاکم شوند و نفس اماره‌شان را ارضاء کنند، ولی اهل البیت علیهم السلام که اسلام را می‌خواستند و از آن دفاع کردند، همه برای اسلام شهید شدند. من و شما هم باید مواظب باشیم که اسلام و انقلاب اسلامی را برای چه می‌خواهیم؟ اگر انقلاب اسلامی را می‌خواهید که اسلام حاکم باشد، این‌شاءالله فاطمی هستید، و اگر انقلاب اسلامی را می‌خواهید که نان ارزان بشود، مواظب باشید در اسلام مقابل اسلام فاطمه علیها السلام قرار نگیرید. وقتی روایت می‌فرماید: شناخت فاطمه علیها السلام برای خلق مشکل است، نه تنها راه بردن به مقامات معنوی حضرت مشکل است، در موضع‌گیری‌های سیاسی ایشان هم رازها و رمزها نهفته است که به راحتی به گُنه آن‌ها نمی‌توان دست یافت.

فاطمه؛ رازی پیدا و ناپیدا.....

فرق غدیر با سقیفه

جمله حضرت را در خطبه مسجد مدینه نگاه کنید؛ می فرمایند:

«ای همه مردم! بدانید؛ یک عده‌ای که تا دیروز زیر سایه رفاه می‌نشستند و علی علیه السلام می‌رفت سراژدهای فتنه را می‌ترکاند، امروز میدان‌دار جامعه شده‌اند!»

یعنی این خیلی خطرناک است که چنین افرادی حاکمیت جامعه را به عهده بگیرند. مقام معظم رهبری «حفظه الله تعالی» در سالگرد غدیر فرمودند:

«غدیر، یعنی حاکمیت نیروهای ارزشی». فرق غدیر با سقیفه این است که یک جریان به حاکمیت نیروهای ارزشی حسّاس است و لذا بر فرهنگ غدیر تأکید دارد و یک جریان چیزهای دیگری غیر از حاکمیت ارزش‌ها برایش مهم است. «غدیر» یعنی حاکمیت کسی که فدایی اسلام است و «سقیفه» یعنی حاکمیت سیاسیون اقتصادمحور، آن‌هم نه اقتصادی که به نفع مردم باشد، بلکه رفاه و اقتصادی که به نفع طبقه خاص تمام شود. سقیفه یعنی حاکمیت ویژه‌خواران اقتصادی و قدرت‌طلبان سیاسی، البته با حفظ شخصیت دینی و نه حفظ ارزش‌های دینی، سقیفه یعنی حاکمیتی که می‌تواند بیشتر فتح کند و بیشتر پول درآورد. آن‌ها درست فهمیده بودند که اگر امیرالمؤمنین علی علیه السلام سرکار می‌آمد، ویژه‌خواران این چنین ثروتمند نمی‌شدند. چون حضرت می‌خواست مو را از ماست بکشد.

حضرت فاطمه علیها السلام ادامه می‌دهند: «شما کجا و فتنه‌خوابانیدن کجا؟!». حاکمان بیرون‌آمده از سقیفه در مقابل اعتراض نخبگان که می‌پرسیدند چرا علی را حذف کردید، می‌گفتند: اگر علی بر سرکار بیاید فتنه می‌شود

ما فتنه را می‌خوابانیم و زمینه را برای او آماده می‌کنیم، فاطمه علیها السلام می‌فرماید: «إِبْتِدَاراً رَّعِمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَةِ»؛ برای عمل خود بهانه آوردید که از فتنه می‌ترسیدیم، به عبارت امروزی‌اش در واقع می‌گفتند اگر امیرالمؤمنین علیه السلام سرِ کار بیاید اگر این جوانان حزب‌اللهی و بسیجی و روحانیون سرِ کار بیایند، روشنفکرها زیر بار نمی‌روند و فتنه می‌شود. حالا برای این که فتنه را بخوابانیم، یک فرد دنیا‌پسند و روشنفکر‌پسند سرِ کار بیاید که همه او را بپذیرند. آن وقت آیا می‌دانید نتیجه‌اش چه شد؟ آنچنان فتنه‌ای شد که در اثر آن حسین علیه السلام کشته شد. به قول شاعر: «خیمه‌گاه کربلا را آتش از این جا زدند» این حرف درستی است!¹⁵ چون سقیفه یک فکر است که روح‌های دارای معنویت بر نمی‌تابد، حالا آن معنویت چه علی باشد، چه حسین باشد، چه فاطمه علیها السلام. عجیب است که ما با این همه سرمایه تاریخی از تاریخ عبرت‌نگیریم و دوباره فریب این شعارها را بخوریم. اگر فاطمی هستید، بدانید این کشور فقط با انسان‌های مذهبی و مسئولیت‌پذیر و متعهد، نجات پیدا می‌کند؛ هر چه مسئول متدین‌تر باشد، بیشتر احساس مسئولیت می‌کند و بیشتر نگران مردم و جامعه است و لذا کار خود را سرسری نمی‌گیرد و بیش از آن که به خودش فکر کند، به سرنوشت مردم فکر می‌کند، اگر فرد بر روی مسائل معنوی و ارزشی حسّاس نباشد، نه تنها یک روز خانه فاطمه علیها السلام را آتش می‌زند و آن‌همه جسارت می‌کند، بلکه جبهه‌ای را می‌گشاید که

15 - برای توضیح بیشتر این نکته به نوشتار «چه شد که کار به قتل امام حسین (ع) کشیده

شد؟» رجوع بفرمایید.

فاطمه؛ رازی پیدا و ناپیدا.....

فردای آن روز حسین علیه السلام هم کشته می شود؛ همین فکر و روحیه بود که حسین علیه السلام را شهید کرد. جامعه‌ای که معنویت برایش مهم نیست ولی توسعه برایش مهم است، اقتصاد برایش مهم است ولی قلب ایمانی برایش مهم نیست، این جامعه حتماً به فاطمه علیها السلام پشت کرده است و او را و طرز تفکر او را مزاحم خود می داند و این جاست که باز عرض می کنیم حرکات فاطمه علیها السلام پر است از رمز و راز و کسی که درست مسئله را دنبال کند، به رازهای پیدا و ناپیدا می رسد، حضرت زهرا علیها السلام می فرمایند: شما که می گوید برای دفع فتنه، علی را حذف کردید «أَلَا؛ فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ»؛ بدانید که خودتان با این کارتان در فتنه سقوط کردید، و جهنم بر کافران محیط است [و آنها نمی دانند]. حضرت با این جملات خیلی چیزها را برای همیشه بشریت روشن نمودند، فرمودند: فتنه را مطرح می کنید تا حاکمیت ارزش‌ها را از بین ببرید در حالی که خودتان آن فتنه‌ای هستید که مانع حاکمیت ارزش‌ها است و اگر هم عده‌ای شعار ضد ارزش می دهند به پشت گرمی شماس و عجیب تر این که حضرت، کار خلیفه را یک نحوه کفر قلمداد نمودند.

هدایت مردم، به دست مسئولین است

در ادامه فرمودند: «فَهَيْهَاتَ مِنْكُمْ!»؛ از شما این کار خیلی بعید بود «چه زود رنگ پذیرفته اید!»؛ یک نکته عمیقی در این جمله نهفته است، می فرمایند: «چه زود رنگ پذیرفته اید!»؛ یعنی ای همه مردم! بدانید: اگر در جامعه تان پاکان سر کار بیایند مردم رنگ آنها را

می پذیرند و پاک و پاک تر می شوند و اگر ناپاکان سر کار بیایند زود رنگ آن ها را می پذیرند و ناپاک می شوند، پس باید با پاکی مسئولان مردم را پاک کرد. شما می گوئید: نمی دانیم چرا جوانانمان خراب شده اند! عزیزم برای این است که آن مسئولانی که مستقیماً با مردم ارتباط دارند، بعضاً نمونه پاکی و تقوا نیستند. خوب هایشان را نمی گویم، خوب هایشان که باید خوب باشند. عرض بنده این است که غیرممکن است بدنه حاکمیت جامعه سراسر متعالی و متقی نباشند و طبقات پایین آن جامعه، یعنی مردم متعالی بشوند.

روایت از حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است؛ می فرمایند: این قدر که مردم به مسئول هایشان شبیه اند به پدر و مادرشان شبیه نیستند. گریه فاطمه زهرا علیها السلام از این است که در این تغییر حاکمیت «نسلی گمراه شد» و پیامی است به ما، البته اگر آن پیام را بفهمیم و آن را تغییر ندهیم، و فکر کنیم حضرت برای فدک گریه می کند. در حالی که حضرت دارند از طریق غضب فدک، روحیه غاصبانۀ حاکمیت را می کوبند، و الاً فدک، چیزی نیست. مثل این است که کسی یک ریال از من بدزدد و من بگویم: «این آقا یک ریال از من دزدید!» و شما هم بگوئید «مگر یک ریال چیزی است که سر آن معرکه می گیری؟!». آری یک ریال چیزی نیست ولی بحث من این است که این آقا دزد است؛ من کاری به یک ریال و هزار تومان ندارم، می خواهم روشن شود این آقا دزد است. حالا کسی هم ممکن است بگوید «چقدر خسیس هستی! یک ریال دزدیده اند، چرا داد می زنی!». من کاری به یک ریال خودم ندارم، به دزدی کار دارم. حضرت

فاطمه؛ رازی پیدا و ناپیدا.....

در همین خطبه می‌فرمایند: «این فدک مال خودتان، من فدک می‌خواهم چه کار؟!». ولی غصب فدک شعار خوبی است؛ که ای مردم! بدانید حاکمیت، حاکمیتی است که حلال و حرام را نمی‌فهمد و نسبت به اجرای احکام خدا حساس نیست، آیا می‌توانم به چنین حاکمیتی اطمینان کنیم که اسلام را در جامعه نوپای ما حاکم کند؟ ظرافت موضع‌گیری حضرت در نتیجه‌ای است که با طرح غصب فدک پیش می‌آورند، آیا به نظر شما تمام حرکات و سکنات فاطمه زهرا علیها السلام راز و رمز نیست، راز و رمزی که فقط انسان‌های دقیق و راز بین را دعوت به فهم آن می‌کند؟ پس از جهتی راز است و ناپیدا، و از جهت دیگر فاطمه زهرا علیها السلام توانسته است آن را نمایان کند.

مقابله با فاطمه علیها السلام به چه معناست؟

به لطف الهی متوجه شدید که مقابله با فاطمه علیها السلام، با هر بهانه‌ای که باشد، نشانه موجود بودن شرایطی است که چنگ بر روی معنویت زده شده و وجود فاطمه علیها السلام چنین پیامی را در پشت این حادثه‌ها به گوش ما می‌رساند.

باید بفهمیم در پشت این خانه آتش زدن یک فکر بود، نه یک شخص. شما در ابتدای امر فاطمه علیها السلام را نمی‌توانید بشناسید مگر این که دشمن‌هایش را بشناسید و متوجه باشید حضرت فاطمه علیها السلام یک طرز فکر و یک شخصیت بود، و نه یک شخص. و دشمنانش نیز یک فکر بودند و باید ما فکر دشمن‌هایش را هم بشناسیم تا این‌شاء الله به یک شناخت نسبی از

فاطمه علیها السلام دست بیاید، گفته اند: «تُعَرَفُ الْأَشْيَاءُ بِأَضْدَادِهَا». یعنی چیزها را به کمک ضدّ آنها می توان شناخت، آری این قاعده در شناخت نسبی موضوعات، قاعده خوبی است، چون از این که می فهمیم دشمن هایش چگونه بوده اند و فاطمه علیها السلام، این طوری نیست، از این جهت او را شناخته ایم. در ابتدای بحث عرض شد فاطمه زهرا علیها السلام و همه اهل البیت علیهم السلام مثل نوراند و به همین جهت شناخت آنها مشکل است؛ اگر از اول روزگار تا آخر روزگار خورشید می درخشید، نمی فهمیدید که «نور یعنی چه؟»؛ ولی چون خورشید غروب می کند و دوباره روشن می شود، از «تاریکی» بین این دو روشنایی می فهمید که «نور» چیست. این معنی «تُعَرَفُ الْأَشْيَاءُ بِأَضْدَادِهَا» است، ببینید دشمنان فاطمه زهرا علیها السلام چه کار کردند، ریسمان به گردن برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله یعنی علی علیه السلام انداختند، با تمام عصبانیت در خانه فاطمه زهرا علیها السلام را آتش زدند.¹⁶ فدک را غضب کردند،

16 - در مورد آتش زدن در خانه فاطمه (س) و آن برخورد عجیب با علی (ع) علاوه بر متون شیعه، حتّی مورخین اهل سنّت که سخت تحت فشار بودند نیز هر چند ناقص واقعه را ذکر کرده اند. ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه (ج 1، ص 134 و ج 2، ص 19) پس از ذکر سند می گوید: ابابکر به دنبال علی (ع) فرستاد و از او بیعت خواست، و علی (ع) بیعت نکرد و با عمر شعله ای از آتش بود. فاطمه (س) عمر را در خانه خود دید و گفت: «يَا بْنَ الْخَطَّابِ! أَرَأَيْكَ مُحَرِّقًا عَلِيَّ بَابِي؟ قَالَ: نَعَمْ، وَ ذَلِكَ أَقْوَى فِيمَا جَاءَ بِهِ أَبُوكَ وَ جَاءَ عَلِيٌّ (ع) فَبَايَعُ»؛ یعنی فاطمه (س) عمر را در درب خانه خود دید و گفت: ای پسر خطاب! می بینم که می خواهی در خانه مرا آتش بزنی؟ گفت: آری، و این آتش زدن در آنچه پدر تو آورده، استوارتر است، و علی (ع) آمد و بیعت کرد.

فاطمه؛ رازی پیدا و ناپیدا.....

توهین صریح به فاطمه‌ای کردند که رسول‌الله ﷺ فرمود: «آزار او آزار من است و آزار من، آزار خدا است». حالا آن‌هایی که با چنین فاطمه‌ای چنین برخوردی کردند را باید ارزیابی کرد و معنی دشمنی آن‌ها را درست تحلیل نمود تا مقام فاطمه علیها السلام از این زاویه برایمان روشن شود و پیدایی و ناپیدایی این راز، ما را به مسیر هدایت الهی رهنمون گردد.

پس این جمله را دوباره عنایت بفرمایید: «ما از این که چنگ بر چهره فاطمه‌زهر علیها السلام انداختند، فهمیدیم شرایط طوری بود که با معنویت درافتاده‌اند.» آیا واقعاً همین‌طور نیست؟

تمام مردم مدینه می‌دانستند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌است: «فاطمه پاره‌ای از جان من است، هر کس او را رعایت کند، مرا رعایت کرده و هر کس او را آزار دهد، مرا آزار داده است»¹⁷ این‌جا را داشته باشید. خبر به مردم رسید که حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: «من از این دو (خلیفه اول و دوم) پیش خدا شکایت می‌کنم و من نسبت به آن‌ها غضب دارم»، در نتیجه با آن سخنانی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مورد فاطمه‌زهر علیها السلام گفته بودند، شخصیت آن دو در بین مردم مدینه زیر سوال رفت، لذا آنان دیدند حالا طبق حرف

با توجه به این که مورخین اهل سنت عادتشان آن است که در آنچه روایت می‌کنند، مقدار همراه با دردسر را ذکر نکنند و اگر متوجه شوند در روایت خود علیه خلفاء روایت می‌کنند از روایت خود دست می‌کشند، باید در چنین فضایی روایات آن‌ها را بررسی کرد. چنانچه ابراهیم بن سعید ثقفی با طرح سند روایت می‌گوید: «وَاللَّهِ مَا بَايَعَ عَلِيٌّ خَتِّي رَأِي الدُّخَانُ قَدْ دَخَلَ بَيْتِهِ»؛ یعنی به خدا سوگند علی با ابابکر بیعت نکرد، مگر این که دید دود داخل خانه شد (امام‌شناسی، آیت‌الله حسینی تهرانی، ج 10، ص 395).

17 - «صحيح بخارى»، ج 7، ص 37، باب ذَبَّ الرَّجُلُ عَنْ ابْنَتِهِ فِي الْغِيَرَةِ وَالْإِنْصَافِ.

پیامبر ﷺ در اذهان عمومی مورد غضب خدایند، و لذا دیگر نمی‌توانند به عنوان صحابه رسول خدا ﷺ از قداستی که سخت به آن نیاز داشتند، برخوردار باشند.

ابن قتیبہ متوفی سال 270 هجری به عنوان یک مورخ اهل سنت در کتاب الامامة والسیاسة آورده: «قَالَ عُمَرُ لِأَبِي بَكْرٍ انْطَلِقْ بِنَا إِلَى فَاطِمَةَ فَإِنَّا قَدْ أَغْضَبْنَاهَا، فَإِنْ طَلَقَا جَمِيعاً، فَأَسْتَأْذِنَا عَلَى فَاطِمَةَ، فَلَمْ تَأْذَنْ لَهُمَا، فَأَتِيَا عَلِيّاً فَكَلَّمَاهُ فَأَدْخَلَهُمَا، فَلَمَّا قَعَدَا عِنْدَهَا حَوَّلَتْ وَجْهَهَا إِلَيَّ الْحَاظِطِ فَسَلَّمَا عَلَيْهَا فَلَمْ تَرُدَّ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ»؛ یعنی عمر به ابابکر گفت: با من بیا تا برویم به سوی فاطمه که او را ناراحت و غضبناک کرده‌ایم. هر دو آمدند و از فاطمه اجازه ورود خواستند، حضرت اجازه ندادند، آمدند خدمت علی علیه السلام و با او صحبت کردند و حضرت را واسطه کردند، بالاخره چون داخل شدند، نزدیک فاطمه علیها السلام نشستند، فاطمه زهرا علیها السلام صورت خود را از آن‌ها برگرداند و روی به سوی دیوار کرد. ابن قتیبہ در ادامه می‌گوید: ابابکر شروع به سخن کرد تا علت برنگرداندن فدک را به فاطمه توجیه کند، فاطمه علیها السلام فرمود: آیا بخوانم برای شما سخنی از رسول خدا ﷺ که بدانید و به آن عمل کنید؟ هر دوی آن‌ها گفتند: آری. فاطمه علیها السلام فرمود: «أَنْشَدُكُمَا اللَّهُ أَلَمْ تَسْمَعَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: رَضَا فَاطِمَةَ مِنْ رَضَائِي وَ سَخَطَ فَاطِمَةَ مِنْ سَخَطِي، فَمَنْ أَحَبَّ فَاطِمَةَ ابْنَتِي فَقَدْ أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَرْضَى فَاطِمَةَ أَرْضَانِي وَ مَنْ أَسَخَطَ فَاطِمَةَ فَقَدْ

فاطمه؛ رازی پیدا و ناپیدا.....

أَسْخَطِي؟»؛ یعنی؛ فرمود: شما را به خدا قسم می‌دهم آیا از رسول خدا ﷺ شنیدید که می‌گفت: رضایت فاطمه، رضایت من است و خشم فاطمه، خشم من است، و هر کس فاطمه دختر مرا دوست دارد، مرا دوست داشته و هر کس فاطمه را راضی کند، مرا راضی کرده و هر کس به خشم آورد فاطمه را، مرا به خشم آورد. آیا این سخن رسول خدا ﷺ را شنیدید؟ گفتند: آری، این را از رسول خدا ﷺ شنیدیم، فاطمه علیها السلام فرمود: «فَإِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ: إِنَّكُمَا أَسْخَطْتُمَانِي وَ مَا أَرْضَيْتُمَانِي وَ لَئِنْ لَقِيتُ النَّبِيَّ لَأَشْكُوتُكُمَا إِلَيْهِ»؛ یعنی؛ خدا و ملائکه را شاهد می‌گیرم که شما به جای این که در رضایت من کوشا باشید مرا به خشم آوردید و چون پیامبر ﷺ را ملاقات کنم، شکایت شما را به سوی او خواهم برد. و بدین طریق و با این برخورد حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نقشه آن‌ها را خنثی کرد.

همه مردم مدینه می‌دانستند فاطمه علیها السلام آن قدر مقدس است که به هر که غضب کند، روی بهشت را نخواهد دید. حالا شرایط طوری شد که عده‌ای سر کار آمده بودند که به صورت مقدس مقام شامخ فاطمه علیها السلام - عصمت کل - چنگ زدند، یعنی چه؟ یعنی شرایط، شرایط چنگ زدن به معنویت بود و فاطمه علیها السلام توانست چنین پیامی را در تاریخ پایه گذاری کند تا در سر فرصت جامعه اسلامی از آن بهره لازم را بگیرد و به نظر بنده جهان اسلام در آینده آماده فهم پیام فاطمه علیها السلام است و این‌ها همه رازهایی است که فاطمه زهرا علیها السلام در متن تاریخ گذارده است. آیا قبر پنهان فاطمه زهرا علیها السلام بزرگ‌ترین پیام پیدایی و ناپیدایی او نیست که شخص خود حضرت

زهره علیها السلام وصیت کردند: مرا شبانه دفن کنید؟¹⁸ تا در این طریق صدای اعتراض ایشان در سرتاسر تاریخ بیچد و قبر پنهان او اعلامیه‌ای باشد برای تاریخ که در آن مرز بین ایمان و نفاق تا قیامت در آن ترسیم شده باشد؟!

فهم فاطمی

اعتراض فاطمه زهره علیها السلام به حذف علی علیه السلام، نظر به فراموش نکردن معنویت است در جوّی که بر روی معنویت چنگ می‌زنند. شرایط طوری بود که به معنویت بی‌محلی می‌شد. فاطمه علیها السلام اصل قضیه را خوب فهمید و جبهه‌ای را گشود که دیگر بسته نمی‌شود هر چند زمان نیاز دارد که به خوبی این جبهه بر فرهنگ بشریت غالب شود.

از خلال رفتار و گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله خدادر قبال فاطمه زهره علیها السلام، مسلمانان به این موضوع به خوبی می‌توانستند پی ببرند که او مورد عنایت خاص خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله است، لذا لازم بود که مسلمانان اهتمام کامل به فاطمه زهره علیها السلام مبذول دارند، نه این که او را مورد بی‌مهری قرار دهند و به طوری ناشایست حرمت او را بشکنند، به طوری که چون حضرت

18 - در ارشادالقلوب ص 263 و صحیح بخاری ج 3، ص 55 باب غزوه الخیر هست که: «علی، فاطمه را در شب دفن نمود و خود بر او نماز گزارد و ابوبکر را خبر نکرد. در اختصاص شیخ مفید ص 5 هست که علی (ع) فرمود: هفت نفرند که به واسطه عظمت و جلالت و سعه روح آن‌ها، زمین برای حمل نمودن آن‌ها تنگی می‌کند و استعداد تحمل آن‌ها را ندارد، به واسطه فیض وجود آن‌هاست که به شما روزی می‌رسد و مورد اعانت قرار می‌گیرید و باران بر شما می‌بارد، از ایشان است سلمان و مقداد و ابوذر و عمار و حذیفه و من امام آن‌ها هستم و ایشان از آن‌هایی هستند که بر فاطمه نماز گزارند.

فاطمه؛ رازی پیدا و ناپیدا.....

فاطمه علیها السلام صحبت کردند و رفتند. خلیفه در مسجد مدینه بالای منبر رفت و گفت: «مردان در خانه نشسته‌اند و زنان را می‌فرستند، مثل طحال¹⁹ که جز به فحشا علاقه ندارد، این‌ها نیز جز به فتنه علاقه ندارند؛ و زنان را می‌فرستند. مردم! این که این حرف‌ها را زد، روباهی بود که دمش شاهدش بود».²⁰ آری؛ راستی حجت برای مردمی که این جمله را از ابابکر شنیدند تمام نشد که حاکمیت به دست کسانی افتاده است که با شکستن حریم دختر پیامبر، حریم پیامبر صلی الله علیه و آله خدا را به راحتی می‌شکنند، راستی آن‌همه توصیه پیامبر در مورد فاطمه علیها السلام برای چنین روزی نبود که مردم خوب بتوانند جبهه باطل را از جبهه حق تشخیص دهند و فاطمه علیها السلام را به عنوان راز بیداری خود انتخاب کنند؟

فاطمه علیها السلام و اتمام حجت برای همه

درست است که شرایط برای تصمیم‌گیری سخت بود و خلیفه با ظاهر مقدس خود تشخیص را برای مردم مشکل کرده بود، ولی فاطمه زهرا علیها السلام حجت بالغه‌ای بود که اگر مردم می‌خواستند حق از باطل برایشان روشن

19 - زن فاحشه مشهور که در عصر جاهلیت بوده.

20 - ابن ابی الحدید می‌گوید: این سخنان ابوبکر را بر نقیب ابویحیی، یحیی بن ابوزید بصری خواندم و گفتم: ابوبکر به چه کسی کنایه می‌زند؟ گفت: کنایه نمی‌زند، به صراحت می‌گوید. گفتم: اگر سخن او صریح است از تو نمی‌پرسیدم. خندید و گفت: مقصودش علی است. گفتم: روی همه این سخنان تند، علی است؟! گفت: بلی، پسرکم! حکومت است! گفتم: انصار چه گفتند؟ گفت: از علی طرفداری کردند، اما او ترسید فتنه برخیزد و آنان را نهی کرد (شرح نهج البلاغه ج 16 ص 214).

می‌شد. مورخین نوشته‌اند: خلیفه اوّل یک خانه محقری بیرون مدینه داشت. روزی که خلیفه شد، گفتند: حالا که خلیفه شدی، با شمع دنبالت کنیم که در راه تو را ترور نکنند. گریه کرد و گفت: «وای بر من! خلیفه شدم که از شمع بیت‌المال مصرف کنم؟! من هستم و یک بز»، تا آخر عمرش هم به ظاهر از بیت‌المال هیچ حقوقی نگرفت، یک بز داشت که شیرش را می‌خورد، در یک زمین کوچک هم می‌کاشت، و از محصولش می‌خورد. حال به نظر شما شناختن انحراف او سخت است یا آسان؟! برای همین هم روح فاطمی می‌خواهد و توجّه به سخن پیامبر ﷺ در مورد فاطمه زهرا ﷺ می‌توانست مردم را از چنین شرایط فتنه‌انگیزی نجات دهد. گویا فاطمه زهرا ﷺ زنده ماند تا این پیام را به مردم برساند و حجت را برای همگان تمام کند و وقتی جدایی خط حق از باطل را نشان داد دیگر طاقت ماندن در این دنیا را نداشت، چون وظیفه خود را به پایان رسانده بود.

عرض کردم؛ من نمی‌گویم حاکمانی که روبه‌روی فاطمه زهرا ﷺ ایستادند، اسلام را دوست نداشتند، بله؛ مسلمان بودند اما اسلام را برای ارضای نفس اماره خود می‌خواستند. این نوع اسلام دوستی، معنویت نیست؟ همچنان که آن سادگی معنویت نبود؟ باید روشن شود سادگی برای چه هدفی؟ این‌ها ساده بودند تا مردم را بیشتر جمع کنند، فاطمه زهرا و امیرالمؤمنین ﷺ ساده بودند تا رضایت خدا را فراهم نمایند و در چنین شرایطی اگر کسی حیات رازگونه فاطمه زهرا ﷺ را شناسد کار برایش مشکل می‌شود و به درک لیلة القدر هرگز نائل نمی‌گردد، از

فاطمه؛ رازی پیدا و ناپیدا.....

طرفی تشخیص نور فاطمه زهرا علیها السلام خیلی سخت است. و اگر کسی توانست آن را به دست آورد، در شب‌های ظلمانی همه تاریخ خط حق و باطل برایش روشن می‌شود و خود را به مطلع فجر خواهد رساند، هر چند خط باطل خود را در پوشش صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله پنهان کند.

ارادت به فاطمه زهرا علیها السلام می‌تواند در ما فهم فاطمی ایجاد کند، راه دیگری هم ندارد. همان‌طور که می‌دانید، ائمه معصومین علیهم السلام را هم خدا طوری خلق کرده و به ما شناسانده است که نمی‌شود به آنها ارادت نداشت. این لطفی است که خدا به ما کرده است.

فاطمه زهرا علیها السلام به عنوان رازی که هم پیدا بود و هم ناپیدا، پیامش را داد و رفت. وقتی آن حضرت رحلت کرد، امیرالمؤمنین علیه السلام او را به طور پنهانی به خاک سپردند و آثار قبر آن حضرت را از میان بردند، سپس رو به مزار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله کردند و گفتند: «ای پیامبر خدا! از من و از دختری که به دیدن تو آمده و در کنار تو زیر خاک نهفته است، بر تو سلام باد! خدا چنین خواست که او زودتر از دیگران به تو پیوندد، بعد از او شکیبایی من به پایان رسیده و خویشتن‌داری من از دست رفته... اکنون امانت به صاحبش رسید، زهرا از دست من رفت و نزد تو آرמיד... او خواهد گفت که امت پس از تو با وی چه ستم‌ها کردند...»²¹

زندگی فاطمه علیها السلام با قبرش که رازی است پیدا و ناپیدا معنی خاصی به خود گرفت، راستی از قبر ناپیدای فاطمه علیها السلام پیام فاطمه علیها السلام پیدا نیست؟! آیا او با قبر پنهان خود، خود را معنی نکرد و خود را به ما گوشزد نمود که

چگونه فاطمه زهرا علیها السلام را بینید و از او پیام بگیرید؟! من که رازی به پیدایی و ناپیدایی فاطمه علیها السلام، آن فرشته بشرگونه نمی شناسم، پس بی جا نفرمود:
«مَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا، فَقَدْ أَدْرَكَ
لَيْلَةَ الْقَدْرِ».

«وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»

آثار منتشر شده از استاد طاهرزاده

- معرفت النفس و الحشر (ترجمه و تنقیح اسفار جلد 8 و 9)
- گزینش تکنولوژی از دریچه بینش توحیدی
- علل تزلزل تمدن غرب
- آشتی با خدا از طریق آشتی باخود راستین
- جوان و انتخاب بزرگ
- روزه ، دریچه‌ای به عالم معنا
- ده نکته از معرفت النفس
- ماه رجب ، ماه یگانه شدن با خدا
- کربلا، مبارزه با پوچی‌ها
- زیارت عاشورا، اتحادی روحانی با امام حسین علیه السلام
- فرزندانم این چنین باید بود (نامه حضرت علی به امام حسن علیه السلام - نهج البلاغه، نامه 31)
- فلسفه حضور تاریخی حضرت حجت علیه السلام
- مبانی معرفتی مهدویت
- از برهان تا عرفان (شرح برهان صدیقین و حرکت جوهری)